



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماسټری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره «الصف»

(رساله ماسټری)

محصله: یلدا نصری

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقر"

سال: 1401 هـ. ش - 1444 هـ. و



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

تفسیر موضوعی سوره «الصف»

(رساله ماستری)

محصله: یلدا نصری

استاد رهنما: دکتور فصیح الله "عبدالباقي"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه یلدا بنت فرید الله: ID: SH-MST-99-657 نمبر SH-MST-99-657 محصله دور ششم تفسیر و حدیث
که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تفسیر موضوعی سوره الصف
به روز چهارشنبه تاریخ ۱۸ / ۸ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس
بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۵ (نمره به عدد) هشتاد و پنج (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد شکرالله مخلص	عضو هیات	
۲	دکتور رحمت الله زاهد	عضو هیات	
۳	دکتور فصیح الله عبدالباقی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

..... معاون علمی

..... آمر بورد ماستری

اهداء

تقديم به:

كاكا و عمه عزيزم كه مشوق حيات علمى ام هستند و الفباى انسانيت و چگونه زيستن را از
مكتبشان آموختم

تقديم به:

به برادرم عزيزم كه در مسير ناهموار زندگى واژه صبر را برايم به تصوير كشيد و برق
اميد چشمانش چراغ دلم را روشن كرد.

تقديم به:

همه كسانى كه نيروى حركت به سوى مقصود را در وجود من زنده كردند.

سپاس نامه

حضرت حق را سپاس که از اینکه در سایه الطاف وی، توفیقی علم آموزی را برایم عطا فرمود، شعله علم و معرفت برتاریکخانه ذهنم طلوع نمود، پیشانی سپاس و قدردانی را به درگاهش می گذرایم

برخود لازم میدانم که از پوهنتون "سلام" و ریاست محترم آن و معاونین محترم، اساتید گرامی و همه ی دست اندرکان این دانشگاه ارزشمند، که زمینه های تحصیل، تحقیق و پژوهش را برای همه به ویژه برای دختران مساعد ساختند، از محضر ارزشمند همه ی ایشان، با کمال اخلاص و ارادت تقدیر و تشکر می کنم.

به ویژه از استاد گرامی ام جناب دکتور فصیح الله عبدالباقی که زحمت راهنمایی این پایان نامه را قبول نموده و بارانمایی های دلسوزانه و کارشناسانه خویش بنده را یاری نمودند، نهایت تشکر و سپاس گزاری دارم و از خداوند متعال توفیق مزید شان را خواهانم و نیز از استادان که عضویت هیئت مناقشه و عهده دار مجلس دفاع این رساله بودند، سپاس و امتنان می نمایم

همچنان از تمام اعضای خانواده علم پرور و مهربان خویش که با کمال دلگرمی ها و صبوری زمینه و بستر علم اندوزی، معرفت و دانش را مساعد نمودند، به ویژه از کاکای عزیزم استاد فیض الله نصری و برادر گرامی ام استاد فرهاد نصری سپاس و امتنان فراوان دارم. که جهت نیل به مقطع تحصیلی ماستری از هیچ کمک و مساعدت دریغ ننمود، بنده دست های مهربانی همه شان را می بوسم، از خداوند متعال عمر طولانی و صحت مندی برای شان خواهانم.

خلاصه رساله

این تحقیق در مورد تفسیر موضوعی سوره الصف به رشته تحریر در آمده است در این رساله آیات دیگری که با آیات سوره الصف، مرتبط بود، جمع آوری شده تبیین و تفسیر شده است مهمترین مباحث این رساله عبارت است از:

قرآن کریم کتابی است که زمان شمول و جهان شمول است که همگام با زمان و تطورها و تحولات به نیازهای زندگی انسان ها پاسخ می دهد؛ در این رساله جنبه های علمی، ادبی، بلاغی، و فقهی مقاطع سوره بیان شده است؛ تا محوریت قرآن کریم آشکار شود.

روش تحقیق استقرائی بوده است که از مطالعه کتاب ها و سایت های معتبر این تحقیق به دست آمده است

آیاتی آیات این سوره به مقاطع مختلف دسته بندی شده و سپس تحلیل و تجزیه نموده است برخی اقوال اندیشمندان اسلامی به صورت مفهومی و برخی دیگر به صورت مستقیم در میان گیومه ذکر شده است

ترجمه آیات قرآن کریم از تفسرنور و تفسیر راستین گرفته شده است

نتایج تحقیق

مهمترین نتایج تحقیق عبارت است از:

در این رساله بیان اهداف و مقاصد این سوره از تفسیرهای متعدد بررسی شده است؛ مد نظر قرار دادن تفسیر موضوعی سوره «الصف» با روش استقرائی از تفاسیر متعدد و گوناگون؛

آشنا شدن جامعه اسلامی به آموزه های قرآن کریم بارویکرد موضوعی در ضمن سوره «الصف»

کلیدواژه ها: تفسیر، سوره «الصف»، تفسیر موضوعی، آیات قرآن کریم، غلبه دین، جهاد متحدانه؛

خاتمه: در خاتمه طبق معمول نتیجه گیری تحقیق و نیز برخی پیشنهادات ارائه شده است

فهرست مراجعه: در این قسمت منابع و مأخذ تحقیق بحث شده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
أ- بیان مسئله	۱
ب- اسباب انتخاب موضوع	۲
ج- سوالات تحقیق و فرضیه ها:	۲
۱- سوالات اصلی	۲
۲- سوالات عمومی	۲
د- روش تحقیق	۳
ه- اهمیت و ضرورت تحقیق	۳
و- اهداف تحقیق	۴
ز- پیشینه تحقیق	۴
ح- مشکلات تحقیق	۵
ط- خطه بحث	۶

مفاهیم و کلیات

موضوع اول: تعریف تفسیر و شیوههای آن	۸
فرع اول: تعریف لغوی تفسیر	۸
فرع دوم: تعریف اصطلاحی تفسیر	۹
فروع سوم: روش های فهم قرآن کریم	۱۰
موضوع دوم: تعریف تفسیر موضوعی و روش های کار آن	۱۱
فرع اول- تعریف تفسیر موضوعی	۱۱
فرع دوم- تاریخچه تفسیر موضوعی	۱۲
فرع سوم: تفاوت تفسیر موضوعی و تحلیلی	۱۳
فرع چهارم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی	۱۴
موضوع سوم: تعریف سوره	۱۵
فرع اول: تعریف لغوی سوره	۱۵
فرع دوم: تعریف اصطلاحی سوره	۱۶
فرع سوم: اهمیت و فایده سورهها در تفسیر قرآن کریم	۱۷

موضوع چهارم: معرفی سوره «الصف»	۱۸
فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الصف	۱۸
فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب سوره الصف	۱۸
فرع سوم: تعداد آیات و کلمات سوره الصف	۲۰
فرع چهارم: اهداف اساسی سوره الصف	۲۰
فرع پنجم: مناسبت سوره الصف با سوره قبل و بعد	۲۰
فرع ششم: محورهای سوره الصف	۲۲
فرع هفتم: فضیلت و جایگاه سوره الصف	۲۲

مقطع اول

فراخوان به سوی جهاد متحدانه در راه الله متعال در آیات ۱-۴

موضوع اول: مناسبات	۲۴
فرع اول: مناسب این آیات با موضوع اصلی سوره «الصف»	۲۴
فرع دوم: مناسبت این آیات با آیات سوره قبلی	۲۵
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح	۲۶
فرع اول: ترجمه آیات	۲۶
فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع	۲۶
فرع سوم: شرح و توضیح واژگان و کلمات این مقطع	۲۸
فرع چهارم: سبب نزول آیه ۱- و ۲	۳۱
موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات	۳۲
فرع اول: بزرگی خداوند متعال	۳۲
فرع دوم: جایگاه علم با عمل	۳۳
فرع سوم: جهاد متحدانه	۳۵
موضوع چهارم: درسها، اندرزها و فوائد	۳۸

مقطع دوم

تفسیر آیات ۵- ۷ یادآوری داستان موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) به همراه بنی اسرائیل

- موضوع اول: مناسبت این آیات ۴۱
- فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف» ۴۲
- فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره ۴۲
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی ۴۳
- فرع اول: ترجمه آیات ۴۳
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع ۴۳
- فرع سوم: شرح و توضیح واژگان و کلمات این مقطع ۴۵
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع ۴۸
- فرع اول: دعوت موسی ۴۸
- فرع دوم: دعوت عیسی ۴۹
- فرع سوم: ظلم دروغ بستن به خدا ۵۰
- موضوع چهارم: درسها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع ۵۲

مقطع سوم

اظهار و غلبه دین در آیات ۸- ۹

- موضوع اول: مناسبت این آیات ۵۵
- فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف» ۵۵
- فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره ۵۵
- موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و ۵۶
- فرع اول: ترجمه آیات ۵۶
- فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع ۵۶
- فرع سوم: شرح و توضیح واژگان و کلمات این مقطع ۵۷
- موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع ۵۹
- فرع اول: ناپسندان دعوت (مشرکین و کافرین) ۵۹
- فرع دوم: اظهار دین ۶۰

۶۲..... فرع سوم: سنت الهی بر سلطه و غلبه دین حق

۶۴..... موضوع چهارم: درسها، اندرزا و فوائد مستنبطه این مقطع

مقطع چهارم

تجارت سودمند آیات ۱۰ - ۱۴

۶۶..... موضوع اول: مناسبت این آیات

۶۶..... فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف»

۶۷..... فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره

۶۸..... موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم

۶۸..... فرع اول: ترجمه آیات

۶۸..... فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

۷۲..... فرع سوم: شرح و توضیح واژگان و کلمات این مقطع

۷۴..... فرع چهارم: سبب نزول آیه ۱۰

۷۴..... موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

۷۵..... فرع اول: تجارت سودمند

۷۷..... فرع دوم: جهاد با مال و جان

۷۸..... فرع سوم: ناصرین و انصار دین خدا

۸۰..... موضوع چهارم: درسها، اندرزا و فوائد مستنبطه این مقطع

۸۲..... خاتمه

۸۲..... الف- نتیجه گیری

۸۴..... ت- پیشنهادات

۸۵..... فهرس

۸۵..... الف- فهرست آیات

۸۸..... ب- فهرست احادیث

۸۹..... ج- فهرست اعلام

۹۱..... د- فهرست مراجع و مصادر

مقدمه

الحمد لله الذي علم القرآن لعباده، والصلاة والسلام على رسوله خاتم الانبياء وعلى آله واصحابه اجمعين.

اما بعد:

حمد وستایش خدای را که بانزول آیات ملکوتی خویش زمین را با آفتاب تابناک علم و معرفت روشنائی بخشید.

ودرود و سلام بی پایان بر منجی عالم بشریت که با قدمش اسباب نجات بشریت را از گمراهی و تباهی فراهم ساخت

سلام و درود بر اصحاب و یاران فداکار و خاندان پاکیزه اش برای نشر و گسترش جان نثاری فراوان نمودند.

بدون تردید این کتاب آسمانی با دستورات حیات بخش و جاویدانش تحول بزرگ و ارزشمندی به زندگی مادی و معنوی بشریت به ارمغان آورد و انسان را از گمراهی و فساد به سوی سعادت و نیک بختی هدایت کرد، جهل و تاریکی، غلامی و بردگی را نابود، آگاهی، و عدالت خواهی آزاد و آزادی را جاگزین آن نمود، و با علم و حکمت بهترین و عالی ترین نظام نجات بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و اداره دولت برای خیر و اصلاح جهانیان با خود آورد و انسان مظلوم را با مبارزه علیه استبداد، وستم گری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش های گوناگون بپرهیزد، و به اطراف عقیده به الله (جل جلاله) جمع شود.

باتوجه به اهمیت تفسیر قرآن کریم بنده تفسیر سوره «الصف» را به رساله (پایان نامه) ماستری خویش انتخاب نموده و به منظور مستند سازی بهتر آن از کتب های معتمد تفاسیر و احادیث استفاده کردم، که در ضمن مباحث ذیل توضیح و بررسی می گردد.

أ- بیان مسئله

قرآن کریم کتاب و معجزه‌ی جاودان و دستور فراگیر الهی بوده و جهت هدایت بشریت از جانب آفریدگار هستی به بهترین الگوی بشریت حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) نازل شده است اما فهم قرآن کریم نیاز به تفسیر و تبیین دارد از همین جهت از صدر اسلام تا اکنون تفسیر های متعدد و گوناگون در مورد فهم قرآن کریم نوشته شده است؛ زیرا طبق گواهی قرآن کریم چهره عمومی قرآن کریم آسان و ساده است برای هرکس تا حدودی قابل فهم و درک است ولی قرآن کریم چهره های دیگر هم دارد که آن را تنها اندیشمندان و محققین به اندازه و پیمان وجود و کوشش آمیخته با اخلاص، سهمی از آن می گیرند بدون شک اولین مفسر قرآن کریم به معنی واقعی کلمه خود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است و سپس اصحاب مبارک ایشان هستند و به همین منوال تا اکنون مفسرین دیگر در امتداد آن ها قرار دارند. از آن جایی که تفسیر قرآن کریم دارای منهج ها و شیوه های گوناگون است یکی از شیوه های خاص در تفسیر سوره های قرآن کریم، که بعد از قرن چهارم به وجود آمده است، روش تفسیر موضوعی سوره

های قرآن کریم می باشد در این روش مفسر به دنبال کشف معانی و اهداف سوره های قرآن کریم به طور کلی یا جزئی است. در روش تفسیری این روش تفسیر های متعدد نوشته است ولی در مورد سوره مبارکه «الصف» به زبان فارسی به گونه مستقل تا اکنون تفسیری نوشته نشده است، لذا این تحقیق در صدد آن است که سوره مبارکه ی «الصف» را باروش توصیفی و تحلیلی از دیدگاه مفسرین بررسی نماید.

ب- اسباب انتخاب موضوع

انگیزه و دلیل انتخاب این موضوع قرار ذیل است

- ۱- اهمیت تفسیر قرآن کریم و خدمت به کتاب الله، از مهمترین دلایل انتخاب این موضوع است، امیدوارم که به میزان حسنات من افزوده شود
۲. از آنجایی که قرآن کریم کتاب هدایت بشریت است، می طلبد که به واسطه تفسیر، جنبه های پنهان آن واضح ساخته شود، تا مقاصد و اهداف تربیتی و اصلاحی سوره ها و آیات قرآن کریم قابل فهم برای همگان گردد
- ۳- دلیل انتخاب سوره ی مبارکه الصف این است که این سوره افزون بر سایر ویژه گی خود، در موضوعات متنوعی از قبیل مباحث عملی، تربیتی و اخلاقی دارای مباحث ارزشمند است؛ لذا می طلبد که به گونه موضوعی تفسیر شود.
- ۴- یکی از دلایل عاطفی انتخاب این موضوع این است که تحقیق در مورد سوره های قرآن کریم، سبب تدبر و تفکر و اطمینان قلبی انسان می شود.
- ۵- از همه مهمتر تشویق استادان محترم اسباب مهم انتخاب موضوع می باشد.

ج- سوالات تحقیق و فرضیه ها:

سوالات تحقیق عبارت از طرح پرسش ها و فرضیه های مقدماتی است که تحقیق جوابگوی آن میباشد

۱- سوالات اصلی

- ۱-تفسیر موضوعی در سوره های قرآن کریم چه معنا دارد؟ و تفسیر موضوعی قرآن کریم روی چه اهداف صورت میگیرد؟
- ۲-سوره مبارکه «الصف» از لحاظ تفسیر موضوعی به چند مقاطع تقسیم شده است؟

۲- سوالات عمومی

- ۱-واژه تفسیر موضوعی چه معنا دارد؟ و در قرآن کریم به چه مقصدی انجام شده است؟
- ۲-تفسیر موضوعی در قرآن کریم چه وقت به وجود آمد؟ و با چه مقصد و هدفی انجام شده است؟
- ۳-تفسیر موضوعی در سوره های قرآن کریم چه اهمیت را دارد؟ و از چه خصوصیتی برخوردار است؟
- ۴-سوره چه معنا دارد؟ و اهداف تفسیر موضوعی سوره های قرآن کریم چیست؟

۵- علم مناسبت سوره ها و آیات قرآن کریم در فهم معانی و مقصد قرآن کریم چه اهمیت دارد؟

- ۶- موضوعات محوری در سوره مبارکه الصف چیست؟
- ۷- سوره مبارکه الصف به چه مناسبت به این نام یاد شده است؟
- ۸- سوره الصف از لحاظ معنا شامل چند مقطع میشود؟
- ۹- سوره الصف چه وقت نازل شده؟ و از لحاظ زمان نزول چه موضوعاتی را شامل میگردد.

د- روش تحقیق

روش تحقیق، استقرایی و تحلیلی بوده و از شیوه های موضوعی در علم تفسیر قرار ذیل استفاده شده است:

- ۱- جمع بندی آیاتی که بر یک مقطع در سوره الصف مناسبت داشته باشد و بررسی اهداف و مقاصد به صورت تحلیلی با استفاده از اقوال و نظریات علماء و مفسرین.
- ۲- ذکر اقوال به صورت مفهومی و نقل برخی از متون به صورت موجز و مختصر.
- ۳- معرفی برخی اشخاص که اقوال و نظریات شان نقل شده است ولی تا اکنون زیاد شناخته شده نیستند
- ۴- برای نخستین بار ذکر مشخصات کامل منبع.
- ۵- نقل آیات از مصحف و ترجمه آن از تفسیرهای فارسی به خصوص تفسیر های ترجمه شده به فارسی از قبیل تفسیر نور از مصطفی خرم دل در نقل ترجمه آیات، و تفسیر ازهر البیان، تفسیر انوار القرآن و تفسیر راستین.
- ۶- نقل متن احادیث ترجمه و تخریج آن با ذکر اقوال علماء به علاوه از روایات که از صحیحین نقل شده است.
- ۷- استفاده از مراجع و مصادری که متعلق به موضوع بحث میباشند

ه- اهمیت و ضرورت تحقیق

- این بحث از چندین جهت دارای اهمیت است، که در ذیل بررسی می گردد:
- ۱- این موضوع متعلق به قرآن کریم و تفسیر آن است، بدون تردید یکی از مهمترین علوم دینی، علم تفسیر قرآن کریم است.
 - ۲- سوره مبارکه الصف در بخش های عقیدوی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارای برنامه های خاص است از این رو بالای سبک زندگی مردم تاثیر گذار خواهد بود.
 - ۳- سوره الصف در کنار سایر ویژگی های قرآنی اش دارای روش های دعوتی و اصلاحی نیز دارد، که با بکار گیری آن مردم را می توان به دین خداوند دعوت نمود، لذا از مهمترین سوره ها در امر دعوت به حساب میرود.

۴- تفسیر و بیان احکام و اهداف سوره های قرآن کریم ایمان را راسخ ساخته و مطالعه کننده ها را بر فهم دقیق آیات قرآنی کمک می نماید.

۵- این رساله می تواند، به عنوان منبع مدارس دینی و پوهنتون ها قرار گیرد.

و- اهداف تحقیق

اهداف تحقیق در حقیقت همان انگیزه و قوه محرک است؛ لذا هر تحقیقی در سایه همین اهداف نوشته می شود، و اهداف این تحقیق قرار ذیل است.

۱. هدف اصلی طلب رضای الله متعال و نیت درست در انجام مکلفیت تحقیقی می باشد، تا رضایت خداوند به دست آید.

۲- یکی از مهمترین اهداف این تحقیق علاقمندی به درک واقعیت ها از ذکر و قایع و اهداف قرآن کریم است.

۳- علاقمندی به آگاهی از مقاصد و اهداف تربیتی که در سوره های قرآن کریم به ویژه در سوره مبارکه الصف بیان شده است.

۴- این تحقیق در کنار سایر تحقیقاتی که صورت گرفته است، در خدمت کلام الهی قرار بگیرند.

ز- پیشینه تحقیق

بدون تردید تفسیر قرآن کریم در ادوار تاریخ اسلام از زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابه و تابعین یکی از مهمترین علوم شرعی به شمار می رود، از همان زمان به روش ها و منهج های متفاوت قرآن کریم تفسیر می شد در این میان یکی از روش ها، روش تفسیر موضوعی است این شیوه تفسیر از قرن چهارم شروع شده است هر چند متقدمین چیزی در این زمینه ننوخته اند ولی متاخرین و معاصرین برخی کتاب نوشته شده اند، که مهمترین آن عبارت از: مباحث فی التفسیر الموضوعی از مصطفی مسلم^۱، کتاب التفسیر الموضوعی لسور القرآن الکریم از علماء و استادان جامعه شارقه امارات متحده عربی، التفسیر الموضوعی للقرآن الکریم و نماذج منه احمد بن عبدالله الزهرائی، انکار الجن من شطحات التفسیر الموضوعی للقرآن از مصطفی الوراق ابراهیم، التفسیر الموضوعی ۱ و ۲ نوشته شده توسط جمعی از اساتید جامعه المدنیة العالمیة، صور الاعام الاسلامی فی القرآن الکریم دراسة فی التفسیر الموضوعی از عاطف ابراهیم المتولی، سورة الصف دراسة تحليلیة موضوعیة و ده ها کتاب دیگری که در این زمینه نوشته شده است، با آنکه احتمال می دهیم که در خارج از کشور ما به زبان های دیگر تفسیر سوره الصف به گونه ی موضوعی نوشته شده باشد، اما این موضوعات در این

^۱ - مصطفی مسلم محمد (۱۹۴۰-۲۰۲۱م)، دانشمندان سوری و متخصص در علم تفسیر است، ایشان در عین العرب از توابع ولایت حلب در شمال سوریه متولد شده و لیسانس خویش را در جامعه دمشق دانشکده الشریعہ الإسلامیة در سال ۱۹۶۵م به پایان رسانیده و ماستری خویش را در سال ۱۹۶۹م و دوکتوری را در سال ۱۹۷۴م در رشته ی تفسیر و علوم القرآن دانشکده اصول دین در جامعه الأزهر خوانده است. ایشان در روز شنبه پنجم ماه رمضان مبارک ۱۴۴۲هـ ق مطابق ۱۷ اپریل ۲۰۲۱م به عمر ۸۱ سالگی در شهر غازی عنتاب ترکیه به اثر مبتلا به کوید ۱۹ وفات نمود (المکتبہ الشامله، در ضمن معرفی کتاب مباحث فی التفسیر الموضوعی از موصوف).

تفاسیر به گونه تخصصی ذکر نشده است و تا اکنون به گونه مستقل در مورد سوره الصف به زبان فارسی در افغانستان به گونه موضوعی کسی به تفسیر این سوره مبارک نپرداخته است، لذا می‌تواند به عنوان یک کار علمی و اکادمیک شناخته شود.

ح- مشکلات تحقیق

بدون تردید هر تحقیق بر اساس تشخیص مشکلات جامعه علمی و مشکلات عموم مردم نوشته می‌شود

در جامعه ی ما فهم و تفسیر قرآن کریم به گونه درست و بر منهج سلف صالح کمتر دیده می‌شد و هرکس بر اساس برداشت‌ها و پیش فرض‌های خود آیات قرآن کریم را تفسیر می‌نمود در نتیجه جامعه اسلامی را به مشکلات مواجه می‌ساخت باتوجه به اینکه تفسیر قرآن کریم کار بزرگ است محقق جهت ادای مسؤلیت خود سوره الصف را بر اساس منهج علمای سلف و معاصر تفسیر نموده است تا اینکه برخی از مشکلات جامعه اسلامی را در حوزه تفسیر قرآن کریم حل نماید.

بدون تردید کار تحقیق هم مشکل است و هم خطاء پذیر است ولی بنده به اندازه توان خود تلاش و کوشش خود را مبدول داشتم، قطعاً دارای خطاء‌ها می‌باشد، امیدوارم که با تذکر بزرگواران اصلاح نموده به جنبه علمی آن افزون گردد.

ط - خطه بحث

(تقسیم بندی موضوع به فصل ها، مقاطع، موضوع وفرعا)

مقدمه

الف- بیان مسئله

ب- اسباب اختیار موضوع

ج-سولات تحقیق

د- اهمیت موضوع

ه- اهداف تحقیق

و- روش تحقیق

ز- پیشینه تحقیق

ح- مشکلات تحقیق

ط- خطه بحث

مفاهیم و کلیات

موضوع اول: تعریف تفسیر موضوعی و شیوه های آن

موضوع دوم: تعریف تفسیر موضوعی و شیوه های کار آن

موضوع سوم: تعریف سوره

موضوع چهارم: معرفی سوره «الصف»

فرع اول: نام ووجه تسمیه سوره الصف

فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب سوره الصف

فرع سوم: تعداد آیات و کلمات سوره الصف

فرع چهارم: اهداف اساسی سوره الصف

فرع پنجم: مناسبت سوره الصف باسوره قبل و بعد

فرع ششم: محورهای سوره الصف

فرع هفتم: فضیلت و جایگاه سوره الصف.

مقطع اول

فراخوان به سوی جهاد متحدانه در راه الله متعال در آیات ۱-۴.

موضوع اول: مناسبات

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع اول

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

موضوع چهارم: مباحث مربوط به علوم عربی

موضوع پنجم: درس ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

مقطع دوم

تفسیر آیات ۵- ۷ یادآوری داستان موسی و عیسی به همراه بنی اسرائیل
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم
موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع
موضوع چهارم: مباحث مربوط به علوم عربی
موضوع پنجم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

مقطع سوم

اظهار و غلبه دین در آیات ۸- ۹

موضوع اول: مناسبت این آیات
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم
موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع
موضوع چهارم: مباحث مربوط به علوم عربی
موضوع پنجم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

مقطع چهارم

تجارت سودمند آیات ۱۰- ۱۴

موضوع اول: مناسبت این آیات
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم
موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع
موضوع چهارم: مباحث مربوط به علوم عربی
موضوع پنجم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

خاتمه

الف- نتیجه گیری

ب- پیشنهادات

فهارس

منابع

مفاهیم و کلیات

موضوع اول: تعریف تفسیر و شیوه‌های آن

فرع اول: تعریف لغوی تفسیر

واژه‌ی تفسیر از ریشه‌ی «فَسَّرَ» گرفته شده مصدر باب «تفعیل» است و به معنای شرح، بیان^۱ و تفصیل قرآن،^۲ آشکار ساختن و کشف مراد از لفظ مشکل،^۳ شرح مجمل قصص قرآن^۴ و شرح معانی لفظ و اظهار نظر می‌آید و همچنین امام بدرالدین محمد زرکشی (رحمه الله)^۵ به این باورند که واژه‌ی «فَسَّرَ» در اشتقاق، مقلوب «سفر» است.^۶

این واژه هم در ثلاثی مجرد و هم در ثلاثی مزید که در باب تفعیل کاربرد دارد و متعدی شده، هر دو به یک معنا بکار می‌رود،^۷ چنانچه ابن فارس^۸ تصریح می‌کند که: «فاء، سین و راء کلمه‌ای است که دلالت به بیان شیء و آشکار ساختن آن دارد، از همین جهت به بیان چیزی {فَسَّرْتُ الشَّيْءَ وَفَسَّرْتُهُ} گفته می‌شود».^۹ تنها تفاوت آن‌ها این است که در باب «تفعیل» تأکید

-
- ۱ - ابراهیم، مصطفی و دیگران، المعجم الوسیط، بی‌جا، بحرین، دار الدعوة، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۸۸.
- ۲ - أبو منصور محمد بن أحمد، الأزهري، تهذیب اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م، ج ۱۲، ص ۲۸۳.
- ۳ - محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴هـ ق، ج ۵، ص ۵۵.
- ۴ - محمد بن محمد مرتضی، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌جا، کویت، وزارة الإرشاد والأبناء، ۱۴۲۲هـ ق، ج ۱۳، ص ۳۲۳.
- ۵ - محمد بن عبدالله بن بهادر زرکشی، کنیه‌اش ابو عبدالله و لقبش بدرالدین بود. او در سال ۷۴۵ق در قاهره به دنیا آمد زرکشی فقیهی متبحر بود و فقیهان شافعی پس از او به آرای فقهی‌اش استناد می‌کردند؛ از جمله زکریا بن محمد انصاری (متوفی ۹۲۶)، فقیه برجسته شافعی قرن دهم، بارها به آرا و نظرهای او استناد یا اشاره کرده است. زرکشی در حدیث نیز متبحر بود او در رجب ۷۹۴ درگذشت و در قراة الصغری، قبرستان مشهور قاهره، به خاک سپرده شد. زرکشی آثار فراوانی را نگاشت، از جمله: إعلام الساجد بأحكام المساجد، الفصحیح فی شرح صحیح البخاری (تلخیصی از شرح ابن ملقن (متوفی ۸۰۴) بوده که زرکشی مطالب فراوانی نیز بر آن افزوده است)؛ الذهب الإبریز فی تخریح أحادیث الرافعی المسمی فتح العزیز؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تفسیر القرآن العظیم؛ النکت علی مقدمة ابن صلاح؛ والإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة علی الصحابة و برخی آثار ارزشمند دیگری از ایشان به جای مانده است (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۶۰).
- ۶ - بدر الدین محمد، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ اول، بیروت، دار إحياء الكتب العربیة، ۱۳۷۶هـ ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ جلال الدین عبد الرحمن، سیوطی، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بی‌جا، مصر، الهيئة المصریة العامة للكتاب، ۱۳۹۴هـ ق، ج ۲، ص ۱۹۲.
- ۷ - زین الدین محمد بن أبی بکر، الرازی الحنفی، مختار الصحاح، تحقیق یوسف الشیخ محمد، چاپ پنجم، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۴۲۰هـ ق، ص ۲۳۹.
- ۸ - ابوالحسن احمد بن فارس بن زکریا کاتب و ادیب در سال ۳۲۹هـ ق متولد شد. نزد ائمه لغت همچون بدیع همدانی و ابن عباد و دیگران درس خواند. اشعار رائقه و رسائل بدیعه او مطبوع اهل ادب است. علاوه بر مجمل اللغة که مرتب بر حروف است، کتاب‌های الصحابی فی فقه اللغة و سنن العرب فی کلامها، الثلاثه، اوجز السیر لخیر البشر، ذم الخطاء فی الشعر، الاتباع والمزاوجة، النیروز، اللامات، و حلقة الفقهاء نیز از آثار اوست و در ۳۹۵هـ ق در زادگاهش شهر ری درگذشت (أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد، ابن خلکان بی‌جا، بیروت، دار صادر، ۱۹۰۰م، ج ۱، ص ۳۵).
- ۹ - أبو الحسین أحمد ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد هارون، بی‌جا، بیروت، دار الفكر، ۱۳۹۹هـ ق، ج ۴، ص ۵۰۴.

و مبالغه وجود دارد، لذا در زبان فارسی، هنگام ترجمه‌ی لازم آن، «آن را توضیح دادم» ترجمه می‌کنند، ولی هنگام ترجمه‌ی فعل متعدی آن، «آن را به خوبی توضیح دادم» می‌کنند.^۱

فرع دوم: تعریف اصطلاحی تفسیر

واژه‌ی تفسیر در اصطلاح، حداقل در سه معنا بکار رفته است؛ فعل مفسّر، کتابی که در توضیح آیات قرآن نوشته شده و دانشی که دارای ارکان و مبادی یک علم باشد.

آنچه که در این تحقیق مد نظر قرار دارد، تفسیر به عنوان یک علم است که تعاریف متعددی از آن بیان شده که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

امام زرکشی رحمه الله در تعریف علم تفسیر می‌نویسد: «تفسیر، علمی است که به وسیله‌ی آن فهم کتاب الله متعال که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده، حاصل شده و معانی آن بیان می‌گردد و احکام و حکمت‌های آن استخراج می‌شود».^۲

استاد زرقانی (رحمه الله)^۳ می‌گوید: «تفسیر، علمی است که در آن از قرآن کریم، از حیث دلالت آن بر مراد خداوند متعال به قدر توان بشری بحث می‌شود».^۴

امام طاهر بن عاشور (رحمه الله)^۵ به این باور است که: «تفسیر، اسم برای علمی است که از بیان معانی الفاظ قرآن و آنچه که از آن معانی قابل استفاده است، به طور موجز و موسع بحث می‌کند».^۶

از تعاریف فوق دانسته می‌شود که همه مفسران منظورشان از تفسیر همان فهم مراد خداوند متعال است، ولی با الفاظ مختلف و عبارات متفاوت آن را تعریف کرده اند.

۱ - محمد کاظم شاکر، مبانی و روش‌های تفسیری، چاپ سوم، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۱۶.

۲ - بدر الدین محمد، زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳.

۳ - محمد عبد العظیم الزرقانی از علمای ازهر مصر است از کلیه اصول الدین فارغ شد و در این دانشکده به عنوان استاد مشغول شد و در شهر قاهره وفات نمود از کتاب‌های مشهور ایشان کتاب «مناهل العرفان فی علوم القرآن» و کتاب «فی الدعوة والإرشاد» (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، چاپ پانزدهم، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م، ج ۶، ص ۲۱۰).

۴ - محمد عبد العظیم، الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ سوم، مصر، مطبعة عیسی البابی الحلبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴.

۵ - محمد الطاهر بن عاشور رئیس مفتی‌های مالکی‌های تونس و شیخ جامعه زیتونیه است، در تونس درس خواند و در آنجا در سال ۱۳۹۳ هـ.ق وفات نمود. ابن عاشور از اعضاء مجمع علمای عربی در دمشق و قاهره بود. ایشان دارای تالیفات متعدد است، (مقاصد الشریعة الإسلامیة)، (أصول النظام الاجتماعی فی الإسلام)، (التحریر والتتویر فی تفسیر القرآن)، (صدر منه عشرة أجزاء)، (الوقف وآثاره فی الإسلام)، (أصول الإنشاء والخطابة) و (موجز البلاغة) از مهم‌ترین آثار او به شمار می‌رود (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۱۷۳).

۶ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحریر والتتویر، تونس، دار التونسیة للنشر، ۱۹۸۴ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۱.

فروع سوم: روش های فهم قرآن کریم

وقتی سخن از تفسیر یا روش های فهم قرآن کریم به میان می آید، بسیاری ها فوراً به فکر تفسیر معمولی یا ترتیبی قرآن می افتند که آیات قرآن کریم را به ترتیب مورد بررسی قرار می دهد و حقیقت آن ها را روشن می سازد و از صدر اسلام تا امروز این روش ادامه داشته و معمول است. در حالی که انواع دیگری از روش های فهم قرآن یا تفسیر آن وجود دارد که یک نوع آن تفسیر موضوعی است که آیات قرآن کریم را بر اساس موضوعات مختلف در ارتباط به اصول و فروع دین اسلام، یا مسائل دیگری همچون مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی و غیره مورد بررسی قرار می دهد؛ مانند کتاب «مباحث فی التفسیر الموضوعی» که برای تبیین یک موضوع با ملاحظات آیات هم موضوع و هم مضمون نه هماهنگ با ترتیب و تنظیم راجع به یک موضوع بحث نموده است

نوع دیگری از روش های فهم قرآن کریم، تفسیر بر اساس مفردات قرآن کریم است که کم و بیش رایج بوده و کتاب هایی نیز در این مورد نوشته شده و واژه های قرآنی را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده است مانند برخی «موسوعات قرآنی» و کتاب المفردات فی غریب القرآن» از أبو القاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی است

شیوه دیگری از روش های فهم قرآن کریم، روش تفسیر ترتیبی یا زنجیره ای است که موضوعات مختلف قرآنی را با هم پیوند داده همچون «ایمان»، «تقوی» و «عمل صالح» که در آیات متخلف قرآن کریم بیان شده است، را با هم مرتبط ساخته تفسیر می کند، مانند تفسیر ابن کثیر و تفسیرهای متعددی دیگری که در این زمینه نوشته شده است.

نوع دیگری از روش های فهم و تفسیر قرآن کریم که به تازگی وارد علم تفسیر شده است و اخیراً به عنوان یکی از این روش ها شناخته شده، روش تفسیر مقاصدی قرآن کریم است که علاوه بر الفاظ آیات، به مقاصد و معانی، حکمت ها و اسرار آیات توجه داشته و به تفسیر آن می پردازد.^۱

^۱ - وصفی عاشور أبو زید، «التفسیر المقاصدی لسور القرآن الکریم»، مؤتمر فم القرآن بین النص والواقع، الجزائر، کلیة أصول الدین، شماره ۴-۵، دسامبر ۲۰۰۳م، صص ۱۶-۱۷.

موضوع دوم: تعریف تفسیر موضوعی و روش های کار آن

فرع اول- تعریف تفسیر موضوعی

پیش از این که به تعریف تفسیر موضوعی به صورت نوعی از تفسیر پرداخته شود، می‌طلبید که گونه‌شناسی آن یا این که مراد از تفسیر موضوعی چه نوع تفسیری است؟ مشخص شود و سپس می‌توان به وضوح آن را تعریف نمود. منظور از تفسیر موضوعی دو امر مراد است:

۱- وحدت موضوعی در سوره؛ منظور از وحدت موضوعی در سوره این است که هر سوره‌ای از قرآن کریم، به موضوع خاصی اشاره دارد و از ابتداء تا انتهاء همان موضوع را دنبال نموده و به جز در موارد اندکی به موضوعات دیگر نیز اشاره دارد که این هم از ویژگی‌های قرآن و از اعجاز آن به شمار می‌رود؛ چون به طور کلی از یک موضوع خارج نکرده و در عین حال به موضوعات دیگر نیز اشاره می‌کند، اما سبک عمومی سوره از موضوع خود خارج نگردیده و همان موضوع را تعقیب می‌نماید. مثل سوره یوسف (علیه السلام) که موضوع آن قصه‌ی حضرت یوسف (علیه السلام) از زمان ولادت و خواب ایشان تا وفات ایشان را تا کلمات { ... أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ } (یوسف: ۱۰۱) به بیان قصه‌ی یوسف (علیه السلام) ادامه می‌دهد.

۲- امر دیگری که در تفسیر موضوعی مراد است، علاوه بر وحدت موضوعی در سوره، وحدت موضوعی میان آیات آن سوره یا قرآن کریم در مجموع، مراد است که علماء تفسیر و علوم القرآن نیز به این موضوع توجه داشته و در ارتباط به بیان مناسبت آیات یا ارتباط بین آیات قرآن کریم کتاب نوشته یا باب و عنوانی را در کتاب‌های خود به این مطلب اختصاص داده‌اند.^۱ با توجه به این دو امر، تفسیر موضوعی نیز در همین راستا نوشته شده و به بیان موضوع واحدی می‌پردازد که در این تحقیق نیز با توجه به امر دومی، بر امر اولی بیشتر تأکید شده و به تفسیر موضوعی سوره‌ی ص ف می‌پردازد.

بنابر این، تفسیر موضوعی عبارت از جمع‌آوری آیات متفرقه در سوره‌های قرآن کریم است که از لحاظ لفظ و حکم متعلق به یک موضوع بوده و به حسب مقاصد قرآنی تفسیر شوند.^۲ یا به تعبیر دیگر: تفسیر موضوعی عبارت از شناخت مراد الله متعال از کلام کریمانه‌اش در آیات متعدد است که در محور یک موضوع به حسب توان بشری و علوم معین، قابل جمع‌آوری باشد.^۳

استاد مصطفی مسلم می‌گویند: تفسیر موضوعی عبارت از بیان تفسیر آیات مختلف قرآنی

^۱ - ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، تحقیق مجدی باسلوم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۳۵.

^۲ - فضل حسن، عباس، التفسیر والمفسرون أساسیاته واتجاهاته ومناهجه فی العصر الحدیث، چاپ اول، اردن، دار النفائس، ۱۴۳۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۶۴۵.

^۳ - ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۱، صص ۲۳۴-۲۳۵.

است که در موضوع واحدی همانند جهاد، حدود، ارث، احکام زواج، ربا و خمر آمده باشد.^۱ تعریفی که با روح تحقیق حاضر همخوانی دارد، ممکن این تعریف باشد که می‌فرماید: تفسیر موضوعی «عبارت از علمی است که قضایایی را بر حسب مقاصد قرآنی از خلال یک سوره یا بیشتر از آن، در بر می‌گیرد». مصطفی مسلم^۲ نیز در کتاب خود همین تعریف را از میان تعاریف متعدد ترجیح داده است.^۳

فرع دوم- تاریخچه تفسیر موضوعی

خشت‌های اساس این نوع تفسیر در عصر نزول قرآن و در حیات رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) موجود بوده است؛ چون نزول پی در پی آیات در یک قضیه و جمع میان دلالات آن‌ها و تفسیر آن‌ها با یکدیگر در همان زمان نزول مرسوم بوده، هرچند اصطلاح تفسیر موضوعی به آن اطلاق نمی‌شد، بلکه آن را تفسیر قرآن به قرآن تعبیر می‌کردند و این اصطلاح در صدر اسلام معروف بود و این نوع تفسیر مورد استفاده آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) نیز قرار گرفته است؛ چنانچه شیخین (رضی الله عنه) و دیگران از عبد الله بن مسعود (رضی الله عنه) روایت می‌کنند که: «لَمَّا نَزَلَتْ {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ} شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ الشَّرْكَ أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لُقْمَانَ لِأَبْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ: {يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}»^۴ «هنگامی که این آیه نازل شد (کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با ظلم آلوده نکرده‌اند..) بر مسلمانان سخت تمام شد و گفتند: ای رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) هیچ یک از ما نیست که بر خود ظلم نکرده و دچار گناه نشده باشد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: منظور از ظلم گناه نیست، بلکه منظور شرک است، مگر نشنیده‌اید که لقمان به پسرش پند می‌داد و به او گفت: (ای پسر! شریک برای خداوند قرار مده که به حقیقت شرک ظلم بس بزرگ است)».

در این حدیث دیده می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) آیات قرآن را با یکدیگر تفسیر کرده‌اند و صحابه کرام (رضی الله عنهم) نیز در تفسیر برخی از آیات به ویژه زمانی احساس می‌شد که میان آنان تعارض باشد، همین کار را انجام می‌دادند و از همین جهت علماء

۱ - وهبة، الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۱، ص ۹.
۲ - مصطفی مسلم محمد نویسنده سوری الاصل، در سال ۱۹۴۰م در عین العرب یکی از شهرهای استان حلب در شمال سوریه متولد شد. متخصص در تفسیر و علوم قرآن، دارای مرتبه استادی و رئیس دانشگاه الزهراء (واقع در شهر غازی عنتاب در جنوب ترکیه بود ایشان دارای آثار ارزشمند از جمله: مباحث فی إعجاز القرآن، مباحث فی علم الموارث، مباحث فی التفسیر الموضوعی، معالم قرآنیة فی الصراع مع اليهود، مناهج المفسرين (التفسیر فی عهد الصحابة)، تحقیق «تفسیر القرآن العظيم»، اثر عبدالرزاق صنعانی است. ایشان در روز شنبه در آوریل ۲۰۲۱م در شهر «غازی عنتاب» ترکیه در سن ۶۱ سالگی بر اثر بیماری کرونا درگذشت (پایگاه اینترنتی عربی، السیرة الذاتية للأستاذ الدكتور مصطفى مسلم - جامعة الزهراء).

۳ - مصطفی، مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، چاپ چهارم، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۱۶.
۴ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، چاپ اول، بولاق، المطبعة الكبرى الأميریة، ۱۳۱۱ هـ ق، ج ۴، ص ۱۶۲؛ مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، تحقیق أحمد بن رفعت و دیگران، بی‌چاپ، ترکیه، دار الطباعة العامرة، ۱۳۳۴ هـ ق، ج ۱، ص ۸۰.

در اصول تفسیر، قاعده‌ی ضرورت مراجعه به نفس قرآن را برای شناخت بهتر پیام آن، وضع نموده و به آن تأکید نموده‌اند.

اما اصطلاح تفسیر موضوعی قبل از قرن چهاردهم هجری قمری در هیچ‌یک از تفاسیر دیده نمی‌شود، بلکه برای اولین بار در قرن مذکور در بخش تفسیر پوهنحی اصول دین جامع الأزهر شریف به کار برده شد و از آن بعد اندیشمندان مسلمان آیات مرتبط به یک موضوع را در یک کتاب جمع نموده و نام آن را تفسیر موضوعی گذاشته‌اند.^۱

نوع دیگری از مناہج تفسیری، تفسیر اشاری یا صوفیانه است که با نوعی معانی پنهانی و رمزی که فقط برارباب سلوک معلوم است و آن‌ها معانی پنهان را با معانی ظاهری مطابقت می‌دهند با روش تفسیرهای زیادی نوشته است مانند تفسیر محیی الدین بن عربی و تفاسیر دیگری که با این رویکرد به رشته تحریر در آمده است.^۲

فرع سوم: تفاوت تفسیر موضوعی و تحلیلی

در مباحث گذشته بیان شده که تفسیر موضوعی آیات مرتبط به یک موضوع خاص را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما تفسیر تحلیلی که استاد دکتور فضل حسن عباس^۳ آن را قسیم تفسیر اجمالی می‌دانند، نوعی از تفسیر است که تمام موارد مرتبط به یک آیه را از همه جهات به تفصیل مورد ارزیابی قرار می‌دهد، با توجه به این دسته‌بندی، تفسیر تحلیلی قسیم تفسیر موضوعی نبوده و ممکن است همزمان یک تفسیر، هم تفسیر موضوعی باشد و هم به آن تفسیر تحلیلی اطلاق شود؛ چون گفته شد که تفسیر تحلیلی، آیات را از همه جهات مورد بررسی قرار می‌دهد، که شامل بیان نکات ادبی و بلاغی در آیه و همچنان بیان احکام و موضوعات دیگر می‌شود و لازم به ذکر است که در این دسته‌بندی، تفسیر موضوعی قسیم تفسیر عام یا به اصطلاح اکثر مفسرین، تفسیر ترتیبی قرار می‌گیرد.^۴

اما بر اساس دسته‌بندی دیگر، تفسیر را به تفسیر تحلیلی، تفسیر اجمالی، تفسیر مقارن، تفسیر موضوعی و تفسیر مقاصدی دسته‌بندی می‌کنند که در این صورت، تفسیر موضوعی قسیم تفسیر تحلیلی قرار می‌گیرد که بدین جهت می‌توان گفت که تفسیر تحلیلی آیات قرآن کریم را از جهت سبب نزول، بیان غریب آن، اعراب مشکل و بیان مجمل آن مورد تفسیر و تحلیل قرار می‌دهد و بر همه مباحث آن توجه دارد و تمرکز آن تنها به یک موضوع خاص نبوده، بلکه تمام این موضوعات را مورد بررسی قرار می‌دهد، اما تفسیر موضوعی بر یک موضوع خاص تمرکز دارد و توجه عمیقی بر سایر موارد ندارد، ولی ممکن است به مواردی که در بحث مورد نظر

۱ - مصطفی مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، صص ۱۷-۱۹.

۲ - محمد السید حسین، الذہبی، التفسیر والمفسرون، ج ۲، ص ۲۵۲، القاہرہ: مکتبۃ الوہب، بی تا.

۳ - ابو محمد فضل حسن عباس (۱۹۳۲-۲۰۱۱م) در شهر صفوریہ فلسطین تولد شده در سال ۱۹۷۲م از جامعہ الأزهر دکتوری گرفت و سپس به عنوان استاد در کلیۃ الشریعہ در جامعہ الأردنیۃ تعیین گردید ایشان دارای تألیفات زیادی است از قبیل: إجاز القرآن الکریم، القصص القرآنی، إیحاؤه ونفحاته، قصص القرآن الکریم، صدق حدث و سمو هدف، لطائف المنان و روائع البیان فی دعوی الزیادۃ فی القرآن، نفحات من الإسراء والمعراج، خماسیات مختارۃ فی تہذیب النفس الأمرۃ (محمد، الجورانی، جهود الشیخ العلامۃ فضل عباس فی التفسیر، اردن، الجامعۃ الإسلامیۃ العالمیۃ، صص ۱۱-۲۳).

۴ - فضل حسن، عباس، التفسیر والمفسرون أساسیاته واتجاهاته ومناہجه فی العصر الحدیث، ج ۱، ص ۲۷.

کمک کند، به گونه‌ی سطحی مروری داشته باشد.^۱

فرع چهارم: اهمیت و فواید تفسیر موضوعی

با توجه به این‌که نیازمندی‌های جوامع انسانی در حال گسترش بوده و هر روز افکار و اندیشه‌های جدیدی در ساحت فکر انسانی بروز می‌کند و میدان تاخت و تاز نظریات علمی جدید نیز به روی هر فکر و اندیشه‌ای باز است و امکان چشم پوشی از آن‌ها وجود ندارد و همچنان نمی‌شود این نظریات علمی در بلا تکلیفی قرار بگیرد، بنابر این، هر زمانی در زندگی بشریت، مشکلی پیش می‌آید و نظریه‌ی جدیدی به او در عرصه‌های مختلف عرضه می‌شود، اما انسان نمی‌تواند برای هر یک از این امور مستحدثه نصی از آیات قرآن کریم پیدا کند که به صورت واضح حکم آن را بیان کرده باشد، لذا به شناخت هدایات قرآنی و ارشادات سنت نبوی پناه می‌برد و نظریات اساسی در این موضوع را از متن آیات قرآن کریم جمع‌آوری می‌کند و از منظر قرآن به حل آن مشکل می‌پردازد.

علی‌رغم این‌که نص قرآن کریم محدود بوده و مشکلات بشریت نامحدود است و تا زمانی‌که در رگ‌های بشریت حیات جریان دارد، به مشکلات آنان بدون وقفه افزوده می‌شود و با ظاهر نصوص محدود قرآن کریم نمی‌توان به مشکلات روزافزون بشریت پاسخ گفت، لذا نیاز به توضیح و تفسیر بیشتر دارد که با تفسیر موضوعی این مشکل را می‌توان در عرصه‌های مختلف زندگی مرفوع ساخت و به حل مشکلات هر عصر و مسائل اساسی تمدن اسلامی پرداخت، لذا اهمیت این نوع تفسیر این است که به حل مشکلات زندگی علمی بشریت پرداخته و باز کردن مشکلات زندگی آنان با این تفسیر میسر خواهد شد.^۲

با توجه به این اهمیت، می‌توان فواید تفسیر موضوعی را به شرح ذیل بیان نمود:

- ۱- مشکلات انسان‌ها را از طریق آموزه‌های قرآنی و مطابق با آن حل خواهد ساخت.
- ۲- اهمیت تفسیر قرآن به قرآن را برجسته ساخته و اهتمام به آن و تلاش برای بیان احکام قرآن را افزایش می‌دهد.
- ۳- بر اسباب نزول آیات و تاریخ نزول آن اطلاع حاصل شده و در مواردی که ظاهر نصوص قرآن با هم در تعارض به نظر می‌رسد، از این طریق حل شده و در موضوع معین خود، جو علمی را به وجود می‌آورد.
- ۴- جوانب جدیدی از اعجاز قرآن کریم به وسیله‌ی این نوع تفسیر کشف خواهد شد.
- ۵- تحقیقات پیرامون موضوعات مختلف قرآنی و خط سیر آن‌ها را مشخص و ضابطه‌مند می‌سازد.^۳
- ۶- با این تفسیر می‌توان در مصاف دشمنان دین رفت و آراء و افکار جاهلی آنان را نابود

^۱- مساعد بن سلیمان، الطیار، فصول فی أصول التفسیر، چاپ دوم، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ص ۳۳.

^۲- مصطفی، مسلم، مباحث فی التفسیر الموضوعی، صص ۳۰-۳۲.

^۳- محمد بن عبد العزیز، الخضیری، «مقدمه فی التفسیر الموضوعی»، مجله البیان، شماره ۲۳۸، سال‌های ۱۴۰۶-۱۴۲۸، ج ۶۴، ص ۷.

نمود.

۷- می‌توان پویایی بودن موضوعات قرآن کریم، انعطاف‌پذیری و صلاحیت آن را در هر عصر و زمان و مکان آشکار ساخت.^۱

موضوع سوم: تعریف سوره

فرع اول: تعریف لغوی سوره

سوره که جمع آن سُور است، مثل صوره و صُور، در مورد تعریف لغوی آن اختلاف است؛ استاد اسماعیل بن عباد الطالقانی^۲ آن را مشتق از سور المدینه (دیوار شهر) می‌داند؛ چون نظر به این‌که سوره‌ها بر آیه‌های قرآن احاطه دارند و اجتماع آن‌ها مانند اجتماع خانه‌های شهر با یکدیگر است. واژه‌ی سوار (بازوبند) نیز از همین باب است؛ چون که به بازو احاطه دارد.^۳ اما بعضی‌ها معتقدند که سوره از تسوّر اشتقاق شده و به معنی تصاعد و ترکیب است و به علت ترکیب یافتن قسمت‌ها با یکدیگر و بالا رفتن و سوار شدن قسمتی بر قسمت دیگر سوره نامیده شده^۴ و عده‌ای برای رفعت و برجستگی آن‌ها، آن را مشتق از سوره (مکان بلند) می‌گویند؛ چون کلام الهی هستند، خود دارای شأن و منزلت بوده و قاری آن نیز به این منزلت دست خواهد یافت. بدین لحاظ سوره در لغت به معنی منزلت رفیع آمده است؛ چنانچه نابغه می‌گوید:

ألم تر أنّ الله أعطاك سورةً... تری کل ملک حولها یتذبذب^۵

یعنی نمی‌بینی که خداوند چنان جایگاهی از منازل شرف به تو بخشیده که کاخ‌های پادشاهی نزد آن کوتاه می‌نماید.^۶

امام ابن منظور (رحمه الله)^۷ می‌گویند: سوره هم با همزه خوانده می‌شود و هم بدون همزه (سوره - سوره) آن‌هایی که با همزه می‌خوانند آن را از سؤر گرفته‌اند و به معنی باقی‌مانده‌ی

۱ - عاطف ایراهیم، المتولی رفاعی، «صور الإعلام الإسلامی فی القرآن الکریم»، رساله ماجستير، قسم التفسیر و علوم القرآن، جامعه المدینه العالمیه مالیزیا، ۱۴۳۲ هـ ق، ص ۱۵.

۲ - أبو القاسم إسماعیل بن عباد بن العباس الطالقانی مشهور به صاحب ابن عباد (۳۲۶-۳۸۵ هـ ق) از ادیبان و نوادر دهر از لحاظ علم و ادب و فضل به شمار رفته و وزیر دولت مؤید الدوله ابن بویه الدیلمی بود و از جانب مؤید الدوله به این سمت منصوب شده و سپس برادرش فخر الدوله نیز آن را به این سمت گماشت و ایشان را بخاطر مصاحبت با مؤید الدوله صاحب لقب دادند. در طالقان از توابع قزوین ایران تولد شده و در شهر ری (از توابع تهران) وفات یافته و به اصفهان منتقل شده و در آنجا مدفون است. ایشان دارای تصانیف بیشمار و گرانسنگی است که از جمله: المحيط فی اللغه، کتاب الوزراء، الكشف عن مساوی شعر المتنبی، الإقناع فی العروض و تخریج القوافی، عنوان المعارف و ذکر الخلائف و الأعیاد و فضائل النیروز (شهاب الدین یاقوت بن عبد الله، الحموی، معجم الأدباء، چاپ اول، بیروت، دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۲، صص ۲۷۳-۳۴۲).

۳ - إسماعیل بن عباد، الطالقانی، المحيط فی اللغه، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۳.

۴ - أبو الحسن علی بن إسماعیل المرسی، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبد الحمید هنداوی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۸، ص ۶۰۷.

۵ - أبو هلال العسکری، دیوان المعانی، محقق احمد حسن بسج، بیروت: دارالکتب العمیه، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ص ۳۴۳.

۶ - أبو بکر محمد بن الحسن، الأزدی، جمهره اللغه، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۷ م، ج ۲، ص ۷۲۳.

۷ - محمد بن مکرم معروف به ابن منظور (۶۳۰-۷۱۱ هـ ق)، ادیب و تاریخ دان و دانشمند علوم اسلامی، فقه و زبان عربی بوده و از نوادگان رویف بن ثابت انصاری است. ایشان در مصر در شهر طرابلس غربی متولد شده و در دیوان الإنشاء در قاهره و وظیفه اجرا کرده و سپس به منصب قضاء در طرابلس گماشته شد. سپس به مصر برگشت. مشهورترین

چیزی می‌باشد، گویی سوره چیزی باقی‌مانده از قرآن و قطعه‌هایی از آن باشد. و آن‌هایی که بدون همزه می‌خوانند، آن را از همان معانی گذشته دانسته‌اند که اکثریت به بدون همزه بودن آن معتقدند، اما ممکن است با همزه بوده و از سوره‌المال گرفته شده باشد، ولی همزه‌ی آن جهت آسانی و کثرت استعمال حذف شده باشد.^۱

فرع دوم: تعریف اصطلاحی سوره

با توجه به اختلاف در مورد معنای لغوی سوره، در مورد تعریف اصطلاحی سوره نیز تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است؛ استاد مصطفی مسلم آن را داخل در مرزهای سوره‌ی قرآن دانسته، مشتمل بر آیاتی می‌داند که سرآغاز و خاتمه‌ای دارد و اقل آن سه آیه است.^۲ سوره ترجمان طائفه‌ای از آیات قرآنی است که دارای ابتداء و انتهاء است.^۳ استاد ابو العلاء به نقل از گروهی اندیشمندان مفسر: سوره قطعه‌ی از قرآن کریم است که آغاز و پایان مشخص دارد و به اسم خاصی مسمی گردیده و حداقل شامل سه آیه می‌شود و معانی آن بر غرض کاملی تمرکز دارد.^۴ اما به طور خلاصه که تمام تعاریف فوق را شامل شود، می‌توان گفت که سوره عبارت از آیات زنجیره‌ای و پیاپی‌ای است که دارای آغاز و انجام باشد.^۵ علماء در مورد اینکه اسماء سوره‌های قرآن کریم توفیقی است یا توقیفی است اختلاف نموده‌اند؛ یعنی اینکه آیا اسماء سوره‌های قرآن کریم از طرف رسول الله (صلی الله علیه وسلم) تعیین شده است یا اینکه به اجتهاد اصحاب نام گذاری شده است در این مورد امام سیوطی معتقد است که اسماء سوره‌های قرآن از جانب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) انجام گرفته است گاهی برای یک سوره یک نام است و گاهی سوره دیگری چندین نام دارد مانند سوره فاتحه که دارای چندین نام است^۶ و همچنین در شرح منظومه التفسیر آمده است «قول معتمد در باره نام‌های سوره‌های قرآن و فواصل آیات این است که همه‌ی آن‌ها توقیفی است»^۷

تألیفات ایشان، لسان العرب، مختار الأغانی، مختصر مفردات ابن البیطار، نثار الأزهار فی اللیل والنهار و ایشان کتاب الحیوان از جاحظ و برخی از کتب دیگر را اختصار نموده است (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام، چاپ پانزدهم، بیروت، دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م، ج ۷، صص ۱۰۷-۱۰۸).

- ۱ - محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۵.
- ۲ - مصطفی مسلم، مباحث فی إعجاز القرآن، چاپ سوم، دمشق، دار القلم، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۴۱؛ نور الدین محمد، عتر، علوم القرآن الکریم، چاپ اول، دمشق، مطبعه الصباح، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۳۹.
- ۳ - محمد بکر، إسماعیل، دراسات فی علوم القرآن، چاپ دوم، قاهره، دار المنار، ۱۴۱۹ هـ ق، ص ۵۶.
- ۴ - عادل بن محمد، أبو العلاء، مصابیح الدرر فی تناسب آیات القرآن الکریم والسور، مجله علوم القرآن وأصول التفسیر جامعه الإسلامیة بالمدينة المنورة، شماره ۱۲۹، سال ۳۷، ۱۴۲۵ هـ ق، ص ۹۳.
- ۵ - ابو شاکر، مسلم، احادیث صحیح در مورد فضائل سوره‌ها، چاپ اول، بی‌جا، کتابخانه موحدین، ۱۴۰۰ هـ ش، ص ۱۷.
- ۶ - محمد بکر، ابن إسماعیل، دراسات فی علوم القرآن، بی‌جا: دار المنار، ۱۹۹۹م، ص ۵۸.
- ۷ - حازم، خنفر، بابات فی علوم القرآن، ص ۷.

فرع سوم: اهمیت و فایده سوره‌ها در تفسیر قرآن کریم

قرآن کریم که دارای یک صد و چهارده سوره می‌باشد، که قرآن‌پژوهان و دانشمندان اصول آیات و سوره‌های قرآن کریم را به آیات و سوره‌های مکی و مدنی دسته‌بندی می‌کنند. این دانشمندان معتقداند که آیات و سوره‌هایی مکی بیشتر در پی استحکام عقیده‌ی اسلامی و شعله‌ور ساختن جرقه‌های توحید در افکار مسلمانان بوده و آنان را به خشکاندن ریشه‌های شرک و بت‌پرستی از میان بشریت رهنمون گردیده است، که در حقیقت آیات و سوره‌های مکی به مباحثی از این دست توجه داشته است. اما آیات مدنی که بعد از پایه‌ریزی حکومت اسلامی در مدینه‌ی منوره نازل شده‌اند، بیشتر به احکام فقهی و تنظیم دولت و خانواده و روابط مسلمانان با غیر مسلمانان پرداخته است.^۱ بدین ترتیب، آیات و سوره‌های مکی و مدنی در تفسیر قرآن کریم حایز اهمیت است و نقش قابل ملاحظه‌ای دارد و بدون توجه به این دسته‌بندی بزرگ نمی‌توان به تفسیر صحیح قرآن کریم پرداخت؛ چون احکام و آموزه‌های هر یک متفاوت بوده و نمی‌توان سوره‌های مکی را همانند سوره‌های مدنی تفسیر نمود و یا بالعکس؛ چون بیان شد که محتوای سوره‌ها با هم تفاوت می‌کند.

بنابر این، دسته‌بندی آیات و سوره‌های قرآن کریم در تفسیر آن اهمیت بسزایی دارد، به گونه‌ای که قرآن‌پژوهان تصریح کرده‌اند که «یک مفسر [یا هر کسی که می‌خواهد از قرآن حکمی را استنباط نماید] باید آیات و سوره‌های مکی و مدنی را بداند تا بدان وسیله تفاوت آنچه را که خداوند بندگان صدر اسلام را مخاطب قرار داده و آنچه را که نسل‌های آینده را بدان فرا خوانده است بداند و آنچه را که در صدر اسلام فرض گردانیده و آنچه که تا آخرین مرحله‌ی نزول وحی به فرضیت آن افزوده است را نیز توجه داشته باشد».^۲ از این سخن دانسته می‌شود که شناخت مکی و مدنی قرآن از واجبات یک مفسر یا یک مجتهد است و عدم شناخت آن دشواری‌های زیادی به بار خواهد آورد.

۱. محمد ابو زهره، اصول الفقه، چاپ اول، قاهره، دار الفکر المعاصر، ۱۹۷۵م، ص ۷۷.
۲. أبو عبد الله محمد بن احمد، القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، چاپ دوم، قاهره، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴هـ ق، ج ۱، ص ۲۱.

موضوع چهارم: معرفی سوره «الصف»

فرع اول: نام و وجه تسمیه سوره الصف

سوره الصف را سوره‌ی حواریین و سوره‌ی عیسی (علیه السلام) نیز می‌گویند.^۱ اما با توجه به این‌که در قسمت‌های آغازین این سوره، این آیه آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا، كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ» (الصف: ۴)، بدین لحاظ این سوره را «الصف» نامیده شده است؛ چون کسانی را که در یک صف قرار گرفتند و متقانه در برابر دشمن جنگیدند، توصیف می‌کند.^۲

وجه تسمیه‌ی این سوره بخاطر این‌که لفظ «صف» که عبارت از صف جنگ باشد، در این سوره آمده، کاملاً مشخص است، اما وجه تسمیه‌ی آن به سوره‌ی حواریین و سوره‌ی عیسی (علیه السلام) بر اساس سند نبوده است؛ چون ابن عاشور رحمه الله می‌فرماید: این نام بر اساس روایتی که از ابی بن کعب به لفظ «سوره عیسی» روایت شده است، حدیث موضوعی است و احادیث موضوعه را ایشان بیشتر روایت کرده، اما به نظر می‌رسد، وجه تسمیه‌ی این سوره به حواریین و عیسی (علیه السلام)، بخاطر ذکر حواریین در این سوره باشد که این سوره، نخستین سوره‌ای است که لفظ حواریین در آن ذکر شده و همچنان وجه تسمیه‌ی آن به عیسی (علیه السلام) نیز بدان خاطر باشد که نام حضرت عیسی (علیه السلام) در این سوره دو مرتبه آمده که یک مرتبه در آیه‌ی ۶ و مرتبه‌ی دوم در آیه‌ی ۱۴ آمده است، اما در عصر صحابه به نام «سوره الصف» مشهور بود.^۳

فرع دوم: زمان و محل نزول و ترتیب سوره الصف

در مورد محل نزول سوره‌ی «الصف» اختلاف است؛ ابن عاشور رحمه الله می‌گوید: جمهور به این باورند که این سوره در مدینه نازل شده و مدنی است و این دیدگاه از ابن الزبیر (رضی الله عنه)، ابن عباس (رضی الله عنه)، حسن (رضی الله عنه)، قتاده (رضی الله عنه)، عکرمه (رضی الله عنه) و مجاهد (رحمة الله علیه) روایت شده است. اما ابن یسار معتقد است که این سوره مکی است و به مکه نازل شده، این مطلب را از ابن عباس (رضی الله عنه) و مجاهد (رحمة الله علیه) روایت می‌کند، ولی قول مختار دیدگاه اول که معتقد به مدنی بودن است، خوانده شده است. همان‌گونه که ترمذی،^۴ حاکم و دیگران از عبد الله بن سلام (رضی الله

۱ - شهاب الدین محمود بن عبد الله، الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق علی عبد الباری عطیة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱۴، ص ۲۷۷.

۲ - وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۵۷.

۳ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحریر والتنویر، ج ۲۸، ص ۱۷۱.

۴ - محمد بن عیسی بن سوره بن موسی السلمی البوغی الترمذی، در سال ۲۰۹ هـ.ق، در شهر ترمذ متولد شد. ترمذی از اعلام علم حدیث و از حافظین آن و از شاگردان بخاری است و در برخی شیوخ همراه بخاری مشترک است. برای حصول حدیث به خراسان، عراق و حجاز سفر کرد. ایشان در آخر عمر نابینا شد و در شهر ترمذ وفات نمود. از مشهور ترین تصنیفات ایشان (الجامع الکبیر) مشهور به (صحیح الترمذی) در علم حدیث است، (الشمائل النبویة)، (التاریخ) و کتاب (العلل فی الحدیث) است (عبد الکریم بن محمد السمعانی، الأنساب، تحقیق عبد الرحمن الیمانی و دیگران، چاپ اول، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲ هـ.ق، ص ۹۵).

عنه) روایت می‌کند، بدان دلالت دارد، چنانچه نقل می‌کنند: «قَعَدْنَا نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَذَكَّرْنَا، ففُئِنَّا: لَوْ نَعْلَمُ أَيَّ الْأَعْمَالِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ لَعَمَلْنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى {سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ}، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: «فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»: ^۱ «چند نفری از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، به یاد آوردیم و گفتیم: اگر می‌دانستیم که کدام عمل نزد خداوند متعال بهتر است، حتماً به آن عمل می‌کردیم، پس خداوند متعال «سبح لله....» نازل فرمود. عبد الله بن سلام (رضی الله عنه) می‌فرماید: این سوره را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر ما قرائت نمودند» ^۲.

وجه دلالت حدیث فوق به مدنی بودن سوره‌ی الصف این است که این حدیث از عبد الله بن سلام (رضی الله عنه) روایت شده که ایشان از عالمان یهودی در مدینه بود که بعد از هجرت آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) و نزول شان در قیام به دین اسلام مشرف شد و از نخستین یهودیانی است که به دین اسلام مشرف شده است، ^۳ بنابر این، بدست می‌آید که سوره‌ی «الصف» در مدینه نازل شده و مدنی است و زمان نزول آن بعد از هجرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مدینه بوده است.

اما ترتیب سوره‌ی «الصف» در مصحف سوره‌ی شصت و یکم بوده و بر اساس ترتیب نزول، سوره‌ی یک صد و هشتم بوده و به اتفاق مفسرین بعد از نزول سوره‌ی «التغابن» و قبل از سوره‌ی «الفتح» و بعد از غزوه‌ی احد نازل شده است. ^۴

^۱ - محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۱۲؛ أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۲، ص ۷۸. امام آلوسی رحمه الله می‌فرماید: این حدیث مسلسل است و بر شرط شیخین صحیح بوده و امام احمد، ترمذی و افراد زیادی آن را نقل کرده و حافظ ابن حجر در مورد آن می‌فرماید که: صحیح‌ترین مسلسلی است که در دنیا روایت شده است عبد الرحمن بن محمد، الکزیری، انتخاب العوالی والشیوخ من فهارس شیخنا الإمام المسند العطار أحمد بن عبید الله العطار، تحقیق محمد مطیع الحافظ، چاپ اول، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۴ هـ ق، ص ۳۹). البانی نیز حدیث فوق را صحیح الإسناد خوانده است (صهیب عبد الجبار، المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، بی‌جا، بی‌جا، بی‌نا، ۲۰۱۳ م، ج ۹، ص ۲۹).

^۲ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۱۷۲.

^۳ - عبد الملك بن هشام، المعافری، السیرة النبویة لابن هشام، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، چاپ دوم، مصر، شرکة مکتبہ ومطبعة مصطفى البابی الحلبي، ۱۳۷۵ هـ ق، ج ۲، ص ۱۱۸.

^۴ - أبو القاسم جار الله محمود الزمخشري، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۴، ص ۵۲۲؛ أبو القاسم محمد بن احمد، ابن جزی الکلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق عبد الله الخالدي، چاپ اول، بیروت، شرکة دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۲، ص ۳۷۰؛ محمد الأمين بن عبد الله، الهرری الشافعی، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روایة علوم القرآن، چاپ اول، بیروت، دار طوق النجاة، ۱۴۲۱ هـ ق، ج ۲۹، ص ۲۴۱؛ محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۱۷۳.

فرع سوم: تعداد آیات و کلمات سوره الصف

تعداد آیات سوره‌ی «الصف» به اتفاق اندیشمندان چهارده آیه است^۱ و کلمات آن نیز به اتفاق دو صد و بیست و یک کلمه است، اما در مورد تعداد حروف آن اختلاف است؛ ابو حفص سراج الدین دمشقی و علاء الدین الخازن در تفسیر شان تعداد حروف آن را نه صد حرف دانسته^۲، امام ابو اسحاق ثعلبی^۳ آن را نه صد و بیست و شش حرف می‌داند، ولی در حاشیه‌ی تفسیر ثعلبی محققین قول به نه صد حرف را قول صواب خوانده‌اند.^۴

فرع چهارم: اهداف اساسی سوره الصف

موارد ذیل را می‌توان از اهداف اساسی سوره‌ی الصف به شمار آورد:

- ۱- هشدار به مخالفت کردن از وعده و تنبیه به پایبندی به واجبات دینی.
- ۲- تشویق و ترغیب بر جهاد فی سبیل الله و پایداری به آن.
- ۳- صدق ایمان.
- ۴- ثبات و پایداری در نصرت دین اسلام.
- ۵- کسانی مثل حواریین را به پیشوایی گرفتن.
- ۶- هشدار از اذیت و آزار رساندن به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)، بخاطر سرزنش یهود مثل کعب بن اشرف، از همین جهت عملکرد یهود را با موسی (علیهما السلام) و عیسی (علیهما السلام) مثال زده است و دیگر این‌که منافقین نیز سرزنش شوند.
- ۷- بر اخلاص، ایمان و جهاد مسلمانان و وعده‌ی ثواب و حسن آخرت و فتح و نصرت داده شده است.^۵

فرع پنجم: مناسبت سوره الصف با سوره قبل و بعد

مناسبت سوره‌ی الصف با سوره‌ی قبل خود از دو جهت است:

- ۱- سوره‌ی قبلی در مطلع، اثناء و انتهای آن از موالات و دوستی با کفار مسلمانان را نهی می‌کند و در سوره‌ی الصف به وحدت امت و ایستادگی آنان در برابر دشمنان به یک صف امر می‌کند که در این صورت نتیجه‌ی هر دو یکی می‌شود که عدم موالات با کفار و ابراز دشمنی با آنان است.

۱- محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۱۷۳؛ أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم الثعلبی، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، چاپ اول، جدة، دار التفسير، ۱۴۳۶ هـ ق، ج ۲۶، ص ۳۳۹؛
۲- أبو حفص سراج الدین عمر بن علی، دمشقی، اللباب فی علوم الكتاب، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۱۹، ص ۴۳؛ علاء الدین علی بن محمد، الخازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ هـ ق، ج ۴، ص ۲۸۶.
۳- أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبی، أبو اسحاق مفسر و فقیه اهل نيسابور است در بخش تاریخ دارای مهارت کامل بود از مهمترین کتاب های او کتاب (عرائس المجالس - ط) در قصص الأنبياء، و کتاب (الكشف والبيان فی تفسير القرآن) معروف به بتفسير الثعلبی است. (خير الدين بن محمود الزركلي، الأعلام للزركلي، ج ۱، ص ۲۱۲)

۴- أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم الثعلبی، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۲۶، ص ۳۴۰؛ مجیر الدین بن محمد المقدسی، فتح الرحمن فی تفسير القرآن، چاپ اول، دمشق، دار النوادر، ۱۴۳۰ هـ ق، ج ۷، ص ۳۸.
۵- محمد الطاهر بن محمد ابن عاشور التونسی، التحرير والتنوير، ج ۲۸، ص ۱۷۳.

۲- سوره‌ی قبلی از احکام روابط داخلی و بین‌المللی مسلمانان میان خود و غیر مسلمانان در داخل و خارج دولت اسلامی در وقت صلح یاد آوری می‌کند، اما سوره‌ی الصف مسلمانان را به جهاد تشویق نموده و در حالت تجاوز به آن ترغیب می‌کند و کسانی را که جهاد را ترک می‌کنند، سرزنش نموده و آنان را به بنی اسرائیل تشبیه می‌کند، همان‌گونه که از فراخوان جنگ از سوی حضرت موسی (علیه السلام) سرباز زدند و سپس از حضرت عیسی (علیه السلام) نافرمانی کردند، هنگامی که آنان را به اتباع از خود امر نمود، بعد از این که نشانه‌ها و معجزات خود را به آنان نشان داد و همچنان از اتباع حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نیز آنان سرکشی کردند؛ چون به آنان بشارت داده شده بود.^۱

اما مناسبت سوره‌ی الصف با سوره‌ی بعد خود از چهار ناحیه نمایان می‌شود:

۱- خداوند در سوره‌ی الصف از حالت و وضعیت حضرت موسی (علیه السلام) با قوم خود و آزار و اذیتی که از آنان به آن حضرت رسیده بود را توضیح می‌دهد، اما در سوره‌ی بعدی (الجمعه)، وضعیت و حالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) و فضیلت امت ایشان را بیان می‌کند تا تفاوت هر دو امت و فضیلت امت اسلامی آشکار شود.

۲- خداوند در سوره‌ی الصف به حضرت عیسی (علیه السلام) بشارت داده است که پیامبری به نام احمد یا محمد خواهد آمد، در سوره‌ی بعدی یاد آور می‌شود که حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) همان پیامبری است که در مورد او به حضرت عیسی (علیه السلام) بشارت داده شده بود.

۳- خداوند سوره‌ی الصف را به امر به جهاد اختتام می‌بخشد و آن را تجارت می‌نامد، در سوره‌ی بعدی به امر به جمعه ختم می‌کند و خبر می‌دهد که جمعه از تجارت دنیوی بهتر است.

۴- خداوند در سوره‌ی الصف به مسلمانان دستور می‌دهد که به جنگ در مقابل دشمنان در یک صف قرار بگیرند، با تناسب به این دستور، به تعقیب آن در سوره‌ی بعدی به نماز جمعه دستور می‌دهد که مستلزم صف است؛ چون جماعت در جمعه شرط است، اما در سایر نمازها شرط نیست، به صورت منفرد هم اگر اداء شود، صحیح می‌شود.^۲

^۱- وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۱۵۷.
^۲- جلال الدین عبد الرحمن، السیوطی، تناسق الدرر فی تناسب السور، تحقیق: عبد القادر أحمد عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۶ هـ.ق، ص ۱۲۴.

فرع ششم: محورهای سوره الصف

موضوعات و محورهای سوره‌ی الصف، جهاد و قتال با دشمنان، جان فدایی در راه الله متعال و بیان ثواب بزرگ برای مجاهدین است و با توجه به این‌که این موضوعات جزو احکام تشریحی به شمار می‌رود، در سوره‌های مدنی بیان می‌شوند.

بدین ترتیب، سوره با تسبیح، تنزیه و تمجید الله متعال آغاز می‌شود تا عظمت جایگاه الهی نمایانده شود و همچنان گوشزد شود آنچه را که خداوند به آن امر می‌کند، که عبارت از حفظ وحدت امت اسلامی باشد، خطیر بوده و واجب است و همچنان بخاطر بالا بردن منار حق و اعلاء کلمة الله، در کنار هم در یک صف قرار گرفتن مسلمانان نیز واجب است و سپس کسانی را که گفتارشان با کردارشان مخالف است را سرزنش می‌کند.

بعد از آن به پرهیز از فرقه‌گرایی، سرکشی و مخالف که از شأن بنی اسرائیل است و آنان از دستور حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) سرکشی کردند، دستور می‌دهد؛ چون امت موسی (علیه السلام) از جنگ با ستمگران از فرمان ایشان سرپیچی کردند و امت عیسی (علیه السلام) از پیروی ایشان و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) سرپیچی کردند؛ چون امت حضرت عیسی (علیه السلام) به همان‌گونه که مأمور به اتباع آن حضرت بودند، به اتباع حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نیز دستور داده شده بودند و برای شان بشارت رسالت آن حضرت داده شده بود. سپس مشرکین را به کسی که می‌خواهد نور الهی را با دهن و زبان خود خاموش بسازد، مثال می‌زند.

در ردیف آن، به نصرت دین اسلام و دعوت و تفوق و غلبه‌ی آن بر سایر ادیان بشارت می‌دهد و بیان می‌کند که دین هدایت و حق است.

بعد از آن، راه هدایت را ترسیم نموده، منهج سعادت بزرگ و راه نجات از عذاب بزرگ اخروی را با اعلان ایمان به الله متعال و رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) و جهاد فی سبیل الله که با مال و جان انجام شده است، را توضیح می‌دهد و همچنان ثمره‌ی جهاد را بیان می‌کند که همانا پیروزی در دنیا و برای مجاهدین در آخرت است و این موضوع را با امر به همکاری به دین الله متعال همانند همکاری حواریین به دین حضرت عیسی (علیه السلام) تأکید می‌کند که بدین ترتیب، سوره را به دعوت به نصرت دین الهی به پایان می‌بخشد که با ابتدای آن همخوانی دارد.^۱

فرع هفتم: فضیلت و جایگاه سوره الصف

در مورد فضیلت و جایگاه سوره‌ی الصف، محدثین حدیثی را آورده‌اند که نشان می‌دهد

۱ - وهبة، الزحلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۵۸.

سوره‌ی الصف به بیان بهترین اعمال می‌پردازد و در جواب سوالی در این زمینه نازل یافته است، چنانچه ترمذی، حاکم و دیگران از عبد الله بن سلام (رضی الله عنه) روایت می‌کند، بدان دلالت دارد، چنانچه نقل می‌کنند: «فَعَدْنَا نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَذَاكِرْنَا، فُقُلْنَا: لَوْ نَعْلَمُ أَيَّ الْأَعْمَالِ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ لَعَمَلْنَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى {سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ}، قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ: «فَقَرَأَهَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»^۱ «چند نفری از اصحاب رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) نشسته بودیم، به یاد آوردیم و گفتیم: اگر می‌دانستیم که کدام عمل نزد خداوند متعال بهتر است، حتماً به آن عمل می‌کردیم، پس خداوند متعال «سبح لله...» نازل فرمود. عبد الله بن سلام (رضی الله عنه) می‌فرماید: این سوره را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر ما قرائت نمودند». از این حدیث به دست می‌آید که سوره‌ی الصف به بیان بهترین اعمال می‌پردازد.

علاوه بر حدیث فوق، مطابق به محتوای آن را امام احمد بن حنبل (رحمة الله علیه) در مسند خود همچنان از عبد الله بن سلام (رضی الله عنه) روایت می‌کند که فرمود: «تَذَاكِرْنَا أَيُّكُمْ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ فَلَمْ يَفْمَ أَحَدٌ مِنَّا، " فَأَرْسَلَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا فَجَمَعَنَا، فَقَرَأَ عَلَيْنَا هَذِهِ السُّورَةَ، يَعْنِي سُورَةَ الصَّفِّ كُلَّهَا»^۲ «ما با هم گفتگو کردیم که چه کسی نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می‌رود و از ایشان می‌پرسد که کدام اعمال نزد خداوند دوست داشتنی‌تر است؟ هیچ یک از ما از جای خود برنخواست، آن حضرت به سوی ما مردی را فرستاد و ما را گرد هم جمع نمود و آن حضرت این سوره؛ یعنی کل سوره‌ی الصف را بر ما قرائت نمودند». از این حدیث نیز بدست می‌آید که سوره‌ی الصف به بیان بهترین اعمال می‌پردازد که خود بهترین جایگاه برای این سوره است.^۳

^۱ - محمد بن عیسی، الترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۱۲؛ أبو عبد الله محمد بن عبد الله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۷۸. این حدیث مسلسل است و بر شرط شیخین صحیح بوده و امام احمد، ترمذی و افراد زیادی آن را نقل کرده و حافظ ابن حجر در مورد آن می‌فرماید که: صحیح‌ترین مسلسلی است که در دنیا روایت شده است (شهاب الدین محمود بن عبد الله الألوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱۴، ص ۲۷۷؛ عبد الرحمن بن محمد الکزبری، انتخاب العوالی والشیوخ من فهارس شیخنا الإمام المسند العطار أحمد بن عبید الله العطار، ص ۳۹). ألبانی نیز حدیث فوق را صحیح الإسناد خوانده است (صهیب عبد الجبار، المسند الموضوعی للکتب العشرة، ج ۹، ص ۲۹).

^۲ - أحمد بن حنبل الشیبانی، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق شعيب الأنووط و دیگران، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۳۹، ص ۲۰۵، شعيب أنووط و دیگران در حاشیه‌ی مسند احمد، اسناد حدیث فوق را بر شرط شیخین صحیح دانسته است. دکتور علی حسین البواب در حاشیه‌ی جامع المسانید ابن جوزی حدیث فوق را به نقل از حاکم، ابن حبان و دیگر محققان صحیح دانسته است (عبد الرحمن بن علی، ابن جوزی، جامع المسانید، تحقیق علی حسین البواب، چاپ اول، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۴، ص ۷۹).

^۳ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۵۹.

مقطع اول

فراخوان به سوی جهاد متحدانه در راه الله متعال در آیات ۱-۴.

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبِيرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ (۴) آنچه در آسمان و زمین است، الله را به پاکی یاد می کند؛ و او، توانای حکیم است. ای مومنان! چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید؟ این نزد الله سخت منفور و زشت است که چیزی بگوئید که عمل نمی کنید. همانا الله کسانی را که در راه او صف بسته و پیکار می کنند، و گویا بنایی استوارند دوست دارد.

در این مقطع بحث جهاد متحدانه همراه با موضوعات مرتبط آن بررسی می گردد:

موضوع اول: مناسبات

در این مبحث پیرامون دو موضوع پرداخته می شود، یکی در باره مناسبت این آیات با موضوعات اصلی این سوره است و نیز مناسبت آیات این سوره با سوره قبل توضیح داده می شود.

فرع اول: مناسبت این آیات با موضوع اصلی سوره «الصف»

موضوع این سوره ی مبارکه جنگ و جهاد مسلحانه علیه دشمنان اسلام، قربانی و ایثار در راه خدا و بیان پاداش بزرگ مجاهدین می باشد، این ها از احکام تشریحی ای هست که به طور عموم سوره ی مدنی با اهتمام از آن بحث می کند. این آیات با موضوع اصلی سوره الصف مرتبط است. سوره الصف با ستایش پروردگار و بیان پاکی و مجد او تعالی شروع شده تا بزرگی نازل کننده این سوره را به نمایش بگذارد، در سوره ممتحنه به صورت مختصر ذکر شد، در این سوره گسترش و بسط داده شد^۱ و همچنین موضوعات مهمی همچون لزوم حفظ و نگهداشت وحدت امت اسلامی، و ایستادن این امت به طور یکپارچه و متحد در جنگ با دشمنان بخاطر بالا بردن مناره ی حق و اعلا ی کلمة «الله»، و ملامتی کسانی که با عمل گفته خویش را تکذیب می کنند؛ یعنی اعمال شان، موافق کفتار شان نیست این موارد در ابتدای این سوره توضیح داده شده است.

در ادامه از افتراق، نافرمانی و مخالفت که روش بنی اسرائیل می باشد، مسلمانان را منع می کند و این مطلب را بیان نموده که همچون بنی اسرائیل نباشید که آنها از فرمان موسی و عیسی علیهما السلام آنکه که موسی (علیه السلام) آنها را به جنگ نیرومندان علیه ستمگر فراخواند، و عیسی (علیه السلام) آنها را به پیروی از خود و اتباع احمد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) که بعد از وی می آید بشارت داد، همه سر باز زدند: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى...» «وَإِذْ قَالَ عِيسَى...» در ادامه مشرکان را به کسانی تشبیه داد که می خواهند نور الهی را با دهان خویش خاموش کنند: «بِرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ...» و متعاقبا به پیروزی اسلام فراخواند و این فراخوان

^۱ - عبد الرحمن بن محمد القماش، جنه المشتاق فی تفسیر کلام الملک الخلاق، بی چا، امارات العربیة المتحدة، بی تا، شماره ۷۶۱، ص ۶۱.

مبارک، تفوق و غلبه ی آنان را بر سایر ادیان مژده داد، که این دین با هدایت و حقیقت غلبه پیدا می کند. بعداً با اعلان ایمان به الله و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جهاد در راه خدا با مال و جان و توضیح داد و مژده جهاد که همانا پیروزی در دنیا و ثواب اخروی برای مجاهدین در آخرت است راه هدایت را مشخص گردانیده، و راه روش خوشبختی بزرگ و نجات از عذاب اخروی را روشن ساخته است، و آن را با دستور به نصرت دین خداوند متعال همانند نصرت دادن حواریان به عیسی (علیه السلام) مورد تاکید قرار داده: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدْرَأَكُمْ عَلَى تِجَارَةٍ...} (الصف: ۱۰) و با فراخوان به نصرت الهی پایان سوره با ابتدای آن تناسب پیدا می کند.^۱

فرع دوم: مناسبت این آیات با آیات سوره قبلی

مناسبت این سوره با سوره گذشته این است امام فخرالدین رازی^۲ در مورد تعلق این آیه با آیات دیگر می نویسد: تعلق و ارتباط این سوره با سوره ممتحنه این است که در سوره ممتحنه خروج برای جهاد فی سبیل الله بیان گردید. «إِنَّ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي» [الْمُتَحِنَّة: ۱] در این سوره مسؤولیت اهل ایمان بیان می شود و همچنین در این سوره به جهاد تشبیه کرده می شود خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرَصُوصٌ» [الصف: ۴] ارتباط اول این سوره با آخر سوره قبلی در این است که در سوره گذشته بیان فرموده است اگر کافرین به سبب جهل شان در برابر ما صف بکشند در حالی که این کار سزاوار شان نیست، هیچ نگران نباشید ملائکه و انسان ها وجنایات در حضور ما صف می گیرند و تسبیح و بزرگی ما را یاد می کنند؛ چنانچه می فرماید: «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (الصف: ۱) یعنی آنچه در آسمان ها و زمین است به ربوبیت و وحدانیت خداوند متعال گواهی میدهد و او را به صفات حمیده یاد می کند و خداوند ذات غالب است که بر تمام قوت ها، غلبه دارد و هیچ کسی بر او قدرت و غلبه پیدا کرده نمی تواند.^۳

استاد دکتور زحیلی^۴ می نویسد: «الله متعال در آغاز، وسط و آخر سوره ی گذشته از موالات با کافران شدیداً نهی فرمود، در این سوره به وحدت امت و ایستادن همچون صف واحد در

۱- وهبه، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعه والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۲.

۲- امام فخرالدین رازی، نامش محمد نام پدرش عمر، در رمضان سال ۵۴۴ هجری در شهر ری استان تهران متولد شد و در سن تمیز مرحله سوادآموزی را در محضر پدرش که خطیب معروفی بود گذراند و مقدمات علوم اسلامی را در محضر کمال سمعانی فرا گرفت. آنگاه بخش مهمی از معارف اسلامی را از فقه و تفسیر گرفته تا حکمت و کلام اسلامی را در محضر مجدالدین جیلی تلمذ نمود ایشان در حوزه های مختلف دارای تالیف زیاد است از جمله تفسیر کبیر و ده ها تالیف ارزشمند دیگری در این باب است. امام فخرالدین رازی در سال ۶۰۶ هجری در هرات متوفی شد و طبق وصیت خودش در قریه مزداحان بالای کوه مصاقب به خاک سپرده شد (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۳۱۳)

۳- محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰هـ ق، ج ۲۹، ص ۵۲۶.

۴- دکتور وهبه بن مصطفی الزحیلی در سال ۱۹۳۲م در نواحی دمشق تولد شد، پدر ایشان حافظ کل قرآن کریم بود و در مجموع ۱۰۶ فرزند داشت که به استثناء فرزند پانزدهم همه ی شان دانشگاه را تمام کردند و اهل علم و دانش بودند. زحیلی دروس ابتدائی را در زادگاهش تمام کرد و مرحله ثانویه را در کلیه شرعیه دمشق به مدت شش سال تمام کرد و سپس تحصیلات تکمیلی خود را در جامعه ازهر شریف تکمیل نمود. در سال ۱۹۶۳م به عنوان استاد همکار در دانشگاه دمشق تعیین شد و سپس در سال ۱۹۷۵م به عنوان استاد رسمی منصوب گردید و به تدریس و تالیف پرداختند. ایشان بسیار زحمت و تلاش می نمودند، در روز ۱۶ ساعت تحقیق و مطالعه داشت. از ایشان آثار زیادی به جای مانده است. در رشته تفسیر قرآن کریم، تفسیر المنیر و در فقه کتاب الفقه الاسلامی وادلته و در

برابر دشمنان فرمان داد. در سوره گذشته احکام روابط بین مسلمانها و دیگران در داخل کشور اسلامی و خارج از آن را در زمان صلح روشن ساخت، و این سوره مبارکه بر جهاد مسلحانه تشویق نموده تا جلو تجاوز دشمن به کلی گرفته شود، و کسانی که از جهاد، شانه خالی می کنند خداوند متعال آن ها سرزنش کرده و به بنی اسرائیل تشبیه داد آنگاه که موسی (علیه السلام) از آنان خواست برای جنگ و جهاد آماده باشند، اما آنها نافرمانی کردند سپس از فرمان عیسی (علیه السلام) نیز سر باز زدند آنگاه که معجزه های آشکار برای بنی اسرائیل آورده و آنان خواست از وی پیروی نمایند، و همچنین از اتباع محمد (صلی الله علیه وسلم) که عیسی (علیه السلام) به آمدن ایشان بشارت داده بود.^۱

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع اول

فرع اول: ترجمه آیات

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ (۴) آنچه در آسمان و زمین است، الله را به پاکی یاد می کند؛ و او، توانای حکیم است. ای مومنان! چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟ این نزد الله سخت منفور و زشت است که چیزی بگوئید که عمل نمی کنید. همانا الله کسانی را که در راه او صف بسته و پیکار می کنند، و گویا بنایی استوارند دوست دارد.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

خداوند متعال این سوره را با تسبیح و ذکر خود شروع کرده است «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الصف: ۱) تمام آفریده های موجود در آسمان ها و زمین؛ اعم از خردمندان و غیر آنها به مجد، عظمت، قدرت و یگانگی خدا اعتراف کرده است و او تعالی غالب و فرزانه است. و از این آیه کریمه مشروعیت تسبیح در همه اوقات دانسته می شود. سپس الله سبحان آفریده هایش را به فضائل اخلاق و اعمال راهنمایی کرده و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف: ۲) ای آنانی که الله و پیامبرش ایمان آورده اید! چرا گفته ای را به زبان آورده و عملاً با آن مخالفت می کنید؟ و فرموده ی الهی تردیدی بر کسانی است که وعده ای سپرده یا سخنی می گویند و به آن وفا نمی کنند. این واقعا این نزد الله سخت منفور و زشت است که چیزی بگوئید ولی به آن عمل نکنید.^۲

امام حافظ بن کنثر (رحمه الله) گفته: آن عده از علماء سلف که گفته اند وفا به عهد مطلقاً واجب است به همین آیه استدلال کرده اند. چه بخاطر آن عهد و پیمان برای کسی که به آن وعده داده شد توانی برسد یا خیر و همچنین به این حدیث صحیحین استدلال کرده اند که رسول

اصول فقه کتاب اصول الفقه الاسلامی از بهترین کتاب های ارزشمند است ایشان است و ایشان عمر با برکت داشتند. (بدیع السید اللحام، وهبة الزحيلي العالم الفقيه المفسر، دمشق: دار القلم، الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۱ م، ص ۵۴)

^۱ - وهبة، الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۴.

^۲ - أبو جعفر محمد بن جرير، الطبري، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بی‌چاپ، مکه المكرمة، دار التريفة والتراث، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۳۵۰.

الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «آیةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أُؤْتِيَ خَانَ»^۱ «نشانه منافق سه است: چون وعده نماید مخالفت کند، چون سخن زند دروغ گوید، و چون امین شمرده شود خیانت ورزد» و در حدیث صحیح دیگری از آن حضرت بیان شده: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ، كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدْعَاهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ»^۲: چهار خصلت وجود دارد که هرگاه در یک شخص جمع شود و منافق خالص است و آن که در او صفتی از این اوصاف باشد، در او صفتی از نفاق موجود است تا آن را ترک کند. هرگاه سخن بگوید؛ دروغ می گوید، هرگاه وعده نماید، خلاف می کند و هرگاه جدال نماید، فسق و فجور می گوید و هرگاه عهد بسته کند ترک عهد می کند. در این حدیث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وعده خلافی را در ضمن این خصلت ها برشمردند. و امام مالک را مذهب بر این است که اگر شخصی وعده دهنده آن که را وعده سپرده در ورطه ای بیندازد واجب است که به عهد و پیمان خویش وفا کند؛ چنانکه اگر شخصی به دیگری گفت: تو ازدواج کن من هر روز این مقدار پول به تو می دهم، پس آن شخص ازدواج کرد بر شخص وعده دهنده واجب است هر روز آن مقدار پول را به او بپردازد؛ زیرا حق انسانی به آن تعلق گرفته که مبنی بر مضایقه می باشد.^۳

و جمهور بر این نظر اند از روی دیانت به طور مطلق وفا به عهد واجب نیست و اگر چه دیانت از روی جوانمردی بر شخص واجب می باشد که به عهد و پیمان خویش وفا کند و آیه کریمه را حمل بر این کرده اند هنگامی نازل شده که مسلمانان آرزو کردند جهاد مسلحانه بر ایشان فرض شود پس چون جهاد فرض شد برخی از آن شانه خالی کردند مانند این فرموده الهی «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْ لَا أَخَّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ لَقُلْنَا مَتَاعَ الدُّنْيَا قَلِيلًا وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا / أَلَيْسَ تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ...» (النساء: ۷۷-۷۸): آیا ندیدی کسانی که به آنان گفته شد: «از جنگ» دست نگه دارید و نماز را بر پا کنید و زکات بدهید و چون جهاد بر آنان فرض شد، ناگاه گروهی از آنان همانند ترس از پروردگار یا بیشتر از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگار! چرا جهاد را بر ما فرض نمودی و چرا اندکی بیشتر به ما مهلت ندادی؟ بگو: متاع دنیا ناچیز است و آخرت برای کسی که تقوا پیشه کند بهتر می باشد. و حتی به اندازه رشته نازک هسته خرما به شما ستم نخواهد شد. هر جا که باشید مرگ شما را در می یابد هر چند در درخت های استوار باشید. و الله متعال فرمود: «وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْ لَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ...» (محمد: ۲۰): و مومنان می گویند: ای کاش سوره ای (با

^۱ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶؛ مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۶.

^۲ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۶.

^۳ - وهبه، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۳.

حکم جهاد) نازل میشد! و چون سوره ای استوار با مفاهیم واضح نازل شود که در آن یادی از جهاد و کارزار به میان آمده باشد، بیمار دلان را میبینی که مانند کسی به تو می نگرند که در آستانه مرگ بیهوش شده است.

سپس الله بزرگ آنها را بخاطر گفتار و کردارشان سرزنش کرده و فرمود: «كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» جرمی بزرگ است که چیزی بر زبان آورید و غیر از آن انجام بدهید. چرا که وعده خلافی دلیلی بر خود خواهی و هدر دادن مصلحت بزرگواری و وقت دیگران است. و اعتماد بین اشخاص و گروه را از بین میبرد. و چه زشت است وعده خلافی و صاحبش را بد جلوه می دهد لذا نزد الله متعال منفور بوده و بر آن سزا داده می شود چنان که همه مردم نیز آن را بد و زشت می بینند. و در مقابل آنانی که جهاد مسلحانه را گذاشته و از آن فرار کرده اند از پیش آهنگان جهاد و مبارزه ستایش به عمل آورده و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ» (الصف: ۴) الله متعال از جنگجویان و مبارزان مسلح خشنود است و دوست دارد آنانی که در راه الله صف بسته و به هم فشرده جنگ می کنند و از مواضع خویش عقب نشینی نمی کنند گویا بنایی راسخ و استوارند و پیکر واحدی هستند که در کارشان هیچ سستی و شکافی وجود ندارد. و این آموزشی از سوی الله متعال برای مسلمان هاست که هنگام قتال با دشمنان چگونه باشند و با چه اسلوبي دیگر مومنان را بر جهاد تشویق نموده و دلیلی برای این موضوع است که مسلمان ها فرمان خداوند را با قوت و شدت عملی کرده و هیچ سستی و تنبلی ای در آن روا نمی دارند و به محکم بودن و اهمیت موضوع جهاد اشاره نموده و عملی نمودن جهاد مسلحانه را با دقت و تیزبینی نشان می دهد و هم چنین بر یکپارچگی، همبستگی و وحدت کلمه تاکید می ورزد، به عزم و اراده خلل ناپذیری که نرمی و سستی را نمی شناسد و همتی که هیچ نوع تردد در آن وجود ندارد. فرا می خواند و مسلمانها را می آموزد در ملاقات با دشمن قلب های ثابت و راسخی داشته باشند که از مرگ ترس و هراسی ندارد. و چنین است که امت های قوی مجد و عظمت خویش را بنا کرده و هیبت و شخصیت خود را به همگان معرفی می کند و شناخت و بزرگداشت عزت خویش را بر دیگران لازم میگرداند.^۱

فرع سوم: شرح وتوضیح واژگان و کلمات این مقطع

در این فرع برخی کلمات این مقطع توضیح داده می شود، در آمدی برای فهم بهتر تفسیر قرآن کریم باشد.

(سبح) به معنی حرکت سریع در آب و هواء است سپس به گونه مجاز برای حرکت ستارگان استعمال شده است؛ چنانچه خداوند متعال می فرماید: {وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ} (یس: ۴۰) هریک در مداری شناورند و نیز در قرآن کریم برای حرکت سریع اسپ ها استعمال شده است

^۱ - وهبه، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۳

{وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا} (النازعات: ۳) و سوگند به همه چیزهائی که (سرعتی بدانها داده شده است که در پرتو آن، وظائف خود را هر چه زودتر) به گونه ساده و آسان انجام می دهند و همچنین به معنی سرعت در عمل استفاده شده است {إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا} [مزم/ ۷] تو در روز، تلاش فراوان و طولانی داری (وبه سبب اشتغال به امور زندگی و تبلیغ رسالت، فراغتی برای پرداختن به قرائت قرآن نخواهی داشت)

تسبیح نسبت به خداوند متعال به معنی تنزیه و پاکی او استعمال می شود به معنی مرور سریع در عبادت خداوند متعال است^۱ (سبح) آن را به پاکی و عظمت یاد کرده، و لام زائده می باشد. در این موضع (سبح) گفته است در حالی که در موضع دیگر (یسبح) گفته است و در جای دیگر به صیغه (سبح اسم ربک) به صیغه امر گفته است. تا نشان بدهد که تسبیح غیر مقطوع است و اینکه به خداوند متعال همیشه تسبیح گفته می شود.^۲ این یک پیام آموزشی برای بندگان است که خداوند همواره؛ یعنی در گذشته (صیغه‌ی ماضی)، در آینده (صیغه‌ی مضارع) و حال (صیغه‌ی امر) به پاکی یاد می‌شود.^۳ محدوده‌ی این تسبیح گویان بسیار وسیع است (مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) هر آنچه در آسمان و زمین است، این آیه مبارکه شامل کمال تقدیس و پاکی می‌شود؛ یعنی تسبیح مخلوقاتی که در آسمان‌ها و زمین و یا در بین این دو قرار دارند، همه را شامل می‌شود.^۴

(الْعَزِيزُ) صفت «عزیز» بر وزن فعیل به معنای فاعل از ماده «عزز» است در قرآن کریم ۹۲ مرتبه ذکر شده است و بر شدت و قوت و آنچه همانند چیرگی و قهر است، دلالت دارد یعنی چیره نیرومندی که مغلوب نمی‌شود؛ یعنی او چیره، و در ملک خود غالب است. خداوند قاهری است که محال است مغلوب شود و او جلیل القدر بوده و در حقیقت امر غالب است عقل‌ها در فهم کمال و فضلش متحیر و سرگردان می‌مانند. خداوند عزیز کسی است که چون دیگران را از دست یابی به چیزی مانع شود، باز هم مورد سپاسگزاری واقع می‌شود و چون مردمان را به چیزهایی مبتلا می‌گرداند، کسی که او را می‌شناسد شکایت نکرده و بی‌طاقتی نمی‌نماید و به خاطر ایمان به حکمتش از ناملايمات لذت می‌برد، حرمانش نیز همچون احسانش شیرین است و مصیبت‌ها را برای اولیایش گوارا می‌گرداند، تا آنان به مناجات با مولایشان بپردازند. عزیز کسی است که عقل‌های آدمیان در دریای عظمتش سرگردان می‌شوند، مغز آدمی در راه درک نعمت‌هایش حیران می‌شود و زبان از بیان ستایش جلال و وصف جمال

۱- الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۹۲

۲- محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۲۶.

۳- أبو حفص سراج الدین عمر بن علی، الدمشقی، اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۹، ص ۴۳.

۴- نعمت الله بن محمود، النخجوانی علوان، الفواتح الإلهیة والمفاتیح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة والحکم الفرقانیة، چاپ اول، الغوریة، دار رکابی للنشر، ۱۴۱۹هـ.ق، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵- نوال عبد العزیز العید، موسوعة شرح أسماء الله الحسنی، ج ۱، ص ۶۲۴

خداوند عاجز می گردد. خداوند متعال در عزت، یگانه است و او هام به کمال و جلال او دسترسی ندارند، خداوند مثل و نظیر ندارد و پندارها و فهم ها از شناختش عاجزند.^۱

(الحکیم) در صنع و تدبیر آفریده هایش با حکمت می باشد.^۲ خداوند متعال بر اهداف و مقدرات خود غالب است و در تمام تقدیرات و تدبیرات خود حکیم است.^۳

(لم) این کلمه که در ضمن این جمله (لَمْ تَقُولُونَ مَالًا تَعْمَلُونَ) آمده است. اینجا استقهام تقریر و توبیخ است؛ یعنی چرا حرف نیکو را می گوئید ولی خودتان به آن عمل نمی کنید.^۴ واژه «لم» مرکب از لام جر و و «ما» استقهامی است، و اغلب الف آن به همراه حذف جر حذف می شود؛ چون اکثر با هم آمده و بر آنچه درباره اش استقهام شده دلالت می کند؛ یعنی: چرا می گوئید ما چنین کردیم در حالی که انجام نداده اند، و هدف توبیخ و اشخاص بخاطر آرزوی دروغ درباره ی جهاد و امور دیگر است، با وجود اینکه در روز احد شکست خوردند.^۵

(کبر) بزرگ است در برابر آن صغر است کبیر و صغیر از نامهایی است که به یکدیگر نزدیکند بطوریکه بعضی از آنها به اعتبار بعض دیگر بیان میشود پس چیزی اگر تحقیقا کوچک است در جنب چیز دیگر آنطور است و اگر بزرگ است در کنار غیر از خود و با مقایسه کوچکتر از خود، آنطور است. واژه های کبیر و صغیر یعنی بزرگ و کوچک، هم در کمیت متصل مثل اجسام، مانند کثیر و قلیل هستند و هم در کمیت منفصل مثل عدد بکار میروند و چه بسا که کثیر و کبیر با هم و بطور پی در پی در چیز واحدی جمع باشند با دو دیدگاه مختلف مثل آیه: قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ (بقره/۲۱۹)؛ یعنی مانند چهارپایان و کبوتران با يك جرعه و بدون نفس کشیدن آب نوشید که بیماری کبد تولید می کند بلکه همچون پرندگان که با تنفس جرعه جرعه آب می نوشند بنوشید.^۶ در این آیه هشدار است بر بزرگی گناه آن سخن شريك آمیز در میان سایر گناهان و نیز تنبیهی است بر سنگین بودن عقوبت آن و لذا گفت: (كَبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ) (مقتا) بغض شدید. مقت و مقاتة هر دو مصدر است به معنی دوست داشتن است.^۷

(یقاتلون) منظور از قتال در آیه ی (الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ) جهاد است که حکم آن دو صورت دارد؛ در صورت عدم نفیر عام و هجوم دشمن بر شخص توانمند به اتفاق دانشمندان فرض کفایه است، ولی در صورت نفیر عام و هجوم دشمن به اتفاق به فرض عین تبدیل می شود.^۸

(مرصوص) بهم چسبیده بدون اینکه میان آنها فاصله ای وجود داشته باشد. و (رص) به معنای چسبیدن اجزاء است، (بنیان مرصوص) به معنای ساختمان محکم کاری شده و به هم

۱- نوال عبد العزيز العید، موسوعة شرح أسماء الله الحسنى، ج ۱، ص ۶۲۴

۲- ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۹، ص ۶۲۷.

۳- نعمت الله بن محمود، النخجوانی علوان، الفواتح الإلهیة و المفاتح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة، ج ۲، ص ۴۰۹.

۴- محمد بن علی بن محمد، الشوکانی، فتح القدیر، چاپ اول، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۵، ص ۲۶۱.

۵- وهیه، زحیلی، تفسیر المنیر، ج ۲۸، ص ۱۶۴.

۶- احمد بن محمد، الفیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۲.

۷- محمد بن علی بن محمد، الشوکانی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۲۶۱.

۸- مجیر الدین بن محمد المقدسی، فتح الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۹.

چسبیده است؛ مرصوص از «رصصت البناء» است، زمانی که برخی اجزاء آن ها با همدیگر ملصق و چسبیده شوند و مانند یک قطعه بگردند، به آن اطلاق می‌شود «بینان مرصوص» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام گویی از سرب ساخته شده است.^۱ در این آیه (صفا) صف کشیده.^۲ حالت مؤمنان را بیان می‌کند صفت صف مؤمنان به بینان مرصوص به این معنا است که صف آنان در جنگ همانند صف نماز به هم چسبیده و متلاصق است و هیچ یک از آنان از یکدیگر تقدم و تأخر ندارند و در اقوال نیز اتفاق دارند و هیچ اختلافی میان شان دیده نمی‌شود.^۳ قتاده در این مورد می‌گوید: به صاحب بنیان نمی‌بینید که دوست ندارد ساختمانش دچار اختلاف و ناهماهنگی شود؟ خداوند متعال نیز همین گونه دوست ندارد، امرش دچار اختلاف و ناهماهنگی شود، بنابر این، مؤمنان را در قتال و نماز شان به یک صف فرامی‌خواند و به بندگان نیز لازم است که از امر خداوند متعال پیروی کنند؛ چون در پیروی از امر خداوند متعال و نگهداری صف واحد برای شان عصمت و سپر است^۴ و در چنین قتال یا جهاد خداوند متعال مؤمنین را به وسیله وحدت، اتفاق و شوکت شان همکاری و اعانت می‌کند.^۵

فرع چهارم: سبب نزول آیه ۱- و ۲.

در مورد سبب نزول این آیه مبارکه چند دیدگاه نقل شده است که در ذیل به برخی آن ها پرداخته می‌شود.

امام فخر الدین رازی رحمه الله می‌گوید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ} (الصف: ۲) این آیه در مورد جماعت از مؤمنین نازل شده است این گروه می‌خواستند که محبوب ترین اعمال را بدانند، خداوند متعال این آیه را نازل کرد «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ» [الصف: ۱۰] تا آیه {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ...} [الصف: ۴] این گروه در روز غزوه احد با آنکه از محبوب ترین اعمال می‌پرسیدند ولی در این روز بسیار سرنوشت ساز از کنار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جدا شدند و از جهاد روی گردانیدند پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ} (الصف: ۲) این ها را توبیخ نمود که شما فقط حرف می‌زنید در عمل صفر هستید.^۶

امام ترمذی (رحمه الله) روایت کرده و امام حاکم آن را تصریح نیز کرده و دارمی از عبدالله بن سلام (رضی الله عنه) روایت کرده اند که گفت: ما عده ای از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دور هم نشسته بودیم، و در میان خود صحبت کرده و گفتیم: اگر میدانستیم کدام عمل نزد الله دوست داشتنی تر است حتما آنرا انجام می‌دادیم، پس الله متعال: {سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ}

۱- محمد بن علی بن محمد، الشوکانی، فتح القدیر، ج ۵، ص ۲۶۲.
 ۲- وهب، الزحلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۴.
 ۳- أبو اللیث نصر بن محمد السمرقندی، بحر العلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۴۲.
 ۴- أبو محمد عبد الرحمن بن محمد، ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، سعودی، مکتبہ نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۱۰، ص ۳۳۵۴.
 ۵- ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۹، ص ۲۶۸.
 ۶- محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۲۶.

وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ/ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ...} را نازل فرمود، عبدالله بن سلام (رضی الله عنه) گفت: رسول الله (صلی الله علیه وسلم) این سوره را برای ما تلاوت کردند. و ابن کثیر دمشقی^۱ در تفسیر خود به نقل از ابن جریر طبری^۲ از ابن عباس (رضی الله عنه) همانند آن روایت کرده که گفت: بعضی از مسلمان ها قبل از فرضیت جهاد می گفتند: دوست داریم که خداوند متعال برترین کار ها به ما نشان دهد تا بدان عمل کنیم. سپس الله متعال به پیامبرش خبر داد که محبوب ترین اعمال نزد وی ایمان به الله است که تردیدی در آن نباشد و جهاد علیه نافرمانانی که ایمان به الله را انکار نموده اند و اقرار به رسالت پیامبرش، و چون فرضیت جهاد نازل گشت عهده ای از مسلمانها آنرا ناپسند داشتند و بر آنها گران آمد پس الله متعال این آیه مبارکه را نازل فرمود.^۳

و گفته عبدالله بن رواحه (رضی الله عنه) نیز اثر فوق را تایید می کند اگر می دانستیم کدام عمل نزد الله محبوب تر است، حتما آن را انجام می دادیم، پس چون فرضیت جهاد نازل گشت آن را بد انگاشتند.^۴

امام فخر الدین رازی (رحمة الله علیه) نقل می کند که این آیه در مورد منافقین نازل شده است که تا قبل از فرضیت جهاد خیلی خوش بین بودند تا جهاد مسلح فرض شود، ولی بعد از اینکه جهاد مسلحانه فرض شد این ها از رفتن ابا و ورزیدند، چهره آن ها به همه نمایان گردید.^۵

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

فرع اول: بزرگی خداوند متعال

مفاهیم عظمت و بزرگی خداوند متعال، اینست که شایسته نیست هیچیک از آفریده‌های الهی، همانند خداوند مورد تعظیم و بزرگداشت قرار بگیرد. پس تنها خداوند سزاوار آن است که

۱ - ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر در شهر بصره متولد شد، سپس همراه برادرش بعد از وفات پدرش در سال ۷۰۶ هـ ق به دمشق مهاجرت کرد و از علمایی همچون آمدی، ابن تیمیه و اساتید برجسته‌ی دیگر علم آموخت. در نتیجه عالم و اندیشمند برجسته شد و کتاب‌های زیادی نوشت. مردم تصانیف او را در زمان حیاتش برای هم نقل می‌کردند. مشهورترین تالیفات او «البدایة والنهایة»، «طبقات الفقهاء الشافعیین»، «تفسیر القرآن الکریم»، «الاجتهاد فی طلب الجهاد»، «جامع المسانید»، «اختصار علوم الحدیث» و «رسالة فی المصطلح» است. از میان این کتاب‌ها تفسیر ابن کثیر و تاریخ او «البدایة والنهایة» شهرت زیاد دارد (ابو الفداء إسماعیل، ابن کثیر، السیرة النبویة - ت عبد الواحد - من البدایة والنهایة، تحقیق: مصطفی عبد الواحد، ج ۱، ص ۴)

۲ - محمد بن جریر بن یزید الطبری، أبو جعفر، تاریخ شناس، مفسر، فقیه و اندیشمند برجسته است. در آمل طبرستان در سال ۲۲۴ هـ ق به دنیا آمد و سپس در بغداد مستقر شد و در آنجا در سال ۳۱۰ هـ ق وفات نمود. ایشان دارای تالیفات ارزشمند هستند از جمله: (أخبار الرسل والملوک مشهور به تاریخ الطبری، در ۱۱ جلد)، (جامع البیان فی تفسیر القرآن مشهور به تفسیر الطبری، در ۳۰ جلد)، (اختلاف الفقهاء)، (المسترشد فی علوم الدین)، (القرآت) و ده ها اثر دیگر از ایشان به جای مانده است و در فن تاریخ ثقه و اندیشمند و صاحب نظر است ابن اثیر در مورد ایشان گفته است «أبو جعفر أوثق در علم تاریخ موثق است، در تفسیر نکات دقیق و زیبا را بیان کرده است، در احکام دین مجتهد است و انسان فصیح است (شمس الدین محمد بن أحمد، الذهبی، تذکرة الحفاظ، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۲، ص ۳۵۱).

۳ - أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر، دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق سامی بن محمد السلامه، چاپ دوم، بیروت، دار طیبه، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴، ص ۳۵۸.

۴ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۳.

۵ - محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۲۶.

بندگان، با دلها و زبانها و اعضای بدنشان، او را تعظیم نمایند. تلاش برای شناخت خدا، دوست داشتن او، کرنش کردن برای او، تواضع و فروتنی در برابر عظمت او، هراس داشتن از او، حمد و ستایش او با زبان و به جای آوردن حمد و سپاس خداوند با اعضا و جوارح، این تعظیم را تحقق می بخشد.

یعنی آن چیزی که در آسمان ها و زمین ها به ربوبیت و وحدانیت و دیگر صفات حمیده گواهی می دهد و او عزیز (غالب) است به دیگران غالب است و دارای حکمت است و بر دیگران حکم می نماید.^۱

برای تعظیم و بزرگداشت خداوند متعال باید بگونه ای شایسته تقوای او را رعایت نمود. از اینرو باید از خداوند فرمانبرداری کرد و از فرمانش سرپیچی ننمود؛ باید او را یاد کرد و سپاس او را به جای آورد؛ نباید او را از یاد برد و یا ناسپاسی کرد. {انما المؤمنون الذين إذا ذكروا الله وجلت قلوبهم وإذا تليت عليهم آياته زادتهم إيماناً وعلى ربهم يتوكلون} (۲) {الذين يؤمنون الصلاة ومما رزقناهم ينفقون} (۳) {أولئك هم المؤمنون حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق كريم} [الأفعال: ۲- ۴] «مؤمنان همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دل هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان شان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می کنند * همانان که نماز را به پا می دارند و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند * آنان مؤمنان حقیقی هستند و دارای درجات عالی، مغفرت الهی، و روزی پاک و فراوان، در پیشگاه خدای خود می باشند.»

در این آیات مؤمنین این گونه وصف شده اند که وقتی زکری از خداوند متعال برده می شود، قلب های آن ها می لرزد و دچار خشوع و خضوع و ذلت در برابر خدا می شود و قلب شان در برابر بزرگی خداوند متعال می شکند و گناهان را ترک می کنند و از عذاب او می ترسند و قلب آن ها با ذکر او آرام می شود

در جای دیگر به صراحت توضیح می دهد که بزرگی خداوند متعال سبب ترس و هراس قلب نمی شود، بلکه سبب آرامش روح و روان می شود. {الذين آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب} [الرعد: ۲۸]. همان کسانی که ایمان آورده اند و دل هایشان به یاد خدا آرام می گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل ها آرامش می یابد. یعنی با ذکر قلوب دل های آرام می شود و یقین استقرار می یابد.^۲

فرع دوم: جایگاه علم با عمل

خداوند متعال می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ} [الصف: ۲] علم و دانش بشری زمانی برای جامعه و مردم سودمند و مفید است که با عمل و اجرا همراه گردد یعنی عالم به علم و دانسته های خود عمل کرده و آن را با اشتیاق به دیگران نیز بیاموزد.

^۱ - محمد بن عمر، رازی، تفسیر الرازی = مفاتیح الغیب أو التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۲۶.
^۲ - عبد الله بن أحمد، الزید، مختصر تفسیر البغوی، چاپ اول، ریاض، دار السلام، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۴، ص ۴۷۵.

در مقام و منزلت علم و دانش از دیدگاه قرآن کریم همین بس که در سوره علق می خوانیم که صفت اکر میت خداوند متعال به سبب تعلیم دانش به انسان است و خداوند معلم اول در کل کائنات می باشد. {اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ} (علق/۱-۵) ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می شود. بخوان به نام پروردگارت آن که (همه جهان را) آفریده است. انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان! پروردگار تو بزرگوارتر و بخشنده تر است (از آنچه تو می انگاری. بعد از این، بزرگواری ها و بخشندگی ها از او خواهی دید که تعلیم قرائت در برابر آنها ساده و ناچیز است) همان خدائی که به وسیله قلم (انسان را تعلیم داد و چیزها به او) آموخت. بدو چیزهایی را آموخت که نمی دانست. اما چون انسان به زیور علم و دانش ارسته گردد در ردیف مقربین ذات اقدس حق تعالی قرار خواهد گرفت؛ زیرا خلقت همه جهان آفرینش بر این اصل استوار است که انسان ها عالم شوند و حقایق امور را دریابند؛ چنانچه قرآن کریم علم و دانش را از بزرگترین نعمت های الهی دانسته است که نصیب انسان های خاص می شود: {يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} (بقره/ ۲۶۹)؛ فرزاندگی را به هرکس که بخواهد (و شایسته ببند) می دهد، و به هرکس که فرزاندگی داده شود، بیگمان خیر فراوانی بدو داده شده است، و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی کنند) متذکر نمی گردند. البته در قبال آن وظایفی را شامل حال او می نماید وظایف و مسئولیت هایی که بر عهده یک شخص عالم است بسیار بیشتر از شخص جاهل می باشد و هرگز جاهل و عالم یکسان نیستند اما مشروط بر اینکه عالم به علم خود عمل کند.

و علوم دینی نیز زمانی که در جامعه اجراء و عملی شود نتایج و اثرات شایسته و بهینه خود را نشان خواهد داد؛ لذا علم با عمل سودمند است. علم با عمل دو صفت و دو فضیلت جدا ناشدنی است پس کسی که دانست عمل کرد. بنابراین اگر عمل نکرد دانا نیست اگر چه سواد داشته باشد.

در این آیه مبارکه خداوند متعال به شدید عبارت کسانی که علم به چیزی دارند، ولی به آن عمل نمی کنند فقط حرف می زنند و عمل نمی کنند این آیه شامل دروغ، خلف وعده و تعریف

یک شخص بدون اینکه دارای آن صفت باشد، همه را شامل می‌شود.^۱
 در اسلام یکی از با ارزش‌ترین چیزها علم و دانش است و در باره آموختن آن بسیار سفارش شده است. در برخی از آیات قرآن، هدف از رسالت انبیاء، این‌گونه بیان شده است: {هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ} (جمعه/۲) اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

اهدافی که در این آیه بیان شده‌اند تماماً بازگشت به علم و آگاهی انسان‌ها می‌کند؛ یعنی خداوند در مرحله‌ی اول، انبیا و اولیای الهی را فرستاده، تا فهم و آگاهی انسان را نسبت به خالق و ... بالا ببرند و از گمراهی درآرند. علم و دانش، در اجرای عمل نیز نقش عمده‌ای دارد، به گونه‌ای که عمل آگاهانه و با معرفت، بسیار برتر و بالاتر از عملی است که با جهل انجام شود؛ لذا معرفت بدون عمل نیز مورد قبول نیست و در آیات دیگری این سوره کسانی را که به علم خود عمل نمی‌کنند، آن‌ها را به الاق تشبیه داده است {مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (جمعه/ ۵) مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید.^۲

فرع سوم: جهاد متحدانه

یکی از موضوعات بسیار مهم در این مقطع بحث جهاد متحدانه علیه دشمنان دین است خداوند متعال می‌فرماید: {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَتْهُمْ بُنْيَانًا مَرْصُوصًا} (الصف: ۴) همانا الله کسانی را که در راه او صف بسته و پیکار می‌کنند، و گویا بنایی استوارند دوست دارد.

جهاد از محکامات آیات و از ضروریات اسلام است. ما از صدها آیات شریفه ای که در موضوع امر به جهاد و دستور آن در قرآن مجید نازل شده است خداوند متعال می‌فرماید: {كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ

^۱ - محمد سید، طنطاوی، التفسیر الوسیط لطنطاوی، چاپ اول، قاهره، دار نهضة مصر، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۳۵۵؛ شهاب الدین محمود بن عبد الله الأوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۷۸.

^۲ - تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۳۲۵

وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ} (بقره: ۲۱۶) جهاد بر شما مقرر شده است و آن برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، حال آنکه آن برای شما بهتر باشد و چه بسا چیزی را دوست دارید، حال آنکه آن برای شما بد باشد. و خداوند می داند و شما نمی دانید. طبق تعلیمات اسلامی تنها جهاد به امر نظامی اختصاص ندارد، بلکه همکاری و کمک به فقرا و بیوه زنان نیز جهاد شمرده می شود، از ابی هُرَیْرَةَ (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «السَّاعِي عَلَى الْأُرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلِ الصَّائِمِ النَّهَارَ»^۱ «نبی اکرم- صلی الله علیه وآله وسلم- فرمود: «کسی که در جهت تأمین نیازهای زنان بیوه و مساکین، تلاش می کند، مانند کسی است که در راه خدا، جهاد می نماید، و یا مانند کسی است که شب ها را در عبادت بسر می برد، و روزها را روزه می گیرد.»

طبق آموزه های دینی مسلمانان دعوت شده اند که خود را در برنامه های نظامی و دفاعی آماده نمایند؛ چنانکه در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ} (انفال: ۶۰) «آماده کنید برای ایشان آنچه را می توانید از هرگونه نیرو و از رشته های اسبان تا بدان وسیله دشمنان خدا و دشمنان خودتان را بترسانید و دشمنان دیگری که شما آنها را ندانسته و نمی شناسید ولی خدا آنها را می داند و آنچه در راه خدا انفاق می نمائید به شما برگردانیده می شود و نفع آن عاید خودتان می گردد و به شما ظلم نمی شود.»

بعد از اینکه مسلمانان با تجهیزات منظم جنگی آماده شدند، می طلبد که مسلمانان متحدانه بر علیه دشمنان شان بجنگند خداوند متعال در این آیه به همین مطلب متوجه می سازد که علیه مشرکین متحدانه نبرد نمایند. منظور از صف در اینجا کنایه از انتظام و جنگ با تدبیر است تحرکات جنگ به حسب اجتماع و افراد، بر اساس مصلحت است.^۲ جهاد در راه خداوند سبب عزت مسلمانان می شود در حقیقت این عزت از آن خداست که به فضل خویش آن را در ازل به محبوبش، رسول الله نیز عطا کرده و مؤمنان به برکت ایمان شان به خدا و رسولش از این عزت بهره برده اند. هر کس که طالب عزت خالص برای خود و برادرانش است، باید که به تعالیم مصطفی (صلی الله علیه وآله وسلم) تمسک جوید. باید هر آنچه را که در نظرش عزیز است در راه خداوند عزیز عطا نماید، پس اموالش را در راه خدا بخشش نماید و اوقاتش را به ذکر خداوند آباد گرداند و جانش را در جهاد در راه خدا عطا نماید.

^۱ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۷، ص ۶۲.

^۲ - محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر، ابن عاشور، التحرير والتتوير، ج ۲۸، ص ۱۷۶.

و عن أبي موسى قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً و شبك بين أصابعه»^۱ از ابوموسی روایت است که رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمود: مسلمان برادر مسلمان [یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری] چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد. سپس پیامبر (صلى الله عليه وسلم) انگشت های خود را به همدیگر در آوردند (شبکه کردند).

این حدیث تمثیل است و در آن به همکاری و کمک مسلمان به مسلمین تشویق صورت گرفته است؛ زیرا تعمیر و ساختمان زمانی استوار می ماند که اجزای آن بهم چسبیده و محکم باشد ورنه خراب و ویران می شود. همین گونه مسلمان بدون همکاری و یاری مسلمان دیگر امور دین و دنیای خود را بدرستی انجام نمی تواند و نه به تنهایی می تواند به مصالح خویش پرداخته و در برابر ضررها مقاومت کند و در نتیجه کار دین و دنیایش سرانجام رنگ نگرفته نیست و نابود می شود. همچنان در روایت دیگری آمده است و عن النعمان بن بشیر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «مثل المؤمنين في توادهم وتراحمهم و تعاطفهم، مثل الجسد إذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر و الحمى»^۲ از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله (ص) فرمود: مثال مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدر آید دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می کنند.

بدون شک هنگامی که در یک جامعه محبت، رحمت و همکاری حکمفرما شود، در شادی ها و غم ها نیز احساس واحدی برای همگان پدیدار میگردد. و این حدیث بهترین راهنمایی است برای مسلمانان تا با درک وحدت دینی و انسانی شان از هرگونه همکاری و همیاری به همدیگر دریغ نوزند. این اخوت چنان در اعماق قلوب مسلمانان راستین صدر اول اسلام نفوذ داشت که در برابر آن از برادر نسبی، قبیله، خانواده خود و حتی از پدر و مادر خود گذشتند، چون مخالف عقیده شان بودند این بود نمونه اتحاد و وحدت مسلمانان که به حیث یکی از اساسات مهم تشکیل جامعه اسلامی وضع و مورد تطبیق قرار گرفته است نه صرف در زمان پیامبر اکرم (صلى الله عليه وسلم) بلکه در دوره طلایی و فخر آفرین اسلام؛ یعنی دوره خلفای راشدین به بهترین شکل تبارز کرده و مورد تطبیق قرار گرفته است و کامیابی های متعددی نصیب مسلمانان شد.

^۱ - محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۸۲
^۲ - محمد بن اسماعیل، بخاری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

موضوع چهارم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

در این آیات مبارکه برخی اندرزها، فوائد و نکات تربیتی وجود دارد، که در ذیل بیان می‌گردد:

۱- یکی از مهمترین فوائد در این مقطع بیان تسبیح، تنزیه و مجد و عظمت خداوند از سوی همه آفریده‌های آسمان و زمین است و این دلیلی بر ربوبیت، یکتایی، عظمت و قدرت الله متعال و اتصاف او تعالی به تمام صفات و ویژگی‌های کمال می‌باشد، پس نتیجه می‌گیریم کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی‌نهایت و حکمت بی‌نظیر باشد، همان خداوند متعال است. خداوند متعال ما را باخبر نموده که فرشتگان برای اهل زمین درخواست عفو و بخشش می‌کنند، آنجا که می‌فرماید: ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَّقَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ (شوری: ۵)

یعنی: آسمانها (با همه عظمتی که دارند) نزدیک است (در برابر شکوه و عظمت او کرنش کنان) از بالا در هم بشکافند. و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند. هان! (ای انسان غافل از اطاعت آسمانها و افلاک و عبادت فرشتگان پاك! بدان که) یزدان آمرزگار و مهربان است.^۱

۲- در آیات این مقطع بیان شده است که خداوند از همه‌ی مخلوقات خود بی‌نیاز است و آنچه برای بندگان خویش از عبادات و احکام مشروع کرده است، برای منفعت و مصلحت بندگان بوده تا روح، روان، اخلاق و کردار خود را مطابق آن عیار کنند و در هر دو جهان با سعادت و سربلند زندگی نمایند. و این درس را می‌گیریم که عبادت بخاطر خود انسان‌ها می‌باشد.

۳- یکی از مهمترین فوائد مستنبطه این است که فضیلت جهاد و انفاق و وحدت و حرمت خلاف و جنگ و صفوفی که مسلمانان را از همدیگر از لحاظ حسی و معنوی می‌پاشد، بیان می‌دارد.

۴- همچنان در این آیات از اصرار بر گناه بر حذر می‌دارد؛ چون مؤدی به عادت شده و سبب حرمان هدایت می‌شود بر همه مسلمانان، حتی خطاکاران لازم است که برای دوری از گناه و کمبود آن در جامعه، از گناهکاران درخواست ترک گناه نمایند، تا مبادا بر آن استمرار داشته و جزو عادات شان قرار گیرد و بعداً در ترک آن دچار سختی شوند مردمان باید نیرنگهای ابلیس را بشناسند تا از آن پروا کنند. او برای به دام انداختن مردم روش‌های زیادی دارد.

۱- عمر سلیمان، اشقر، دنیای فرشتگان، ترجمه: گروه فرهنگی انتشارات حریمین ص ۷۷.

انسان باید از آن آگاه باشد و خود را در برابرش حفظ کند. مثلاً او را به امور بیهوده سرگرم می کند تا از کارهای بهتر باز بماند و یا از راه شرک بر او وارد می شود.^۱

۵- آیه مبارکه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ/ كَبُرَ مَقْتًا...} (الصف: ۲-۳) بر هر شخصی که کار مشروعی بر خود لازم گردانیده باشد واجب می کند بدان وفا نماید چه اگر فردی بر چیزی التزام نمود از لحاظ شرعی بر وی لازم می گردد. ابوبکر جصاص حنفی می گوید طبق این آیه هرکسی که چیزی را بر خود لازم می گرداند، لازم است که بر آن وفاء نماید.^۲ و آنچه بر انسان لازم می شود بر دو قسم است.

نخست- نذر: و آن دو نوع است: نذر تقرب ابتدا (بدون این که بر کاری یا حاجتی معلق باشد) مانند گفته اش: بخاطر الله متعال روزه و نماز ادا کرده و صدقه می دهم و یا از این قبیل طاعات و عباداتی را نام برد به اجماع علماء بر وی لازم است به چنین نذری وفا کند. و نذری مباح که منوط و معلق به شرطی باشد مانند گفته ی شخص: اگر گمشده ام باز گردد بر من صدقه باشد یا اگر خداوند متعال فلان شر را از من برداشت بر من صدقه باشد. در این صورت بیشتر علماء گفته اند: لازم است به نذر خویش وفا کند و برخی بر این باور اند که لازم نیست به عهد خویش وفا کند و آیه مبارکه دلیل جمهور می باشد؛ زیرا این آیه مطلقاً کسانی که به عهد و نذر خویش وفا نکنند در بر می گیرد؛ چه مطلق باشد یا به شرطی مقید گردد. و امام شافعی (رحمة الله علیه) بر این رای است که نذر از روی لجاجت و خشم باشد بجا آوردن آن واجب نبود و عبارت این است که هدف نذر و قربت نداشته باشد چنان که بگوید: اگر با فلان شخص سخن گفته بر من روزه باشد و یا همانند آن.

دوم- وعده: اگر متعلق به سبب باشد مانند گفته اش: اگر تو ازدواج کردی من یک دینار به تو کمک میکنم یا اگر فلان چیز را خریدی من این مقدار به تو می پردازم که در این صورت به اجماع فقهاء بر وی واجب است به وعده خویش وفا نماید. و اگر مجرد وعده بود به قولی: وفا بر آن لازم می باشد بخاطر عمل به سبب نزول آیه چنان که گذشت و به قولی دیگر: لازم

^۱- جابر بن موسی، الجزائری، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، چاپ پنجم، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، ۱۴۲۴ هـ ق، ج ۵، ص ۳۳۸.

^۲- أحمد بن علی أبو بکر، الرازی الجصاص، أحكام القرآن للجصاص، بی‌جا، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ ق، ج ۵، ص ۳۳۴.

نمی باشد، ابن العربی و قرطبی^۱ گفته اند: گفته صحیح نزد من آن است که وفا کردن به وعده در هر حال لازم است مگر اینکه عذری وجود داشته باشد.^۲

سوم: وعده خلافی از نگاه شریعت زشت و ناپسند است گناه به بار آورده و شخص مورد مواخذه و گرفت قرار می گیرد اگر به موردی در گذشته وعده داد که دروغ گفته و اگر در آینده وعده سپرد (و اجرایش نکرد) وعده خلافی کرده و هر دو ناپسند دانسته شده است.

چهارم: در شرایط عادی، وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن صفوف مؤمنان باید متحدتر و نفوذ ناپذیر و مستحکم تر باشد (صفا کانه بنیان مرصوص)

پنجم: الله متعال از آنانی که صف بسته و متحد در راهش میجنگند خوشنود است و این دلیلی بر واجب بودن ثبات و پایداری در جهاد فی سبیل الله می باشد. و جز در صورت نیاز مبرم که به انسان عارض می شود یا بخاطر رساندن پیامی از جانب زمامدار یا قائد جنگ بدان مکلف می شود یا منفعتی برای مسلمانان ها و جبهه جنگ نمی تواند از صف بیرون شود اما اگر می خواست فرصتی را غنیمت بشمارد و یا در برابر درخواست مبارزه دشمن به میدان آید برایش روا است که از صف بیرون آید چنانکه در غزوات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در روز بدر و خیبر چنین بوده است.^۳

۶- یکی از فوائد نکته بلاغی است که در این سخن خداوند متعال وجود دارد «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف: ۳) مبالغه و تکرار است از همین جهت این جمله را از فصیح ترین و بلیغ ترین کلام خوانده شده است بخاطر دلایل ذیل:

۱. قصد تعجب و شگفتی بدون صیغه تعجب شده است از خاطر تعظیم این امر در قلوب سامعین؛ زیرا تعجب تنها در چیزهای خارق العاده و کم نظیر صورت می گیرد.
۲. در این آیه بیان شده است که سخن بدون عمل، زشتی خالص است که در آن هیچ تردید نیست.

۳- تکرار «ما لا تفعلون» در یک کلام دارای فائده است از جمله تهویل و بزرگ شمردن آن است.^۴

۱- أبو عبد الله، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي لقرطبي اندلسی از بزرگان مفسرین است. قرطبی مرد صالح و متعبد بود، از قرطبه به طرف شرق برای فراگیری علوم مسافرت نمود. ایشان تالیفات زیادی دارد از مشهورترین آن تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» مشهور به تفسیر قرطبی است و نیز کتابهای دیگر از قبیل: «قمع الحرص بالزهد والقناعة»، «الأسنى فی شرح أسماء الله الحسنى»، «التنكار فی أفضل الأذکار»، «التنكرة بأحوال الموتی وأحوال الآخرة» و برخی کتابهای دیگری از ایشان به حای مانده است. ایشان در قرطبه وفات نمود و در خاک مصر دفن گردید. (خیر الدین بن محمود الزرکلی، لأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۱۸۶).

۲- القاضی محمد بن عبد الله أبو بكر، ابن العربی، احکام القرآن، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۷۸۸؛ محمد بن أحمد، القرطبی، الجامع الأحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۷۹.

۳- وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۶.

۴- محیی الدین بن أحمد، مصطفی درویش، إعراب القرآن و بیانه، ج ۱۰، ص ۷۷.

مقطع دوم

تفسیر آیات ۵- ۷ یادآوری داستان موسی (علی السلام) و عیسی (علی السلام) به همراه بنی اسرائیل {وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} [الصف: ۵-۷] «و[یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من چرا آزارم می‌دهید با این‌که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم پس چون [از حق] برگشتند خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم، پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است. و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آن‌که به سوی اسلام فراخوانده می‌شود بر خدا دروغ می‌بندد و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید».

در این مقطع به موارد ذیل اشاره خواهد شد:

موضوع اول: مناسبت این آیات

مناسبتی که در میان خود آیات ۵- ۷ به چشم می‌خورد، این است که حضرت موسی (علی السلام) و عیسی (علیه السلام) هر دو از انبیاء بنی اسرائیل بودند و مخالفین شان نیز از قوم خود شان بود.

سپس در ادامه عمل‌کرد متخلفین را که به دعوت پیامبران الهی لبیک نگفتند نکوهش می‌کند و بیان می‌دارد که هر پیامبری نسبت به پیامبر ما بعد خود برای قوم خود بشارت داده است که حضرت موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) هر دو این کار را انجام دادند و این بشارت به حضرت عیسی (علیه السلام) ختم شد که بشارت آخرین پیامبر الهی را به قوم خود داده بود^۱ و همچنان به کسانی را که دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را اجابت نکردند و به اسلام نگرویدند و علاوه بر آن به افتراء پرداختند و معجزات آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) را سحر و جادو خواندند، نکوهش کرده و در آیات بعدی غرض از افتراء آنان را نیز بیان می‌کند.^۲

^۱ - عبد الکریم بن هوازن القشیری، لطائف الإشارات، تحقیق ابراهیم البسیونی، چاپ سوم، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۷۷.

^۲ - وهبة، الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۷.

فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف»

یکی از موضوعات اساسی و اصلی سوره الصف هشدار به مخالفت از وعده‌ی الهی و سرپیچی از دستورات پیامبران الهی بوده و تشویق و ترغیب به جهاد است که در این آیات به وضوح بیان شده و از سرنوشت متخلفین یادآوری شده است و به عنوان نمونه از سرکشان امت‌های قبلی نیز یاد شده است. موضوع اصلی دیگر این سوره هشدار از اذیت و آزار رساندن به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم)، بخاطر سرزنش یهود مثل کعب بن اشرف، از همین جهت عملکرد یهود را با موسی و عیسی (علیهما السلام) مثال زده است و دیگر این‌که منافقین نیز سرزنش شوند، این آیات نیز مناسبت مستقیم با همین دو موضوع دارد.^۱

فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره

در نگاه بدوی، مناسبت این آیات با آیات ما قبل خود پوشیده به نظر می‌رسد، اما چند احتمال وجود دارد که مناسبت آن را به ما قبل خود مرتبط بسازد؛ احتمال دارد جمله‌ی معترضه‌ی استثنافی باشد که از نهی از عدم وفاء به وعده‌های الهی تعریض به قومی باشد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را با نافرمانی‌ها اذیت کردند که در این صورت سخن متوجه منافقین می‌شود و در این صورت، پرش سخن از یک غرض به غرض دیگر جهت اتمام غرض پیشین است. همچنان احتمال دارد که مناسبت این آیات با آیات ما قبل خود، حادثه‌ای باشد که در آن موقع رخ داده و اقتضا کرده که این آیات نازل شود، ولی مفسرین، روایات حدیث و اسباب نزول نویسان بر آن اطلاع نیافته باشند، در این صورت و او عطف باشد که غرضی را به غرض دیگر عطف می‌کند که عطف قصه به قصه نیز می‌نامند. احتمال دارد که تنمهی سخن ماقبل خود باشد و خداوند برای تحذیر مسلمانان این مثال را بیان فرموده باشد که در این صورت و او عطف تحذیر است که از قول ﴿قُلْ لَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾ (الصف: ۵) دانسته می‌شود.^۲

اما اگر دقیق نگاه شود، مناسبت آیات ۵-۷ به آیات ماقبل خود این است که در آیات پیشین از تشویق به جهاد و توبیخ متخلفان و ترک کنندگان جهاد بحث نمود و در این آیات برای ترک کنندگان جهاد و عدم پیروی از دستور پیامبر، داستان قوم حضرت موسی و حضرت عیسی (علیه السلام) را برای مسلمانان یادآوری می‌کند و هشدار می‌دهد که قوم موسی (علیه السلام) از امر آن حضرت سرپیچی نمود و زمانی که آنان را به مبارزه فراخواند، آنان مخالفت کردند و از دستور آن حضرت سرپیچی نمودند، بدان خاطر که قوم حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نیز همانند قوم بنی اسرائیل با پیامبر خود این کار را انجام ندهند، پس داستان حضرت عیسی (علیه السلام) را یادآور می‌شود که با همه بینات و معجزات به پیامبری مبعوث شد و بنی اسرائیل را به پیامبری که بعد از ایشان خواهد آمد و اسم او احمد

۱ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحریر والتتویر، ج ۲۸، ص ۱۷۳.

۲ - همان، ج ۲۸، صص ۱۷۷-۱۷۸.

است، بشارت داده و به پیروی از آن دستور داد، اما بنی اسرائیل از دستور حضرت عیسی (علیه السلام) نیز سرپیچی کردند و به حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) ایمان نیاوردند.^۱
موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم

فرع اول: ترجمه آیات

{وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} [الصف: ۵-۷] «و[یاد کن] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من چرا آزارم می‌دهید با این‌که می‌دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم پس چون [از حق] برگشتند خدا دل‌هایشان را برگردانید و خدا مردم نافرمان را هدایت نمی‌کند. و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است، بشارت‌گرم، پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: این سحری آشکار است. و چه کسی ستمگرتر از آن کس است که با وجود آن‌که به سوی اسلام فراخوانده می‌شود بر خدا دروغ می‌بندد و خدا مردم ستمگر را راه نمی‌نماید».

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

الله متعال امت محمد (صلی الله علیه وسلم) را نسبت به مخالفت فرمان پیامبر اکرم که با ایشان همان تعاملی را داشته باشند که قوم عیسی و موسی (علیهما السلام) با پیامبران خویش داشتند، هشدار داده و فرمود: {وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ} (الصف: ۵): «ای محمد! برای قوم خود داستان موسی بن عمران (علیه السلام) را یادآوری کن آنگاه که برای قومش بنی اسرائیل گفت: ای قوم من! چرا با سرکشی از احکام و شریعی که خداوند بر شما فرض نموده مرا می‌آزاید؟ یا چرا با دشنام دادن و عیبجویی از من مرا می‌آزاید؟ و شما به یقین راستی و صدق من در پیامبری ام را می‌دانید و پیامبر محترم بوده و بزرگ داشته می‌شود و در حالی که شما معجزاتی از من مشاهده کرده‌اید که اعتراف به رسالتم را بر شما اجتناب ناپذیر گردانیده است. و این آموزشی برای مسلمان‌ها و نهی از آزار رساندن به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است، چنانکه موسی (علیه السلام) مورد آزار و اذیت قرار گرفت که در آیه دیگر آمده: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا} (الأحزاب: ۶۹): «ای آنانی که ایمان آوردید! همانند کسانی نباشید که موسی (علیه السلام) را آزرده و خداوند او را از آنچه می‌گفتند مبرا ساخت و او نزد الله آبرومند (و گرانقدر) بود». و همچنین فرموده الهی دلجویی و تسلاهی

۱ - وهبة، الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۷.

برای رسول الله (صلی الله علیه وسلم) است که در برابر آزار و اذیت کفار قوم خود و کافران دیگر بردباری پیشه نموده و فرمودند: «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى مُوسَى، لَقَدْ أُذِيَ بِأَكْثَرِ مَنْ هَذَا فَصَبَرَ»^۱: «رحمت خدا بر موسی، بیشتر از این، مورد آزار و اذیت قرار گرفت، اما صبر نمود». {... فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ} (الصف: ۵): «و چون آن‌ها حق را فرو گذاشتند و از پیامبر خویش پیروی نکرده و او را آزرده، الله متعال دل‌های آنان را از هدایت کج و متمایل و از حق برگردانید، تردید و حیران را در آن جای داد و این سزای کارهای زشتی بود که آن را انجام دادند»، چنان که رب العزت فرمود: {وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَ مَرَّةٍ وَنَدْرُهُمْ فِي طُعْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ} (الأنعام: ۱۱۰): «و ما دل‌ها و چشم‌های آنان را واژگونه می‌سازیم همانگونه که در آغاز به آن ایمان نیاوردند و آنان را در حال طغیان و سرکشی به خود وا می‌گذاریم تا سرگردان شوند» و خداوند کافرانی که پیامبرانشان را تکذیب یا نا فرمانی کردند را به پذیرفتن حق توفیق نبخشیده و به هدایت راهنمایی نمی‌کند که این گروه نیز از جمله آنان‌اند.

{وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ...}: «و [ای محمد!] برای قومت داستان عیسی را خاطر نشان ساز آنگاه که گفت: ای بنی اسرائیل من پیامبر خدا هستم که انجیل برایتان آورده‌ام، در آن هیچ موردی مخالفت با تورات وجود ندارد، بلکه تایید کننده و تکمیل کننده آن می‌باشد، پس چگونه با من به مخالفت برمی‌خیزید و دیگران را از من متنفر می‌کنید؟

{... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ} (الصف: ۶)، تورات هم به بعثت من بشارت داده است و من به پیامبر امی و عربی و مکی که بعد از من می‌آید مژده می‌دهم. و احمد کسی است که به سبب وجود خصلت‌های خوب در وی بیشتر از دیگران مورد ستایش قرار می‌گیرد. و ایشان آخرین پیامبران است که بعد از او نبوت و رسالتی نخواهد بود، چنانکه عیسی (علیه السلام) آخرین پیامبران بنی اسرائیل است. امام بخاری و امام مسلم (رحمة الله) از جبیر بن مطعم (رضی الله عنه) روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «إِنَّ لِي أَسْمَاءً: أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي يَمْحُو اللَّهُ بِى الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ»^۲: «من دارای اسم‌هایی هستم، من محمد و احمد و ماحی که خداوند به وسیله‌ی او کفر را نا بود می‌کند، و حاشری که مردم در پیشگاه من حشر می‌شوند و من در پیشوایی نفر دوم یا نائیم». امام مسلم (رحمة الله) در روایت دیگر از ابی موسی اشعری (رضی الله عنه) روایت کرده است که می‌فرماید: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءً، فَقَالَ: أَنَا

۱ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۵۹.

۲ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۱۵۱؛ مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۸۹.

مُحَمَّدٌ، وَأَحْمَدُ، وَالْمَقْفِيُّ، وَالْحَاشِرُ، وَنَبِيُّ النَّوْبَةِ، وَنَبِيُّ الرَّحْمَةِ»^۱: «پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) خویشتن را به نام هایی مسمی می کردند و می فرمودند: «من محمد و احمد و مقفی و حاشر و پیامبر توبه و پیامبر رحمت هستم».

از کعب احبار (رضی الله عنه) روایت شده که حواریین عیسی برایش گفتند: ای روح خدا! آیا بعد از ما امت دیگری نیز خواهد بود؟ گفت: آری امت محمد؛ حکیم، دانشمند، نیکوکار و پرهیزگار اند، در فقه و دانش خود گویا که پیامبر هستند، با اندکی رزق از الله خوشنود می شوند و الله متعال نیز با عملی اندک از آنان راضی می گردد.^۲ همچنان دکتور زحیلی رحمه الله می نویسد: در فصل بیستم از سفره نجم تورات آمده: الله از «سینا» آمد و از «ساعیر» تجلی نمود و از کوه های «فاران» در حالی که جماعت اطهار از جانب راست وی بودند، ظهور کرد. و سینا مهبط وحی بر موسی و ساعیر مهبط وحی بر عیسی و فاران کوه های مکه است که مهبط وحی بر محمد مصطفی (صلی الله علیه وسلم) می باشد. و در فصل پانزدهم از انجیل یوحنا آمده است: «یسوع مسیح گفت: «فار قلیط» روح حقی است که پدر من (پروردگار من) آنرا می فرستد، او همه چیز را به شما آموزش می دهد». فار قلیط واژه ای است که به ستایش دلالت می کند و آن اشاره به احمد و محمد دو نام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) است.^۳

{... فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ} (الصف: ۶) چون پیامبری که در کتاب های گذشته به آمدن آن بشارت داده شده و احمد نام دارد با دلایل و معجزات قطعی مبعوث شد، کافران و مخالفین گفتند: آنچه تو آورده ای جادویی آشکار است که تردیدی در آن وجود ندارد. و به قولی: چون عیسی (علیه السلام) با معجزه ها نزد ایشان آمد گفتند: آنچه آورده ای جادویی واضح و آشکار است. سپس الله متعال حکم مخالفینی که به سوی اسلام و یکتاپرستی خوانده شدند را خاطر نشان کرده و فرمود: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (الصف: ۷) هیچ کس ستم کارتر از کسی نیست که به الله دروغ بسته و برای او تعالی انباز و شریک قرار دهد در حالی که او به یکتاپرستی و اخلاص فراخوانده می شود و خداوند کافرانی که با کفر به پروردگار بر نفس های خویش ستم روا داشته اند را به سوی حق و راه درست هدایت نکند و اینان از آن جمله اند.^۴

فرع سوم: شرح وتوضیح واژگان و کلمات این مقطع

«ایذاء» در این قول خداوند متعال «يَا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِي» ای قوم من! چرا با گناه و سرپیچی از فرمانم مبنی بر ترک جهاد در راه الله مرا می آزارید. معمولاً اذیت و آزار به هر ذی روح

^۱ - مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۹۰.

^۲ - وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، صص ۱۶۷-۱۷۰.

^۳ - محمد بن احمد بن مصطفی بن احمد، أبی زهره، زهره التفاسیر، ج ۶، ص ۲۹۷۱.

^۴ - همان

می رسد اعم از اینکه اذیت جسمی یا روحی با شد، به شخص می رسد اذیت شامل دنیائی و اخروی می شود؛ چنانچه در این قول خداوند متعال اذیت روحی به کار رفته است: ﴿لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾ (بقره/۲۶۴) و همین طور در آیه ﴿فَأَذُوهُمَا﴾ (نساء/۱۶) که اشاره به اذیت جسمی شده است^۱ و از جمله آزار و اذیتی که یهودیان به موسی می رساندند این بود که می گفتند: خصیه های ایشان ورم کرده است، در حالی که این اتهام دروغ و بی اساس بوده است.^۲ آوردن ایذاء به صیغه مضارع به این معناست که اذیت و آزار آنان استمرار داشت و هر دقیقه اذیت جدیدی به ایشان می رساندند، علاوه بر اتهام فوق، مخفیانه خانم بدکاره ای را نزد حضرت موسی (علیه السلام) جهت فراخواندن به عمل زشت زنا، می فرستادند و همچنان می گفتند هارون (علیه السلام) را تو به قتل رساندی یا جنگ کردن با دشمنان را به خود آن حضرت محول می کردند، اینها نمونه هایی از اذیت آنان به حضرت موسی بود.^۳

«زیغ» کلمه و واژه «الزَّيغ» به معنی انحراف از راستی و درستی، کژی و نادرستی استعمال شده است^۴ این کلمه در این جمله ی «أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» خداوند دل های شان را از هدایت و پذیرش و میلان به صواب برگردانید. کلمه «زیغ» به معنای جور، میلان و تمایل است که نظر به جمله و سیاق و سباق آن تفاوت می کند، در آیه ی فوق هدایت و میلان به صواب و هدایت است، اما در آیه ی دیگر به معنای جور و میلان از حق و هدایت به بدی و پلشتی است^۵ «فسق» به معنی خروج شخص از ممنوعیت ها و حرمت شرع است؛ چنانچه «فسق الرطب» در وقتی گفته می شود که خرما از پوستش خارج شود. فسق اعم از کفر و فراگیرتر از آن است و به کم و زیاد گناهان هر دو واقع میشود ولی بطوری که معمول است فسق در گناهان زیاد بیشتر بکار می رود و در موارد زیادی که کلمه فاسق بکار میرود منظور کسی است که برخی کارهای ممنوع را با انگیزه فساد انجام بدهد^۶ و معنی فسق در این آیه ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ و خداوند گروه کافر و خارج از طاعت خود را به شناخت حق یا به سوی جنت خود توفیق نمی بخشد. فسق در اصل در کلام عرب به معنای خروج از شیء است، اما کافر و منافق را بدان خاطر فاسق گفته می شود که از طاعت و اتباع امر خداوند خارج می شوند.^۷

«سحر» در این جمله ﴿قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ گفتند: آنچه آورده ای سحری آشکار است. سحر عبارت از آن چیزی است که در ظاهر حق می نماید، ولی در حقیقت باطل و خلاف حقیقت و

۱- حسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۲

۲- شمس الدین محمد بن احمد، الخطیب الشربینی، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر، بی جا، قاهره، مطبعة بولاق الأمیری، ۱۲۸۵ هـ ق، ج ۴، ص ۲۷۵.

۳- همان، ۱۲۸۵ هـ ق، ج ۴، ص ۲۷۵.

۴- حسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۷.

۵- ابو اسحاق یراهیم بن السری، الزجاج، معانی القرآن وإعرابه، تحقیق عبد الجلیل عبده شلی، چاپ اول، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۸ هـ ق، ج ۱، ص ۳۷۷؛ أبو اللیث نصر بن محمد السمرقندی، بحر العلوم، ج ۱، ص ۱۹۵.

۶- حسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۳۶

۷- أبو جعفر محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بی جا، مکه المکرمه، دار التریة والتراث، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۹.

هیچ چیزی نیست، علاوه بر آن، چشم‌ها و عقل‌ها را می‌رباید.^۱ چنانکه خدای تعالی در این باره می‌گوید: (سَحَرُوا أَعْيْنَ النَّاسِ، وَأَسْتَرُّهُمُ) (اعراف/۱۱۶) مردم را چشم‌بندی کردند و ایشان را به هراس افکندند. این آیه در باره ساحران دربار فرعون است که می‌خواستند با سحر و شعبده کردن، حضرت موسی (علیه السلام) را شکست بدهند.^۲

«ظلم» در این آیه {وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} و خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند؛ یعنی آن‌ها را به آنچه رستگاری‌شان در آن است ارشاد نمی‌نماید.^۳ ظلم عبارت از تجاوز از حدود الهی^۴ و نهادن چیزی در غیر موضع آن است، کافر را از آن جهت ظالم گفته می‌شود که الوهیت را در غیر موضع آن نهاده‌اند.^۵ {وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ}: به این معناست که اگر کسی به صورت مکرر ظلم نماید، ظلم پیشه‌ی او می‌گردد که در آن صورت قابل هدایت نیست و بر حسب سنت الهی از هدایت محروم می‌گردد.^۶

«کذب» و «افتراء» در این آیه {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ}: ظلم کسی بزرگتر و زشت‌تر از این‌که نیست که به خداوند دروغ ببندد و فرزند و شریک، قول و حکمی را به او نسبت دهد و خداوند از آن‌ها بری باشد. افتراء عبارت از اختراع دروغ از جانب خود است، بدون این‌که سابقه‌ای در این مورد وجود داشته باشد یا تقلیدی در کار باشد.^۷ استاد شرف الدین الطیبی^۸ می‌گوید افتراء دروغ عمدی است و کذب به دروغ غیر عمدی است.^۹ اما استاد اسماعیل حقی^{۱۰} معتقد است که دروغ از جانب خود شخص افتراء گفته می‌شود و هرگاه سخن دروغ بر وجه تقلید از دیگران باشد، کذب نامیده می‌شود.^{۱۱}

۱ - ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۶، ص ۵.
 ۲ - حسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۰.
 ۳ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۶.
 ۴ - أبو حیان محمد بن یوسف الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۱، ص ۵۰۱.
 ۵ - ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۱، ص ۴۵۶.
 ۶ - جابر بن موسی، الجزائری، أیسر التفسیر لکلام العلی الکبیر، ج ۵، ص ۳۳۸.
 ۷ - همان، ج ۴، ص ۴۱۵.
 ۸ - شرف الدین الحسین بن محمد بن عبد الله الطیبی (متوفی ۷۴۳ هـ ق)، یکی از علماء برجسته‌ی علوم حدیث، تفسیر و بیان بود، ایشان از اهل توریز عراق بود و ثروت زیادی از میراث و تجارت به ایشان به جا مانده و که ایشان آن را راه نیکی به انفاق نموده و در اخیر عمر به فقر دچار شد. بر بدعتگذاران بسیار سخت می‌گرفت و به طلاب علم و اقارب نیازمند خود و طلاب همکاری مالی فراوانی می‌کرد و در استخراج معانی دقیق قرآن و سنت می‌کوشید، بسیار شخص متواضع بود. الذبیان فی المعانی والبیان، الخلاصة فی معرفة الحدیث، فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الریب، شرح مشکاه المصابیح، از آثار ایشان است (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۲، ص ۲۵۶).
 ۹ - شرف الدین الحسین بن عبد الله، الطیبی، فتوح الغیب فی الکشف عن قناع الریب، تحقیق ایاد محمد الغوج، چاپ اول، دبی، جائزة دبی الدولة للقرآن الکریم، ۱۴۳۴ هـ ق، ج ۱۲، ص ۵۰۹.
 ۱۰ - اسماعیل حقی بن مصطفی الإسلامبولی الحنفی الخلوتی (متوفی ۱۱۲۷ هـ ق)، از مفسران صوفی مسلک ترک تبار است و در شهر آیدوس متولد شده و در قسطنطنیه سکونت کرده و به بروسه سفر نموده است. از پیروان طریقه خلوتیه در مسلک تصوف بود و در بروسه بعد از تبعید برگشت و در آنجا وفات نمود. در زبان عربی و ترکی کتاب نوشته و تفسیر روح البیان فی تفسیر القرآن، الرسالة الخلیلیة، الأربعون، از کتب عربی ایشان بوده و در موضوعات مختلف دیگر نیز تألیفات دارد (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۳۱۳).
 ۱۱ - اسماعیل حقی بن مصطفی الخلوتی، روح البیان، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۳.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

در این آیات برخی محتویات ارزشمند بیان شده است، که مفسرین مسلمان روی آن تمرکز نموده اند، برخی از مطالب مهم آن در ذیل بیان می گردد.

فرع اول: دعوت موسی

حضرت موسی (علیه السلام) زمانی به پیامبری مبعوث شد که فرعون دعوای الهی کرده بود و مردم را بندگان خود قلمداد می نمود، آنچه از آیات مختلف قرآن کریم بدست می آید، این است که خداوند متعال آن حضرت را در مرحله‌ی نخست به سه امر ذیل مکلف نمود تا دعوت خود را از این موارد آغاز نماید:

۱- دعوت به عقیده‌ی توحید: حضرت موسی (علیه السلام) در نخستین مرحله از جانب خداوند متعال مأمور گردید که فرعون و قوم آن را به عقیده‌ی توحید فراخواند و از شرک و خود اله پنداری و فرعون پرستی بازدارد، چنانچه خداوند متعال می فرماید: **{إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي...}** (طه: ۱۴): «من «الله» هستم و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن...».

۲- دعوت به عبادت خالصانه: دومین مکلفیت حضرت موسی در زمینه‌ی دعوتگری خویش این بود که امت خویش به ویژه فرعون و قوم او را به توحید عبادت یا عبادت خالصانه فراخواند و علاوه بر پرهیز از اعتقاد مشرکانه، به عبادت خداوند یکتا نیز دعوت می نمود که در ادامه‌ی آیه‌ی فوق آمده است: **{... فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي}** (طه: ۱۴): «... پس تنها مرا عبادت کن و نماز را بخوان تا به یاد من باشی».

۳- دعوت به ایمان به روز آخرت: سومین مکلفیت یا مأموریت حضرت موسی (علیه السلام) در مرحله‌ی نخست دعوت به ایمان به روز آخرت بود که خداوند متعال در این زمینه می فرماید: **{إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ}** (طه: ۱۵): «قیامت به طور قطع خواهد آمد، من می خواهم آن را پنهان دارم تا هر کسی در برابر تلاش و کوشش خود جزا و سزا داده شود». خداوند در آیات ۱۵ الی ۲۶ سوره‌ی نازعات نیز مفهوم این سه مطلب فوق را که از مکلفیت‌های حضرت موسی (علیه السلام) خوانده شده، اشاره کرده است.^۱

دعوت مرحله‌ی دوم حضرت موسی (علیه السلام) ارسال بنی اسرائیل و آزادی اسیران و بردگان شان بود که حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) از فرعون خواستند که آن‌ها را با خود ببرند، چنانچه خداوند متعال در این مورد اشاره می کند: **{فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا نُعَذِّبُهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ}** (طه: ۴۷): «به پیش او (فرعون) بروید و بگویید: ما دو فرستاده‌ی پروردگار تو هستیم، بنی اسرائیل را با ما همراه بدار و آنان را اذیت و آزار مکن. ما معجزه‌های از پروردگارت برایت آورده‌ایم، در امان ماندن از عذاب، نصیب کسی است که راه هدایت در پیش گیرد».

^۱ - رامی ابراهیم وجیه، سعد، قیس من دعوة سيدنا موسى عليه السلام، جامعة الأزهر الشريف، عدد ۲۴، حولى كلية أصول الدين، دار الأندلس للطباعة، ۱۴۴۰ هـ ق، ص ۱۷۶۶.

آن حضرت دعوت خود را در مقابل فرعون و در میان قوم خود با شیوه‌های مختلفی از جمله روش ملایمه و ملاحظه و محاوره و مناقشه آغاز نمود که جهت پرهیز از اطاله‌ی کلام از شرح و توضیح آن پرهیز می‌شود.^۱

فرع دوم: دعوت عیسی

خداوند متعال حضرت عیسی (علیه السلام) را به پیامبری مبعوث کرد و ایشان در میان قوم خود به دعوت پرداخت و بنی اسرائیل را به توحید الهی که شامل توحید الوهیت و توحید ربوبیت می‌شود، دعوت نمود و همچنان آنان را به عبادت خالصانه‌ی خداوند متعال فراخوانده و از آنان خواست تا به او ایمان بیاورند و باور داشته باشند که او بنده الله و رسول او است و پسر مریم و پیامبری از جنس بشر است. این خلاصه‌ی دعوت حضرت عیسی (علیه السلام) است که دین نصرانیت موحده‌ی غیر محرفه بر آن استوار بود، که آیاتی از قرآن کریم در ارتباط به موارد فوق گواهی می‌دهد و بیان می‌دارد که دعوت آن حضرت در این زمینه‌ها بوده است که به صورت اجمال به آن آیات اشاره خواهد شد.

اولین تمرکز دعوت حضرت عیسی (علیه السلام) که قرآن بر آن تصریح کرده است، دعوت به توحید کامل است که در آن هیچ معبودی جز الله متعال لایق عبادت دانسته نشده و تنها خداوند متعال خالق آسمان و زمین و تمام هستی خوانده شده و بدون شریک قلمداد شده است و این مطلب را آن حضرت از همان لحظه‌ی ولادت اعلان فرموده بودن در این زمینه از قاعده‌ی عامه که انبیاء (علیهم السلام) بر آن مبعوث شده است، انحراف نداشته است، بدین جهت قوم خود را در همان لحظه‌ی اول از داخل گهواره به توحید الله متعال و عبادت خالصانه دعوت نمود، چنانچه قرآن حکایت می‌کند: {قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا} (مریم: ۳۰): «[حضرت عیسی (علیه السلام)] گفت: من بنده‌ی خدایم، برای من کتاب را خواهد فرستاد و مرا پیغمبر خواهد کرد». این قول آن حضرت دلالت آشکار بر این است که تنها ذاتی که مستحق عبادت است، ذات الله متعال است، وگرنه به بندگی او اعتراف کردن در این قول فایده‌ای نداشت، اما زمانی که برخی از قوم بنی اسرائیل گمان کردند که این ذاتی مستحق عبادت که حضرت عیسی (علیه السلام) از آن یاد می‌کند، مخصوص آن حضرت باشد و برای دیگران نباشد، ولی قرآن این توهم را به نقل از زبان آن حضرت نفی می‌کند، چنانچه می‌فرماید: {وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ} (مریم: ۳۶): «یقیناً تنها خداوند، پروردگار من و شما است، پس او را پرستش کنید، این است راه راست». قرآن تأکید می‌کند که آن حضرت این قول را دائم تکرار می‌نمود و این حقیقت را به صورت مکرر به قوم خود یادآور می‌شد، لذا قرآن نیز به صورت تکرار از آن در آیات و سوره‌های بی‌شماری نقل کرده و از جمله در این آیه می‌فرماید: {وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ} (مائده: ۷۲): «و حضرت عیسی فرمود: ای بنی اسرائیل! خدای یگانه‌ای را

۱ - همان، صص ۱۷۶۸-۱۷۷۲.

بپرسنید که پروردگار من و پروردگار شما است. بی‌گمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاه او آتش است و ستمکاران یار و یآوری ندارند»^۱.

شیخ رشید رضا^۲ در تفسیر خود در ذیل آیه‌ی فوق می‌آورد: مسیح (علیه السلام) بنی اسرائیل را به توحید خالص امر نمود و آنان را از وقوع در شرک برحذر داشت و به آنان هشدار داد که وضعیت و شأن ثابت نزد الله متعال این است که هر کس به او شرک بیاورد خواه ملک باشد یا بشر، یا ستاره، درخت، سنگ و هر چیزی باشد، خداوند بهشت را در روز آخرت بر او حرام می‌گرداند و جایگاهی جز آتش جهنم نخواهد داشت.^۳

اما در کل از همه‌ی آیاتی مذکور و آیات دیگری که در مورد دعوت حضرت عیسی (علیه السلام) آمده، امور ذیل از آن‌ها بدست می‌آید:

- ۱- حضرت عیسی (علیه السلام) به سوی بنی اسرائیل فرستاده شده بود.
- ۲- بنی اسرائیل را به عبادت خالصانه‌ی الهی فراخواند و آنان را از شرک بر حذر داشت و بیان داشت که بهشت بر مشرکان حرام گردانیده شده است.
- ۳- رسالت آن حضرت در مقام تصدیق آموزه‌های تورات بود.
- ۴- خداوند به آن حضرت انجیل را عطاء نمود و در آن هدایت، نور و حکمت بود.
- ۵- خداوند بر آن حضرت معجزاتی برای صدق نبوتش ارزانی داشت و ایشان را با روح القدس (جبرئیل امین) مورد تأیید قرار داد.
- ۶- برای بنی اسرائیل بعضی از چیزهایی را که به آن‌ها حرام بود، حلال نمود.
- ۷- آنان را به پیامبری حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) بشارت داد.^۴

فرع سوم: ظلم دروغ بستن به خدا

خداوند در آیه‌ی ۷ سوره‌ی صف در مورد ظلم دروغ بستن به خدا، می‌فرماید: **وَمَنْ أَظْلَمُ**

۱- علی محمد محمد، الصلابی، المسیح عیسی ابن مریم علیه السلام الحقیقه الکامله، چاپ اول، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۴۰هـ ق، صص ۱۸۸-۱۸۹.

۲- محمد رشید بن علی رضا بن محمد نویسنده، اندیشمند دینی، فعال سیاسی در مصر و سوریه در اواخر دوره عثمانی در ۲۸ جمادی‌الاولی ۱۲۸۲هـ ق، برابر با ۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵م در روستای قلمون طرابلس لبنان به دنیا آمد. صاحب مجله (المنار) یکی از اندیشمندان اصلاح طلب بود. او در علم حدیث، ادبیات عرب، تاریخ، تفسیر و.. مهارت داشت. از نزد شیخ محمد عبده علوم و معارف زیادی آموخت، در مسجد جامع اموی در دمشق خطیب بود و در عصر حاضر یکی از مراجع بزرگ فتوی است ایشان کنفرانس‌های بزرگ شرکت نمود. محمد رشید رضا در حالی که از سویس، از ممالک غربی مصر، به قاهره بازمی‌گشت، در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۵۴ق برابر با ۲۲ اوت ۱۹۳۵م به طور ناگهانی در مبیل درگذشت و در قاهره مدفون گردید. از وی افزون بر تدوین «المنار» اثر قرآنی دیگری هم تحت عنوان «الوحی المحمدی» برجای مانده است. این کتاب با همین عنوان وحی محمدی به فارسی نیز ترجمه شده است (خیر الدین بن محمود الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۶، ص ۱۲۶).

۳- محمد رشید بن علی رضا، الحسینی، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بی‌جا، مصر، الهیئه المصریة العامه للکتاب، ۱۹۹۰م، ج ۶، ص ۴۰۰.

۴- علی محمد محمد، الصلابی، المسیح عیسی ابن مریم علیه السلام الحقیقه الکامله، ص ۱۹۰.

مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ { (الصف: ۷): «و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ ببندد، در حالی که به اسلام دعوت می‌شود؟ و خدا مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند».

این تعبیر و تعبیرهای مشابه آن بارها در قرآن کریم تکرار شده است. «ظلم» یکی از زشت‌ترین گناهان است، بلکه با کمی دقت و تحلیل عقلی باید گفت: زشتی گناهان دیگر هم به مقدار ظلمی است که در آن‌هاست و معنای ظلم عبارتست از خروج از عدالت و حد وسط. ظلم همانطوری که از جهت اختلاف خصوصیات شخص مرتکب ظلم (ظالم)، مختلف و کم و زیاد می‌شود، همچنین نسبت به اختلاف اشخاصی که بر آن‌ها ظلم می‌شود و یا اراده ظلم بر آنان شده است، اختلاف و شدت و ضعف پیدا می‌کند، به این معنا که هر چه موقعیت و شأن او عظیم‌تر باشد، ظلم بر او زشت‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود و معلوم است که ساحتی مقدس‌تر و منزلتی رفیع‌تر و عزیزتر از ساحت و منزلت پروردگار و نشانه‌های دلالت‌کننده بر او نیست. بنابراین، آن کسی هم که به چنین ساحت قدسی و یا به چیزی که منسوب به این ساحت، ظلم روا بدارد از هر ظالمی ظالم‌تر خواهد بود، این نیز معلوم است که چنین کسی جز به خود ظلم نکرده است. خداوند نیز با جمله {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ...} (الصف: ۷) همین نظریه عقلی را تصدیق فرموده است. بنابراین، ظالم نسبت به خداوند، ظالم‌ترین افراد است.^۱ اما چرا دروغ بستن بر خداوند ظلم به حساب می‌آید؟

علت ظلم بودن دروغ این است که انسان در مورد هر چیزی و به هر کسی دروغ بگوید، چون او را از حقیقت منحرف کرده، بنابر این، به او ظلم کرده است و در قرآن کریم هم، دروغ به طور کلی ظلم تلقی می‌شود.

در آیه‌ی فوق ذکر شده است: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ}؛ «چه کسی ستمگرتر است از آن که به خدا دروغ می‌بندد»، در اینجا بحث در مورد کسانی است که پیغمبر راستین را تکذیب کرده‌اند، نه کسانی که ادعای پیغمبری کرده‌اند، بنابر این، عذری نخواهند داشت و حجت در مورد آن‌ها تمام شده است، پس این خود ظلم است؛ چون در ادامه می‌فرماید: {... وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ...} (الصف: ۷)؛ «در حالی که خود او به سوی اسلام دعوت می‌شود». آدمی که اسلام را شناخته است، آدمی که بر اساس بشارت‌های گذشته و بر اساس آیات و بینات و معجزات می‌داند که این شخص، پیغمبر خدا و از طرف خداست و مع ذلک خودش را به نادانی می‌زند و می‌گوید: نه، دروغ است، این شخص پیغمبر نیست، بلکه دروغ می‌گوید و به دروغ ادعای پیغمبری می‌کند، عمل چنین شخصی به دلیل تکذیب پیغمبر خدا، دروغ بستن به خدا قلمداد شده و بدترین ظلم به شمار می‌رود. {... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} (الصف: ۷)؛ «خدا مردم ستمکار را هرگز هدایت نمی‌کند»، آنان را هیچ موعظه‌ای از ظلم

۱- با تصرف؛ جابر بن موسی، الجزائری، أيسر التفسير لكلام العلي الكبير، ج ۵، ص ۳۳۹.

باز نخواهد داشت و هیچ دلیل و برهانی بر آنان اثر نخواهد گذاشت، بنابر این، چنین دروغی ظلم خوانده شده است؛ چون هیچ ظلمی بزرگتر از این نیست که اثر پذیری و انزجار را از شخص بر باید.^۱

موضوع چهارم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

از این آیات برخی احکام، درس‌ها، اندرزها به دست می‌آید، موارد ذیل را می‌توان بر شمرد:

۱- از مطالعه آیات این مقطع به دست می‌آید که مخالفت با فرمان پیامبران موجب می‌شود تا مخالفین آن‌ها سزا داده شوند و خداوند به پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) دستور داد برای عرب قوم خود آنگاه که به جهاد فرا خوانده شده و عده‌ای از آنان تنبلی کرده و شانه خالی نمودند، بگوید: حال آن‌ها همانند حال بنی اسرائیل است، آنگاه که موسی و عیسی (علیه السلام) آنان را به جهاد در راه الله فراخواندند، اما بنی اسرائیل به مخالفت پرداختند و گرفت الهی بر مخالفان فرود آمد، بعید نیست که بر قوم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) هم عذاب الهی نازل شود و بر هرکسی که خلاف فرمان الهی حرکت کند، خداوند او را گرفتار نماید.

۲- الله متعال برای بندگانش اراده خیر و خوبی دارد و هیچ کسی را بدون علت گمراه نمی‌کند و راه یافتگان شایسته را به وادی گمراهی نمی‌اندازد و تنها ستمگران فاسد را در گمراهی رها می‌کند و چون بنی اسرائیل حق را فرو گذاشتند، خداوند دل هایشان را از هدایت، طاعت، ایمان و ثواب برگردانید اما به راه یافتگان حقیقی به راه خود ادامه می‌دهند.

۳- انجیل به حیث تکمیل کننده تورات- که بر موسی (علیه السلام) نازل شده بود- فرود آمد و عیسی (علیه السلام) چیزی برای آن‌ها نیاورده بود که با تورات مخالف باشد و از آن فرار کنند و درحالی که تورات به آمدن عیسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) در انجیل به آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) مژده داده است و این مسئله منطقی و پذیرفته شده است؛ زیرا پیامبران ماموریت یکدیگرشان را کامل می‌گردانند. مصدر و اساس پیامبری از یک سرچشمه است و هدف والای آن فراخوان یکتاپرستی الله متعال، پرستش او، ایمان به پیامبران و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و روز رستاخیز است. الله متعال پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما را احمد نامیده است، پیش از آنکه ایشان خود را به آن مسمی کنند و احمد یعنی: ستایشگرترین مردم برای پروردگارش و همه پیامبران الله متعال را می‌ستایند، اما پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ما بیشتر از همه‌ی آنان حمد خدا را به جای می‌آورد. و محمد کسی است که به تکرار ستوده شده و این اسم بر آن حضرت صادق آمد؛ چه آن حضرت در نیا و در آخرت بخاطر شفاعت امت مورد ستایش قرار می‌گیرد؛ یعنی

^۱ - عبد الرحمن بن ناصر، السعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، تحقیق عبد الرحمن بن معلا اللویحی، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ هـ.ق، ص ۸۵۹.

ایشان نخست احمد بوده، سپس محمد شده، پروردگارش را ستایش کرد و او نیز ایشان را برای پیامبری شرافت بخشید، لذا در بشارت عیسی (علیه السلام) «اسمه احمد» احمد بر محمد مقدم داشته شد. و موسی (علیه السلام) نیز از آن حضرت یاد کرد هنگامی که پروردگارش گفت: این امت‌ها امت احمد اند، گفت: بارالها! مرا نیز در زمره امت احمد بگردان. بدون شک آنچه امروز در دست یهودیان و مسیحیان به نام تورات و انجیل قرار دارد کتاب‌های نازل شده بر پیامبران بزرگ، خدا حضرت موسی و حضرت مسیح نیست بلکه مجموعه‌ای از کتاب‌هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولد شده اند، تألیف شده است یک مطالعه اجمالی در این کتابها گواه زنده این مدعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادعایی بیش از این ندارند البته شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسی و عیسی و محتوای کتابهای آنها در ضمن گفته‌های پیروانشان به این کتاب‌ها انتقال یافته است به همین دلیل نمیتوان همه آنچه را که در عهد قدیم (تورات) و کتابهای وابسته به آن و عهد جدید انجیل و کتابهای وابسته به آن آمده است انکار کرد بلکه محتوای کتاب‌های، فوق مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه‌های دیگران است. صاحب تفسیر المنار از انجیل یوحنا، باب ۱۴، جمله ۱۷ این عبارت را نقل نموده است: «وَأَنَا أَطْلُبُ مِنَ الْأَبِ قِيُطِيكُمْ فَارْقَلِيطَ آخَرَ لِيُنْثِتَ مَعَكُمْ إِلَى الْأَبِدِ» و من از پدر خواهم خواست و او «تسلی دهنده‌ی» دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما.^۱

۴- هر یک از عیسی (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه وسلم) آنگاه که معجزه‌های روشنگر و دلایل ساطع بر پیامبری شان آوردند، مخالفین شان گفتند: این جادوی آشکار است.

۵- با وجود این همه معجزاتی که به دست محمد (صلی الله علیه وسلم) و عیسی (علیه السلام) آشکار شده، کافر شدن به آن دو مایه شگفتی است و منکرین رسالت پیامبران، منکرین وجود الله و یا آنهایی که مخلوقی را با الله انباز قرار می‌دهند ستمکارترین مردم هستند.^۲

۶- تاریخ زندگی حضرت عیسی (علیه السلام) قابل توجه و به یاد مانی است حضرت عیسی (علیه السلام) رسول خداست، او خدا نیست (انی رسول الله) و در سلسله پیامبران قرار دار و حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) آخرین پیامبر است که حضرت عیسی به آمدن او بشارت میدهد (مبشرا برسول) اینکه حضرت عیسی اینگونه مردم را خطاب نموده است {وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ...} (الصف: ۶)، اما در مورد داستان حضرت موسی، با لفظ «یا قوم» آمده است. به این دلیل است که حضرت موسی (علیه السلام) دارای نسب و قوم و قبیله بود و نسب آن حضرت نیز از همان قوم بود، لذا آنان را با لفظ «یا قوم»

^۱ - محمد رشید بن علی، رضا، تفسیر المنار، ج ۹، ص ۲۳۷.

^۲ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، صص ۱۷۱-۱۷۲.

خطاب نمود، اما حضرت عیسی (علیه السلام) که دارای قوم و قبیله به اعتبار این که نسب ایشان به آنان منتسب باشد، نبود، تا از قوم آنان محسوب گردد، بلکه از روح الهی به رحم حضرت مریم دمیده شده و از این طریق متولد شده بود، لذا آوردن «یا قوم» در مورد ایشان معنی نداشت، قرآن که کلام الهی است، از این گونه سخنان بی مفهوم و بدور از بلاغت خالی و دور است.^۱

۷. انحراف در گفتار و رفتار، مقدمه انحراف دل و روح و شخصیت، هویت، فرهنگ و فکر انسان است {قَلَمًا زَاغُوا أَزَاعَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ} (الصف: ۵) دانسته می شود.^۲

۱ - أبو القاسم محمود بن عمرو، الزمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسي، التحرير والتنوير، ج ۲۸، صص ۱۷۷-۱۷۸.

مقطع سوم

اظهار و غلبه دین در آیات ۸- ۹

{يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} [الصف: ۸-۹] «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید».

موضوع اول: مناسبت این آیات

فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف»

یکی از موضوعات اصلی سوره‌ی «الصف» بیان حالت مشرکین و تشبیه آنان به کسانی است که می‌خواهند با دهن و زبان خود نور الهی را خاموش بسازند و در پی از بین بردن دین و شریعت الله متعال باشند. همچنان موضوع دیگری که موضوع اصلی این سوره قلمداد شده، این است که خداوند به آشکار کنندگان دین خود در این سوره بشارت داده است و آنان دین الهی را آشکار می‌سازند، هر چند این کار برای کافران و مشرکان ناپسند باشد، که این دو موضوع، در آیات این مقطع بیان شده و از این لحاظ نیز مناسبت ناگسستگی با موضوع اصلی سوره دارد.^۱

فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره

در آیات قبل این سوره، از سرکشی و مخالفت امت‌های حضرت موسی و عیسی (علیهما السلام) سخن گفته و سرکشان امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) را نیز به سرکشان امت‌های گذشته پیوند داده و عمل همه‌ی آنان را از یک جنس می‌خواند که همانا دروغ بستن به خداوند است و در این آیات هدف و غرض آنان را جهت دروغ بستن به خداوند متعال مشخص می‌کند و بیان می‌دارد که غرض آنان تلاش برای از بین بردن دین الهی و خاموش کردن نوری است که خداوند متعال آن را به وجود آورده و برچیدن دامن شریعت الله متعال است، همانند دزدانی که در پی تاریکی هستند و روشنایی‌ها را خاموش می‌کنند تا به اهداف خود دست یابند، در حالی که خداوند متم و کامل کننده‌ی دین و نور آن است و دین خود را بر همه‌ی ادیان دیگر آشکار می‌سازد و هیچ کس نمی‌تواند در برابر الله متعال ایستادگی نماید و نور دین الهی را خاموش بسازد.^۲

۱ - وهبة، الزحلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۵۸.

۲ - محمد الطاهر بن محمد ابن عاشور التونسی، التحریر والتتویر، ج ۱۵، ص ۱۴۰.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم

فرع اول: ترجمه آیات

{يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} [الصف: ۸-۹] «می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید. اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا آن را بر هر چه دین است فائق گرداند، هر چند مشرکان را ناخوش آید».

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

{يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ} (الصف: ۸)؛ کافران مذکور در تلاش و تکاپو اند که فراخوان اسلام را باطل کرده و هدایت آن را باز دارند و می‌خواهند با افواه و اکاذیب خود در برابر دعوت آن ایستادگی کنند و حال آنان در تلاش برای براندازی اسلام همانند کسی است که می‌خواهد نور آفتاب را پف کردن خاموش گرداند، پس چنان که این کار مستحیل است، همچنین از بین بردن اسلام هم مستحیل می‌باشد و لذا الله متعال فرموده است: {وَاللَّهُ مُنِمْ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ}؛ پروردگار دین اسلام را در قلمروها گسترش می‌دهد و آن را بر ادیان دیگر چیره گردانیده و پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) را پیروز می‌کند، هر چند کافران انتشار دعوت اسلامی را خوش نداشته باشند.

{هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ} (الصف: ۹)؛ الله متعال همان ذاتی است که پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) را با هدایت کامل و دین حق و واضح در قالب قرآن و سنت فرستاد تا آنرا پیروز و متفوق بر همه ادیان و بالاتر از آنها ننگه دارد با منطق و در واقع بر همه ادیان چیره نماید، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند.

علت این که خداوند متعال اول فرمود: «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، منظور از آنها یهود، نصارا و مشرکانند و سپس فرمود: «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، بدان خاطر است که نخست نور و خاموش و روشن شدن آن را ذکر نمود و کفر که عبارت از پوشیدن است با آن مناسب داشت و سپس از پیامبر (صلی الله علیه وسلم)، فرستاده شدن و دین حق یادآوری کرد و قبل از همه مشرکان بر آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) اعتراض داشتند و به دلیل این که اکثریت حسد کنندگان بر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز از مشرکان قریش بودند. و چون نور از دین و از رسول عامتر است مناسب بود از «کافرین» که همه‌ی مخالفان اسلام را در بر می‌گیرد یادآوری شود؛ چون واژه کافر از مشرک عامتر است و همچنین واژه‌های رسول و دین از

نور خاص تر می‌باشند پس مناسب بود به همراه آن نیز مشرکین که خاص تر از کافران اند یاد شود.^۱

فرع سوم: شرح و توضیح واژگان و کلمات این مقطع

«اطفاء»

عبارت از إخماد یا فروکش کردن و خاموش کردن است که در مورد آتش و هر آن چیزی که به آن در روشنی و ظهور شباهت دارد، به کار می‌رود، اما تفاوت آن با إخماد این است که اطفاء در کم و زیاد یکسان به کار می‌رود، ولی إخماد تنها به زیاد کاربرد دارد يُرِيدُونَ لِيطْفئُوا می‌خواهند خاموش کنند و لام زائد است؛ چون تأکیداً در آن معنی اراده وجود دارد و یا می‌خواهند از بین ببرند. اختلافی که در مورد لام «لِيطْفئُوا» وجود دارد در آینده بیان خواهد شد. اگر لام زائد یا مؤول به «أَنْ» ناصبه باشد، به این معنی است که آنان قصد خاموش کردن نور الهی را دارند، اما اگر لام در آن زائد نباشد، بلکه برای تعلیل باشد، به این معنی است که آنان کاری را می‌خواهند انجام دهند که به وسیله‌ی آن به خاموش کردن نور الهی دست یابند. «نُورَ اللَّهِ»، شریعت و دین خداوند متعال یا کتاب و دین حقی که آن را رسول الله (صلی الله علیه وسلم) آورده‌اند. «بِأَفْوَاهِهِمْ»، به سخنان باطل خود که متضمن طعن بود، مثلاً می‌گفتند: قرآن جادو، شعر و کهان است یا خود پیامبر جادوگر است. «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»، خداوند متعال دین خویش را ظاهر کرده و آن را در آفاق گسترش می‌دهد و مبلغ دین تا انتشار آن در آفاق به دوش خود خداوند متعال است.^۲

«کافرون»

کفر به معنی در لغت به معنای پوشانیدن است و به این منظور در عربی به کسی که دانه‌ها را با خاک می‌پوشاند، کافر گفته می‌شود، زیرا او. علت نام‌گذاری این است که کفر، پوشاننده حق است و تکفیر هم از این واژه گرفته شده است^۳ کفر در اصطلاح، نقطه مقابل و ضد ایمان است.^۴ و شَرِكْ از نگاه مفهومی ضد توحید بوده و این است که برای الله، هم‌تا یا شریکی در ربوبیت، الوهیت و یا اسماء و صفاتش قرار داده شود^۵ «وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»، هر چند کافران انتشار فراگیر دعوت اسلامی را خوش نداشته باشند. کفر در کلام عرب به معنای جحود^۶ و مستور داشتن حکم الله متعال است.^۷ به تکذیب دین حقی که انبیاء (علیهم

^۱ - فخر الدین محمد بن عمر الرازی، مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، ج ۲۹، ص ۵۳۰.

^۲ - أبو عبد الله محمد بن احمد، القرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۸، ص ۸۵.

^۳ - محمد بن محمد، زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالهدایه، ۱۹۸۴م، ج ۱۴، ص ۵۵.

^۴ - محمد بن الحسن، ابن درید ازدی، جمهره اللغه، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۷۸۶.

^۵ - محمدعلی، صلابی، ایمان به الله، مترجم، گروه علمی موحدین، بی‌جا، انتشارات عقیده، ۱۳۹۱ش، ص ۳۷۹.

^۶ - أبو جعفر محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۹، ص ۵۹۴.

^۷ - نعمت الله بن محمود، النخجوانی علوان، الفواتح الإلهیة و المفاتیح الغیبیة الموضحة للكلم القرآنیة و الحکم الفرقانیة، ج ۱، ص ۱۹۵.

السلام) آورده‌اند نیز اطلاق می‌شود.^۱ «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند؛ چون این فراخوانی است بسوی یگانگی محض و بطلان شرک است.^۲ شرک و کفر از دیدگاه اکثر مفسرین در حکم عین همدیگرند و هر دو در جهنم هستند، از این لحاظ هر کافری مشرک و هر مشرکی کافر است.^۳

«هدایه» در این آیه آمده است «يَا هُدَى»؛ یعنی هدایه با قرآن یا با هدایت (آنچه که به صراط مستقیم راهیاب گرداند) و معجزات است و هدایت در مقابل ضلال به معنای دلالت موصله به مطلوب است.^۴

«دین» کلمه دین مثل کلمه ملت است ولی آنرا باعتبار پرستش و اطاعت از شریعت دین می‌گویند خدای تعالی گوید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ} (آل عمران/ ۱۹) و در جای دیگر فرموده است {وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجَهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ} (نساء/ ۱۲۵) یعنی طاعت و پرستش

«وَدِينُ الْحَقِّ»، و ملت حنیف یا دین اسلام که سراسر حق است خداوند می‌خواهد «لِيُظَهِّرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، تا آنرا بر همه‌ی ادیان غالب گرداند.^۵

۱ - شهاب الدین احمد بن محمد، الحنفی، حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی، بی‌جا، بیروت، دار صادر، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۹.

۲ - محمد محمد عبد اللطیف، أوضح التفاسیر، چاپ سوم، مصر، المطبعة المصریة ومکتبته، ۱۳۸۳ هـ ق، ص ۶۸۴؛ وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۶؛ محمد الامین بن عبد الله، الهرری الشافعی، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روایة علوم القرآن، ج ۲۹، صص ۲۵۸-۲۶۰.

۳ - ابو منصور محمد بن محمد، الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ج ۱۰، ص ۵۹۳.

۴ - شرف الدین الحسین بن عبد الله، الطیبی، فتوح الغیب فی الكشف عن قناع الریب، ج ۲، ص ۵۷.

۵ - وهب، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۶۶؛ محمد الامین بن عبد الله، الهرری الشافعی، تفسیر حدائق الروح والریحان فی روایة علوم القرآن، ج ۲۹، صص ۲۵۸-۲۶۰.

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

فرع اول: ناپسندان دعوت (مشرکین و کافرین)

در قرآن کریم ناپسندان دعوت الهی و فراگیر شدن دین حق و آشکار شدن حق از باطل، به سه عنوان جداگانه بیان شده است؛ یکی به عنوان مجرمین از آنان یاد شده است که خداوند در این مورد می‌فرماید: ﴿وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾ (۷) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾ (انفال: ۷-۸): «و خداوند می‌خواست حق را با سخنان خویش ظاهر و استوار گرداند و کافران را ریشه کن کند. تا بدین وسیله حق را پابرجا و باطل را تباہ گرداند، هر چند که بزهکاران نپسندند». در این آیه و همچنان آیه‌ی ۸۲ سوره‌ی یونس از ناپسندان اظهار دین و دعوت از آن، به عنوان مجرمین یا بزهکاران یاد می‌کند که منظور از آن از دیدگاه امام ابو الحسن مقاتل بن سلیمان بلخی (رحمه الله)^۱، کافران به ویژه کفار مکه هستند؛ یعنی لفظ کافر را در قسمت آنان به کار برده‌اند.^۲ اما اکثریت آن را مشرکین مکه شمرده و به لفظ مشرکین تصریح کرده‌اند.^۳

اما در سایر موارد به عنوان کافر و مشرک از ناپسندان دعوت نام می‌برد، همان‌گونه که در آیات ۸ و ۹ سوره‌ی «الصف» از آنان به عنوان کافران و مشرکان نام برده است. در جای دیگری نیز به عنوان کافر از آنان یاد کرده می‌فرماید: ﴿فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾ (غافر/ ۱۴) [حالا که چنین است] خدا را به فریاد بخوانید (به صورت علنی به دین او دعوت کنید) و عبادت و دعوت را خاصاً او بدانید، هر چند که کافران دوست نداشته باشند». از ظاهر این آیه بدست می‌آید که در قاموس قرآن کریم، این واژه‌ها مرادف هم و بجای همدیگر بیشتر استفاده می‌شوند، چنانچه از سباق این آیه بدست می‌آید که منظور از کافران در این آیه، مشرکین باشند، چنانچه در آیه‌ی ۱۲ همین سوره می‌فرماید: ﴿لَنْ نَكْفُرَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (غافر: ۱۲): «این [عذابی که در آن به سر می‌برید] بدان خاطر است که شما هنگامی که خداوند به یگانگی خوانده می‌شد، نمی‌پذیرفتید [بلکه شرک می‌ورزیدید] و اگر برای خدا شریک قرار داده می‌شد، باور می‌داشتید، پس در این صورت فرمانروائی و داوری از آن خداوند والا مقام و بزرگوار است». وجه شاهد در این آیه، نپذیرفتن دعوت به توحید و یگانگی خداوند و باور به شرک است، هر دو جمله ثابت می‌کند در این آیه مشرکین مورد خطاب قرار گرفته‌اند و علاوه بر آن، مفسرین نیز منظور از کافران را در این

۱ - أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدي البلخي (متوفی ۱۵۰ هـ ق)، از بزرگان مفسرین است که اصلیت ایشان از بلخ افغانستان و سپس به بصره سفر نموده و به بغداد سکونت داشته و در آنجا حدیث آموخته است. سپس در بصره بازگشته و آنجا وفات نمود. در علم جرح و تعدیل متروک الحدیث شمرده شده و دارای تألیفات زیاد است از قبیل التفسیر الکبیر، نوادر التفسیر، الرد علی القدری، متشابه القرآن، الناسخ و المنسوخ، القرائت و الوجوه و النظائر از تصنیفات ایشان به شمار می‌رود (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۷، ص ۲۸۱).

۲ - أبو الحسن مقاتل بن سلیمان، البلخي، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبد الله محمود شحاته، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳ - أبو جعفر محمد بن جریر، الطبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۳، ص ۴۰۷؛ أبو الیث نصر بن محمد السمرقندی، بحر العلوم، ج ۲، ص ۷.

آیه، اهل مکه قلمداد کرده‌اند که در آن زمان، جز عده‌ای که ایمان آورده بودند، باقی همه مشرک بودند.^۱

ولی نکته‌ی قابل تأمل این است که در سوره‌ی «الصف» این اختلاف لفظی از میان برداشته شده و هر دو در ردیف هم آورده شده است و گمان نمی‌رود که ناپسندان دعوت تنها مشرکین یا تنها کافران در صورتی که اختلاف معنایی برای این دو کلمه تصور شود- قلمداد شده باشند، بلکه در آیه‌ی اولی (آیه‌ی هشتم) به صورت عام کافران را ناپسندان دعوت به شمار می‌برد، اعم از این که مشرک، یهودی و نصرانی باشد، اما در آیه‌ی دومی (آیه‌ی نهم)، به صورت خاص از مشرکین نام می‌برد تا به این مطلب آگاهی دهد که غیر از مشرکین نیز ناپسندان دعوت هستند و به طور عام کفار ناپسند دعوت‌اند و به همین جهت به ذکر مشرکین به صورت خاص به سخن احکام بخشیده است.^۲

فرع دوم: اظهار دین

در مورد اظهار، نصرت و إعلاء دین که در این آیه آمده است: {هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ} (الصف: ۹، التوبه: ۳۳)، میان مفسرین به دو قول اختلاف است؛

قول اول که قول ابن عباس (رضی الله عنه) است، این است که هاء ضمیر در قول «لِيُظْهِرَهُ» به رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بر می‌گردد و منظور از آن این است که آن حضرت شرائع دین را به صورت کامل تعلیم می‌دهد و چیزی از آن بر مردم پوشیده نمی‌ماند. چنانچه امام شافعی (رحمه الله) می‌فرماید: خداوند دین اسلام را به وسیله‌ی حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) بر سایر ادیان اظهار نموده به گونه‌ای که بر هر کسی دین اسلام آشکار شده و دعوت آن به گوشش رسیده، تأیید کرده است که این دین بر حق است و هر دینی که مخالف این دین باشد باطل است، در ارتباط به اظهار دین بر غیر مسلمانان توان گفت که آنان در کل پیرو دو دین هستند؛ یکی دین اهل کتاب و دیگری دین امیین، آن حضرت امیین را مغلوب ساخت و به صورت جبر و اختیار به دین اسلام گرویدند و با اهل کتاب جنگید و آنان را به اسارت گرفت تا برخی از آنان به دین اسلام گروید و برخی دیگر آنان زبوانه جزیه پرداخت کردند و زیر حاکمیت حکومت اسلامی زندگی کردند، بنابر این، تمام این موارد را می‌توان اظهار دین بنامه تعبیر نمود.^۳

قول دوم مرجع ضمیر را «دین» می‌داند، ولی در مورد معنای آن در میان قائلین به این قول به دو نظر اختلاف است؛

۱- یکی این که منظور اظهار دین اسلام بر سائر ادیان و ملت‌ها است و این که چه زمانی

^۱ - أبو الحسن مقاتل بن سلیمان، البلیخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۷۰۸.

^۲ - محمد الطاهر بن محمد، ابن عاشور التونسی، التحریر والتتویر، ج ۲۸، ص ۱۹۳.

^۳ - أبو عبد الله محمد بن ادریس، الشافعی، تفسیر الإمام الشافعی، تحقیق أحمد بن مصطفی الفران، چاپ اول، ریاض، دار التدمری، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۲، ص ۹۲۳؛ أبو حیان محمد بن یوسف، الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق صدقی محمد جمیل، بی‌جا، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۵، ص ۴۰۶.

این اظهار تحقق پیدا می‌کند، باز هم اختلاف شده؛ امام ابن عاشور (رحمه الله) می‌گویند: اظهار دین به این معنی است که هر چند دین دیگری غیر از دین اسلام وجود می‌داشته باشد، ولی سایر ادیان در منزله‌ی پایین‌تر از دین اسلام قرار دارند.^۱ برخی‌های دیگر از جمله ابو هریره (رضی الله عنه) و ضحاک (رضی الله عنه) می‌گویند: هنگام نزول حضرت عیسی (علیه السلام) اظهار دین تحقق می‌یابد و آن حضرت را پیروان همه‌ی ادیان تبعیت می‌کنند و در آن زمان ملت‌ها به یک ملت مبدل می‌شوند و هیچ اهل دینی را نمی‌توان یافت مگر این‌که به دین اسلام مشرف می‌شوند و یا جزیه خود را پرداخت می‌کنند، به نظر می‌رسد، قائلین به این دیدگاه اظهار دین بر وجه اکمل و اتم آن را در نظر گرفته‌اند، به گونه‌ای که غیر از دین اسلام، دین دیگری باقی نخواهد ماند. وگرنه اظهار دین به معنای غالب بودن آن دین و بیشتر بودن پیروان آن دین بر سایر ادیان باشد، این امر از قبل؛ یعنی از زمان صدر این امت تا امروز تحقق پیدا کرده است و نیازی به نزول حضرت عیسی برای حصول این مطلب نیست.^۲ ولی برخی دیگر از جمله سدی می‌گویند: اظهار دین در زمان خروج امام مهدی تحقق می‌یابد.^۳

۲- قول دیگر این است که منظور از اظهار دین، آشکار کردن آن به وسیله‌ی دلایل روشن و واضح است، هر چند در مقام عمل هیچ‌کسی به این دین تا زمان بیان این دلایل، داخل نشده باشد.^۴ این دیدگاه منسوب به امام سمرقندی، امام سمعانی،^۵ امام قرطبی (رحمهم الله) است، اما مانعی وجود ندارد که میان هر دو قول جمع کرده شود؛ چون دین اسلام بر سایر ادیان ظاهر و آشکار شده و همچنان نسبت به آن‌ها غالب و به اعتبار مرتبه بالا است و علاوه بر آن، این دین به وسیله‌ی حجت‌ها و دلایل و براهین ظاهر شده و بدون دلیل ظاهر نشده است، که الحمد لله امروزه هر دو امر تحقق پیدا کرده است.^۶

۱ - أبو محمد عبد الحق بن غالب، ابن عطیة الأندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، تحقیق عبد السلام عبد الشافی محمد، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۳، ص ۲۶؛ أبو حیان محمد بن یوسف، الأندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۵، ص ۴۰۶.

۲ - نادیه بنت ابراهیم، النفیسة، أقوال الحسین بن الفضل فی التفسیر، رساله ماجستیر، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، قسم القرآن وعلومه، ۱۴۲۶ هـ ق، ص ۱۴۳.

۳ - جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی، الجوزی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق عبد الرزاق المهدی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربیة، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴ - همان.

۵ - عبد الکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی المروزی، در سال ۵۰۶ هـ ق در مرو متولد شد، به شهرهای مختلف برای فراگیری علم سفر کرد، از علمای بزرگی علم آموخت. کتاب‌های زیادی نوشت از مشهورترین آن کتاب‌های «الأنساب»، «تاریخ مرو»، «تذیل تاریخ بغداد»، «تاریخ الوفاة المتأخرین من الرواة»، «الأمالی» و «تبیین معادن المعانی فی لطائف القرآن الکریم» است. ایشان در سال ۵۶۲ هـ ق چشم از جهان فرو بست (المکتبة الشاملة).

۶ - نادیه بنت ابراهیم، النفیسة، أقوال الحسین بن الفضل فی التفسیر، ص ۱۴۴.

فرع سوم: سنت الهی بر سلطه و غلبه دین حق

در مورد این سنت الهی که سلطه و غلبه‌ی دین حق بر سایر ادیان است؛ علاوه بر آیه‌ی ۹ سوره‌ی «الصف» و آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی «التوبه»، آیات زیاد دیگری نیز وجود دارد که مفهوم آن‌ها، علاوه بر اظهار دین، بر غلبه‌ی دین و مسلمانان بر سایر ادیان دلالت دارد، مثلاً خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يُقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (غافر: ۵۱): «ما حتماً پیامبران و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهی برپا می‌شود، نصرت و همکاری خواهیم کرد». نصرت آنان در دنیا و آخرت این است که آنان را در هر دو دنیا با جنگ و استدلال بر مخالفین شان غالب می‌گردانیم، هرچند در برخی اوقات آنان مغلوب می‌شوند، این برای شان امتحان و آزمایشی از جانب پروردگار است، اما عاقبت همیشه غالب شدن از آن پیامبران و مؤمنان (در کل دین حق) است.^۱ در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ (۱۰۲) ثُمَّ نَجَّيْ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۱۰۲-۱۰۳): «آیا آنان چشم آن دارند که روزگاری جز روزگار کسانی داشته باشند که پیش از ایشان بودند؟ بگو: منتظر باشید و من هم با شما چشم به راه می‌مانم (ولی می‌دانم پیروزی دنیا و سعادت عقبی از آن مؤمنان و شکست دنیا و بدبختی عقبی از آن کافران است). پس از آن پیامبران خود و انانی را که ایمان آورده‌اند نجات خواهیم داد، همین طور این حقی است بر ما که مؤمنان را نجات دهیم». دلیل بر نجات پیامبران و مؤمنان این است که سنت الهی بر این بوده که هرگاه عذابی بر قومی نازل شود، خداوند از میان آنان پیامبران و مؤمنان را بیرون می‌سازد و آنان را نجات می‌دهد.^۲ همچنان در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹): «سست و زبون نشوید و غمگین و افسرده نگردید و شما برتر هستید، اگر که به راستی مؤمن باشید». از این آیه نیز بدست می‌آید که خداوند متعال مؤمنان را در گذشته، حال و آینده غالب و نصرت یافته بر دشمنان شان می‌داند.^۳ بنابر این، اگر این سه آیه‌ی فوق را در کنار همدیگر چیده شود، از مجموع آن‌ها بدست می‌آید که پیامبران و مؤمنان به اعتبار این‌که از دعوت‌گران به دین حق هستند، در سایه‌ی نصرت الهی بوده، خداوند متعال آنان را نجات داده و آنان را برتر و غالب و دارای سلطه معرفی می‌کند، این ویژگی‌ها برای این است که آنان متولی دین الهی در روی زمین هستند، لذا می‌توان گفت که سنت الهی در قسمت متولیان دین الهی که چنین باشد، سنت الهی در قسمت خود دین به طریق اولی چنین است و دین حق ذاتاً دارای سلطه و غلبه است.

در منطق قرآن اگر پیروان ادیان توحیدی در برابر مهاجمان و متجاوزان ایستادگی نمی‌کردند، عبادتگاه‌های آنان منهدم شده و از بین می‌رفت. از این بیان معلوم می‌شود که ادیان الهی برای حفظ موجودیت خود و حراست از اعتقادات دینی و مراکز عبادی خود از حق دفاع

^۱ - أبو القاسم محمود بن عمرو، الزمخشري، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۱۷۲.

^۲ - محمد الأمين بن عبد الله، الهرري الشافعي، تفسير حدائق الروح والريحان في روابي علوم القرآن، ج ۱۲، ص ۳۶۶؛ جابر بن موسى، الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج ۲، ص ۵۱۳.

^۳ - جابر بن موسى، الجزائري، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، ج ۱، ص ۳۸۲.

بر خردارند. پس یگی از فلسفه های مشروعیت جهاد دفاعی حفظ و حراست از معابد و مراکز دینی است و این امر اختصاص به مسلمانان ندارد. حق دفاع در همه مکاتب آسمانی رسمیت دارد. مهم تر از آن، در منطق قرآن دفاع، ضامن صلاح جوامع و متقابلاً تسلیم، عامل بروز فساد در زمین است. {وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتِ سَوَاعِجُ وَبِيعَ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا} (حج/ ۴۰) پس آنها را به یاری شکست دادند و داود، جالوت را کشت و خداوند به او پادشاهی و پیامبری داد، و به او از آنچه می خواست چیزهایی آموخت. و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباہ می شد، اما خداوند بر جهانیان بخشش دارد.

با استفاده از آیات جهاد، جنگ و جهاد احیاء گر مومنان است. بدین معنا که جنگ و جهاد چه به عنوان دفاع از مسلمان و یا کیان اسلام باشد و چه جنگ ابتدایی باشد همگی در حقیقت دفاع از حق انسانیت در حیات بشری است چرا که شرک به خدا، هلاک انسانیت و مرگ فطری بشری را در پی دارد. چه اینکه جنگ در حقیقت دفاع از حق انسانیت و تجدید حیات بشر و احیای آن پس از مرگ است این که مفسران و دانشمندانی جهاد ابتدایی را نیز به دفع از حق انسانیت - توحید باز گردانیده اند، بدین خاطر است که تا برای همگان قابل فهم باشد، چرا که حق دفاع از خود و همه شون حیات بشری، برای همه گان شناخته شده و امری مسلم و غیر قابل انکار است. بنابراین تفسیر توحید و یکتاپرستی جزء حقوق عمومی انسان ها است و جنگ جهاد برای حقوق انسانیت در واقع دفاع از حقوق انسانیت است نظیر جنگ برای آزادی که از حقوق انسانی است.

برای خداوند حفظ دین و مراکز عبادی موحدان عالم امری آسان است، اما سنت الهی آن است که شرایع و ادیان الهی از طریق مردم حفظ شود. مردم نسبت به اعتقادات، عبادتگاهها و مراکز دینی و سر زمین خود احساس مسئولیت کنند و در راه دفاع از آن بایستند. وجود چنین احساسی در مردم و دفاع در برابر تجاوز دشمن موجب جلب حمایت الهی شده و نصرت الهی را به همراه دارد. فقیهان نیز در آثار خود به تناسب اشاراتی به فلسفه جهاد دفاعی نموده اند. ابو الصلاح حلبی پس از تبیین وجوب جهاد دفاعی، علت آن را جلوگیری از «تباہ شدن حق» ، «شکست دار الایمان» پیروزی کفر و شرک دانسته است.^۱

علاوه بر آن، خداوند برای دشمنان پیامبران و مؤمنان نفی سلطه و غلبه می کند و می فرماید: {وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا} (النساء: ۱۴۱): «خداوند هرگز سلطه و قدرتی برای کافرین بر مؤمنان قرار نداده است». با توجه به کلمه «سبیل» که به صورت نکره در این آیه آمده و نکره در سیاق نفی افاده می کند، می توان گفت که خداوند هیچ نوع سلطه و غلبه بر مسلمانان در دنیا و آخرت قرار نداده و آنان به صورت مطلق نمی توانند بر مسلمانان و دین حق پیروز شوند، اما گاهی اگر بر مسلمانان در میدان جنگ های سیاسی پیروز می شوند، از آن حیث پیروز می شوند که آنان به سنت های الهی در جهان هستی نسبت به مسلمانان بیشتر علم پیدا کرده اند و به آنها جنگ زده اند، ولی مسلمانان آن سنت ها را ترک کرده اند و یا هم احتمال دارد معنی آیه چنین باشد که خداوند آنان را هیچگاه به صورت کلی و قطعی و غالبی

۱- علی اصغر مروارید، الینابیع الفقهیه، ج ۹، ص ۳۲.

بر مسلمانان پیروز نمی‌گرداند، هرچند گاهی آنان بر مسلمانان پیروز می‌شوند، ولی عاقبت پیروزی، سلطه و غلبه در دنیا و آخرت از آن مؤمنان و دین حق است.^۱

موضوع چهارم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

در این مبحث پیرامون درس‌ها، پیام‌های تربیتی و فوائد از آیات این مقطع به دست می‌آید، بررسی می‌گردد:

۷- یکی از مهمترین پیام در آیات این مقطع این است که دین خداوند متعال جاویدان و همیشه می‌باشد و تمام تلاش کفار برای از بین بردن دین خداوند متعال و ایستادگی در برابر فراخوان اسلام، انکار و تکذیب شکست‌خورده و زیان بار آنان است، و مثال آنان در از بین بردن حق همانند کسی است که بخواهد نور آفتاب را با دهان خویش خاموش کند که این کار مستحیل و غیر ممکن است. «بُرِيْدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» (الصف: ۸)، تشبیه به کار رفته است و در آن حال مشرکین جهت از بین بردن دین حق به پف یا فوت کردن و دین حق را به آفتاب تشبیه داده شده است، همانگونه که آفتاب با پف یا فوت کردن خاموش نمی‌شود، دین حق نیز با اراجیف کافران و مشرکان خاموش نخواهد شد. از سدی روایت شده است که در جمله‌ی فوق استعاره‌ی تصریحی بکار رفته است، لذا مفسرین تصریح کرده‌اند که منظور از «نور الله» دین خداوند متعال است.

همچنان مفسرین تصریح کرده‌اند که در کلمه‌ی «بأفواههم» توریه^۲ به کار رفته است. همچنان علماء علم بیان در قسمت «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» آورده‌اند که در این جمله، در کلمه‌ی «مُتِمُّ» تجرید^۳ به کار رفته است.^۴

۸- الله متعال با قدرت و تدبیری که دارد نور خویش را کامل گردانیده و دین خود را در آفاق و کرانه‌های گیتی گسترش می‌دهد و پیروز می‌کند، اگر چه تمام کافران به آن کراهت داشته باشند. از این دانسته می‌شود که در برابر قدرت خداوند هیچ چیزی قرار گرفته نمی‌تواند، بلکه وقتی خداوند اراده نماید، قطعاً آن تحقق پیدا می‌کند.

۹- خداوند متعال پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) را با حق و ارشاد فرستاد تا آن را با حجت و استدلال بر همه ادیان چیره گرداند، اگر چه مشرکان این برتری و پیروزی را خوش

۱ - عبد الکریم، زیدان، السنن الإلهیة فی الأمم والجماعات والأفراد فی الشریعة الإسلامیة، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ هـ ق، صص ۲۲۳-۲۲۴.

۲ - توریه عبارت از آن سخنی است که مطلبی غیر از آن سخن اراده شود/ «وهی أن تظهر خلاف ما تضمیر» (أبو عباس أحمد بن عبد المؤمن، التشریحی، شرح مقامات الحریری، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۳، ص ۳۳۷) و یا به تعبیر دیگر: سخن دارای چند معنا باشد که یکی از آن‌ها منظور گوینده باشد (أبو المظفر مجد الدین أسامة بن مرشد، الشیذری، البدیع فی نقد الشعر، چاپ اول، اقلیم جنوبی، وزارة الثقافة والإرشاد القومي، الإدارة العامه للثقافة، بی‌تا، ص ۶۰).

۳ - تجرید آنست که سخنی خطاب به دیگران گفته شود، اما منظور گوینده خودش باشد و گاهی تنها به خطاب به نفس خود شخص نیز اطلاق می‌شود که از زیبایی‌های علوم بیان است (یحیی بن حمزه، الطالبی، الطراز لأسرار البلاغة وعلوم حقائق الإعجاز، چاپ اول، بیروت، المکتبۃ العنصریة، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۳، ص ۴۱).

۴ - شهاب الدین محمود بن عبد الله الأوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۸۲.

نداشته باشند. ابوهریره (رضی الله عنه) می‌فرماید: خداوند با خروج عیسی (علیه السلام) دین حق را بر همه ادیان چیره می‌گرداند و در آن هنگام هیچ کافری باقی نمانده و همگی مسلمان می‌شوند. در صحیح مسلم از ابوهریره (رضی الله عنه) روایت شده است که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمودند: «وَاللّٰهُ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا، فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلْيَقْتُلَنَّ الْخَنزِيرَ، وَلْيَضَعَنَّ الْجِزْيَةَ، وَلْيُتْرَكَنَّ الْفُلَاصُ، فَلَا يُسْعَىٰ عَلَيْهَا، وَلتَدَّهَبَنَّ الشَّحَنَاءُ وَالنَّبَاغُضُ وَالنَّحَاسِدُ، وَلْيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ»^۱: «قسم به الله، ابن مریم به حیث حاکمی دادگر فرود خواهد آمد، صلیب را شکسته و خنزیر را می‌کشد، جزیه را می‌گذارد و مردم حتی برای به دست آوردن ماده شترهای جوان خیلی تلاش نمی‌ورزند، بخل، کینه و حسد از بین مردم برچیده می‌شود و برای بدست آوردن ثروت فراخوانده می‌شوند، اما کسی آنرا قبول نمی‌کند»^۲.

۱ - مسلم بن الحجاج، القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۴.
۲ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، صص ۱۷۲-۱۷۳.

مقطع چهارم

تجارت سودمند آیات ۱۰ - ۱۴

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} (الصف: ۱۰-۱۴): ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب رهایی تان بخشد؟ به الله و رسولش ایمان بیاورید و در راه الله با مال ها و جان هایتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است. تا گناهانتان را ببامرزد و شما را وارد بهشت ها کند که فرو دستش نهر ها روان است و در مسکن های پاکیزه ای در بهشت ها و بوستان های جاویدان. این رستگاری بزرگ است و نعمت دیگری به شما دهد که دوستش می دارید؛ یاری و پیروزی نزدیک از سوی الله و به مومنان مژده بده. ای مومنان! یاران الله باشید. همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون (یارانش) گفت: چه کسانی یاران من به سوی الله هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران الله هستیم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند. و مومنان را بر دشمنانشان یاری دادیم، پس غالب شدند.

این مقطع تجارت سودمند از دیدگاه قرآن کریم یعنی؛ تجارت سودمند تجارت انسان با خداوند متعال از طریق بندگی و نماز است و تجارت زیانبار تجارت با غیر خداست.

موضوع اول: مناسبت این آیات

این موضوع دو فرع دارد، که در یک آن مناسب این آیات با محور اصلی سوره بررسی می شود و در دیگری آن مناسبت این آیات با آیات قبلی بررسی می گردد.

فرع اول: مناسبت با موضوع اصلی سوره «الصف»

محور اصلی در این سوره زحمات و مشقات است که مؤمنین تحمل می کنند و نیز در این سوره مؤمنین بر جهاد تشویق می شوند.^۱ در این آیات ۱۰ - ۱۴ به تجارت سودمند راهنمایی می

۱ - أبو حفص سراج الدین عمر بن علی، دمشق، اللباب فی علوم الكتاب، ج ۱۹، ص ۴۳.

کند منظور از تجارت سودمند عبارت از ایمان و رسول (صلی الله علیه وسلم) و جهاد فی سبیل الله است جهاد در راه خدا یکی از روش های تجارت سودمند است این سوره بعد از ایمان به خدا، جهاد در راه خدا را بیان کرده است.^۱

فرع دوم: مناسبت با آیات قبل این سوره

در آیات گذشته بیان آرزوی های بیهوده مشرکین بیان گردید؛ مشرکین می خواهند نور خدا (دین) را خاموش نمایند و دین اسلام به طور همیشه نابود شود. در این آیات خداوند متعال مؤمنین را از حال آن ها با خبر می سازد و به جهاد علیه دشمنان دین فراخوانده است به ویژه به جهاد با مال و نفس تاکید کرده است و این نوع از جهاد را تجارت سودمند که سبب سعادت دارین می شود، خوانده است.^۲ استاد علامه طنطاوی^۳ می فرماید: خداوند متعال بعد از اینکه مردم از سخن بدون عمل نهی کرد و سپس قصه موسی (علیه السلام) و عیسی (علیه السلام) را آورد و مسلمانان را به ظهور دین شان بر تمام ادیان بشارت داد، سپس بعد از همه اینها مسلمانان را به طرف بهترین عمل ارشاد و رهنمائی نمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ...} (الصف: ۱۰).^۴ همانطوریکه استاد دکتور زحیلی می نویسد: پس از تشویق مسلمان ها به جهاد در راه الله متعال و هشدار نسبت به مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بخاطر اینکه همانند بنی اسرائیل نشود که با موسی و عیسی (علیهما السلام) به مخالفت برخاستند، الله متعال خاطر نشان ساخت تجارت سودمندی که هیچ زیانی در آن وجود ندارد همانا ایمان به پروردگار و جهاد با مال و جان در راه اوست. سپس به نصرت دادن شریعت خداوند و پیامبرش تشویق نموده است؛ چنان که حواریون عیسی (علیه السلام) را نصرت دادند.^۵

^۱ - سعید، حوی، الأساس فی التفسیر، چاپ ششم، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۴ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۵۸۷۶.

^۲ - محمد علی، الصابونی، صفوة التفسیر، چاپ اول، قاهره، دار الصابونی للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۳، ص ۳۵۲.

^۳ - محمد سید طنطاوی در قریه ی «سلیم الشرفیة» در ۲۸ اکتوبر ۱۹۲۸ م چشم به جهان کشود. ابتداء تعالیم اساسی همچون حفظ قرآن کریم و علوم ابتدائی دیگر را یاد گرفت و سپس به معهد دینی اسکندریه وارد شد، به همین منوال ادامه داد تا این که در سال ۱۹۶۶ م در رشته ی تفسیر و حدیث دکتری گرفت. بعد از تحصیلات عالی در مقام های ارزشمند کار کرد. در سال ۱۹۹۶ م به عنوان شیخ ازهر تعیین شد. مهم ترین آثار ایشان «التفسیر الوسیط للقرآن الکریم در ۱۵ جلد»، «معاملات البنوک أحكامها الشرعیة»، «القصة فی القرآن الکریم»، «الاجتهاد فی الأحکام الشرعیة»، «السرایا الحریبة فی العهد النبوی» و ده ها کتاب ارزشمند دیگر است. ایشان در ۱۰ مارس ۲۰۱۰ م در شهر ریاض عربستان سعودی در سن ۸۱ سالگی وفات نمود و در مسجد نبوی نماز جنازه او برگزار شد و در قبرستان بقیع به خاک سپاریده شد (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۳، ص ۲۳۰).

^۴ - محمد سید، طنطاوی، التفسیر الوسیط لطنطاوی، ج ۱۴، ص ۳۶۳.

^۵ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۵.

موضوع دوم: ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم

در این موضوع ترجمه، تفسیر اجمالی و توضیح برخی کلمات آیات مقطع دوم بررسی می

گردد:

فرع اول: ترجمه آیات

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُوْمُنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتِ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَثْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} (الصف: ۱۰-۱۴): ای کسانی که ایمان آورده اید آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که از عذاب رهایی تان بخشد؟ به الله و رسولش ایمان بیاورید و در راه الله با مال ها و جان هایتان جهاد کنید. این برای شما بهتر است. تا گناهانتان را ببامرزد و شما را وارد بهشت ها کند که فرو دستش نهر ها روان است و در مسکن های پاکیزه ای در بهشت ها و بوستان های جاویدان. این رستگاری بزرگ است و نعمت دیگری به شما دهد که دوستش می دارید؛ یاری و پیروزی نزدیک از سوی الله و به مومنان مژده بده. ای مومنان! یاران الله باشید. همانگونه که عیسی بن مریم به حواریون (یارانش) گفت: چه کسانی یاران من به سوی الله هستند؟ حواریون گفتند: ما یاران الله هستیم. پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند. و مومنان را بر دشمنانشام یاری دادیم، پس غالب شدند.

فرع دوم: تفسیر اجمالی آیات این مقطع

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ} (الصف: ۱۰) ای کسانی که خدا و پیامبرش را تصدیق کرده اید آیا شما را به تجارتی سودمند رهنمون نشوم که کامیابی و رهایی از عذاب شدید و دردناک روز قیامت را تحقق بخشد؟ و این اسلوبی است که ترغیب و تشویق در آن به چشم می آید و خداوند عمل شایسته را بخاطر دریافت پاداش بزرگ به منزله تجارت قرار داده زیرا عاملین در این تجارت سود میبرند همانطور که بازرگانان در تجارت خود ربح می کنند و به این دلیل که نیکوکاران وارد بهشت شده و از آتش جهنم رهایی می یابند و دو آیه

بعد نوع تجارت را مشخص می کند و خلاصه آن دو آیه چنین است که خداوند بهشت را به حیث پاداشی به ایمان و جهاد به شخص عرضه می کند چنان که فرمود: {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ} (التوبه: ۱۱۱): «همانا الله از مومنان جان ها و اموالشان را خریداری کرده که بهشت برای آنان باشد». پس نوع تجارت را با این فرموداش مشخص ساخت: {تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ...} (الصف: ۱۱) بر ایمان به الله و پیامبرش پایداری ورزید و عملتان را برای خدا خالص گردانید و با جان ها و مال ها که دارید برای برافراستن و گسترش کلمه الله جهاد کنید و چون انفاق و خرج کردن با مال شروع می شود لذا پروردگار اموال را مقدم داشت. {...ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (الصف: ۱۱) اگر اهل علم و دردک باشید این ایمان و جهاد برایتان از مال و نفس و از تجارت محض دنیوی و قبول رنج های بی حاصل برای آن بهتر است؛ چرا که نتایج و اهداف از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و جاهلان این هدف و الا را در نمی یابند. و جهاد بر دو نوع است: جهاد نفس که عبارت است از منع آن از شهوت ها و ترک طمع از آفریده ها، شفقت و رحمت بر مخلوقات می باشد. و جهاد در برابر دشمن و ایستادگی در برابر دشمنان و دفع تجاوز آنها بخاطر گسترش دین الله متعال است. و در ادامه ثمره ایمان و جهاد را روشن ساخته و فرمود: {يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ} (الصف: ۱۲) اگر آنچه شما را بدان فرمان داده و راهنمایی کرده ام انجام دهید گناهانتان را می آمرزم و شما را در جنت هایی که جویباران از فرودست قصور ان جاری است و مساکنی که نفس ها را آرام میبخشد و درجه بالا در بهشت های اقامت همیشگی که به مرگ و بیرون رفتن از آن پایان نمی یابد در خواهم آورد و آنچه از آمرزش گناهان و وارد کردنتان به بهشت های ماندگار ذکر شد همانا رستگاری بس بزرگی است که وراى ان رستگاری بیشتری سراغ نمیشود. و این همان فایده اخروی می باشد. {وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ...} (الصف: ۱۳) برای شما نعمتی دیگر نیز عنایت می کند که شما را به خوشحالی و اعجاب و ا می دارد و آن نصرتی آشکار از خداوند و فتحی عاجل از جمله فتح مکه و فتح فارس و روم می باشد یعنی: هر گاه در راه الله رزمیده و دینش را نصرت بخشید خداوند نیز پیروزی شما را تضمین می کند چنان که الله متعال فرموده است: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُيَسِّرْ لَكُمْ أَسْرَارَهُمْ} (محمد: ۷): «ای مومنان!

اگر الله را یاری کنید شما را یاری میکند و گام هایتان را استوار می سازد.» و فرموده: {وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ} (الحج: ۴۰). بدون تردید به کسی که او را یاری نماید یاری میرساند همانا الله توانای شکست نا پذیر است.

{...وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ} (الصف: ۱۳) ای پیامبر! مومنان را به نصرتی نزدیک در دنیا و به بهشت در آخرت مژده بده. بعدا خداوند متعال مسلمانان را فرمان داد در هر وقت دین و پیامبرش را نصرت دهند و فرمود: {أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...} (الصف: ۱۴) ای کسانی که پیامبرش را تصدیق کرده اید بر یاری دادن دین الله که هم اکنون بر آن کمر بسته اید استمرار ورزید شریعت الهی و پیامبر را گفتار و کردار، و با نفس ها و جان ها برای همیشه یاری رسانید و پذیرای فرمان الله متعال و پیامبرش باشید چنان که عیسی (علیه السلام) برای اتباع خویش گفت چه کسی از شما در اموری که به الله متعال نزدیک می گرداند یا در نصرت دین خدا مرا یاری می رساند؟ حواریون که دوازده مرد بودند گفتند: ما نصرت دهندگان دین الله متعال هستیم و در آنچه آورده ای تو را تایید می کنیم عیسی (علیه السلام) هم آنها را به حیث دعوتگر به سوی اسرائیل ها و یونانی ها فرستاد. و پیامبرش نیز در روز های حج مردم را چنین خطاب می دادند: کدام مرد هست که مرا جای دهد تا رسالت پرورگارم را به مردم برسانم؛ زیرا قریش مرا از ابلاغ رسالت پروردگارم باز داشته است؟ تا اینکه خداوند متعال «اوس و خزرج» را از اهل مدینه برای این ماموریت آماده کرد و آنها با پیامبر (صلی الله و علیه وسلم) در بر نشر دینش در سرزمین خود بیعت کردند. {...فَأَمْنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ...} (الصف: ۱۴) چون عیسی (علیه السلام) پروردگارش را به قوم خود رساند و حواریون از او پشتیبانی کردند گروهی از حواریون به حقیقت راه یافتند و بر اینکه او بنده و پیامبر خداست ایمان آوردند وعده دیگری نیز گمراه شده و به عیسی (علیه السلام) کفر ورزیدند. پیامبری اش را انکار کرده و مادرش را به فحشا متهم ساختند و گروهی دیگری از پیروان در حق او فلو کرده تا جایی که او را از پیامبری بالاتر برده و گفتند او فرزند خدا یا خود خدا و یا هم سوم سه کس: پدر، پسر و روح القدس است. در نتیجه مسیحیان به فرقه ها و حزب های بسیاری تقسیم شدند. {...فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ} (الصف: ۱۴) مومنان را بر نصاریی که با آنان دشمن بودند نصرت

دادیم و اهل حق را با حجت و روحی از جانب خویش بر باطل پرستان تقویت بخشیدیم. پس بر آنها غالب و چیره شدند چنانکه الله متعال فرموده است: {إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا} (غافر: ۵۱): «ما به یقین پیامبر خود و کسانی که ایمان آورده اند را یاری می دهیم.» همان طوری که امام قتاده در ضمن تفسیر آیه: {أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ...} (الصف: ۱۴) گفته است: شکر خدا که این نصرت تحقق یافت، هفتاد مرد از انصار نزد رسول الله (صلی الله و علیه وسلم) آمدند. و با ایشان در محل عقبه بیعت کردند و سپس رسول خدا (صلی الله و علیه وسلم) را جای داده و یاری رساندند تا تا آن که خدا دینش را پیروز گردانید. و ابن اسحاق (رضی الله عنه) و ابن سعد (رضی الله عنه) روایت کرده اند که پیامبر (صلی الله و علیه وسلم) به جمعی که با ایشان در عقبه ملاقات نمودند فرمود: دوازده مرد را از قبیله خود به سوی من بیاورید تا کفیل و نماینده قوم خویش باشند چنان که حواریون برای عیسی بن مریم کفالت کردند. سپس رسول خدا (صلی الله و علیه وسلم) به آن نمایندگان فرمود: «شما بر قوم خویش کفیل هستید چون کفالت حواریون بر عیسی بن مریم، و من نیز کفیل قوم خود هستم.» انصار گفتند: خوب است.^۱

^۱ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۵.

فرع سوم: شرح وتوضیح واژگان و کلمات این مقطع

«تِجَارَةٌ» در اصل به معنی داد و ستد بخاطر کسب و استفاده^۱ یا تصرف در رأس المال برای کسب سود است. اما در اینجا تجارت به معنی عمل شایسته است و ایمان و جهاد است که به دلیل شباهت آن در سود و خسران و نوعی تکسب از جانب تاجر، آن را تجارت نامیده شده است؛ چون ایمان و جهاد نیز سود دارد که همان جنت است و بندگان برای بدست آوردن آن تلاش می‌ورزند و اگر خلاف آن باشد، خسران خواهد کرد.^۲ «تُجِیْکُمْ» از ریشه نجات به معنی انفصال از چیزی گرفته شده است که در اصل نجات به معنای مکان مرتفع است که به سبب ارتفاعش از ما حول خود جدا واقع شده باشد؛ چون از سیل و امثال آن در امان است،^۳ در این آیه منظور نجات و خلاصی ویژه است.^۴

«تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» ایمان به الله می‌آورد و «تُجَاهِدُونَ...» برایمان پایداری می‌ورزید و با مال و جان جهاد فی سبیل الله انجام می‌دهید و این جمله مستانفه ایست که نوع تجارت – که عبارت از جمع نمودن میان ایمان و جهاد است – را بیان میکند. و مراد از آن دستور می‌باشد یعنی ایمان بیاورید و به خاطر اشاره به این مطلب که ایمان و جهاد ترک نمی‌شود آن را بصورت خبر آورد. «دَلِّكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ» این ایمان و جهاد برای شما بهتر است. «إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر شما از اهل علم و دریافت باشید چرا که نادان ارزشی ندارد.

«يَغْفِرُ» تا بیامرزد، در این قسمت سود تجارت مذکور در آیه قبلی را بیان کرده و به بیان اهم از مهم می‌پردازد، اهم مغفرت است، زمانی که قلب از گناه و معصیت پاک شد و سزاوار عقوبت نبود، در آن صورت خداوند در مورد آن می‌فرماید: «وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ...» شما را وارد بهشت کرده خواهد شد و سپس از نعمت های بهشت یاد می‌کند: «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً» یکی از آن ها مساکن طیبه است، «طَيِّبَةً» به پاک و پسندیده و مشتمل بر تمام اسباب و وسائل راحت.^۵ در اینجا منظور جای سکونت پاک، خوش بو و لذت بخش است.^۶ لذت بخشی و طیبه بودن آن نیز به خاطر رویت الله متعال است.^۷

«جَنَّاتٍ عَدْنٍ» بهشت های اقامت دائمی.^۸

«ذَلِكَ الْقَوْزُ الْعَظِيمُ» این آمرزش و وارد کردنتان به بهشت رستگاری بزرگ است. «وَأُخْرَى» و برایتان نعمت های دیگری نیز وجود دارد یا: نعمت های دیگری نیز به شما می‌دهد. «تُحِبُّونَهَا» آن را دوست می‌دارید که عبارت از «نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ» نصرت از جانب

۱- محمد سید طنطاوی، التفسیر الوسیط لطنطاوی، ج ۱۴، ص ۳۶۳.

۲- أبو القاسم الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۶۴؛ عبد الکریم بن هوازن، القشیری، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۵۷۸.

۳- أبو القاسم الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۹۲.

۴- محمد علی، الصابونی، صفوة التفسیر، ج ۳، ص ۳۵۲.

۵- محمد سید، طنطاوی، التفسیر الوسیط لطنطاوی، ج ۱۴، ص ۳۶۵.

۶- أبو القاسم الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۲۷.

۷- عبد الکریم بن هوازن، القشیری، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۵۷۸-۵۷۹.

۸- وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۷.

خداوند متعال است که این نصرت برای امروز حفظ ایمان و تثبیت اقدام بر صراط استقامت است و فردا صراط قیامت. در ادامه آیه کریمه اشاره به این مطلب است که نعمت زودرس را بر آنچه مدت دار ترجیح می دهند.

«وَفَتْحٌ قَرِيبٌ» فتح به معنای گشودن و از بین بردن گره و اشکال و شبهه است که به دو نوع است؛ یک نوع آن با چشم قابل درک است مثل گشودن دروازه، قفل و متاع و امثال آن مانند این قول خداوند: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ» زمانی که متاع خود را بازکردند، «وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ» اگر ما بابی از آسمان را به روی آنان بگشاییم. نوع دوم آن با بصیرت و بینش قابل درک است، همانند از بین بردن غم و غصه و امثال آن، این نوع نیز بر چند دسته است؛ یک دسته آن در امور دنیوی است همانند غم و فقر زمانی که غم زدایی و فقر زدایی شود، به آن اطلاق می شود. دسته دیگر آن باز شدن گره های علوم و هدایات الهی است که ذریعه رسیدن به ثواب و غفران گناهان می شود، ممکن است، فتح در آیه مذکور از نوع اول باشد که منظور از آن تعبیر به فتح نزدیک شده که همان فتح مکه باشد.^۱ ممکن است از باب نصرت و ظفر و حکم باشد که خداوند متعال به معارف و هدایاتی پیروز بگرداند، همان گونه که در سوره نصر آمده است: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» وقتی نصرت الهی و فتح و پیروزی بیاید... که این نوع از دسته دوم نوع دوم به شمار می رود که عبارت از آشکار شدن همه چیز و از بین رفتن شبهات در مورد قیام قیامت است.^۲ احتمال دارد رؤیت خداوند متعال باشد.^۳

«وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و مومنان را به نصرت و پیروزی مجده بده و این جمله عطف بر محذوف است یعنی: بگو ای کسانی که ایمان آوردید برایتان نعمت دیگری نیز آمده شده یا: عطف بر واژه ای: «تُؤْمِنُونَ» است که در معنی امر می باشد یعنی: ایمان بیاورید و جهاد کنید و ای پیامبر (صلی الله و علیه وسلم)! آنان را به نعمت ها و کامیابی های زودرس و مدت داری که وعده داده ای مژده بده.

واژه «حواریون» یا «حواریین» در قرآن کریم پنج بار ذکر شده، حواریون جمع حواری است عبارت از صفی و ناصر است؛ چنانچه «فلا حواری فلان» زمانی گفته می شود، که فلانی دوست فلانی و کمک کننده او باشد.^۴ و «أَنْصَارَ اللَّهِ» خطاب به مؤمنان می فرماید که یاوران الله باشید و دین و پیامبر او را نصرت دهید، یا خطاب به حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) است و به ایشان دستور می دهد که به مسلمانان همان چیزی را بگو که عیسی (علیه السلام) «لِلْحَوَارِيِّينَ» برای یاران ویژه خود که دوازده مرد بودند، گفت. حواری شخص همان دوست خاص وی می باشد از «حور» گرفته شده که معنای سفید خالص را می دهد.^۵ امام ابن

^۱ - محمد علی الصابونی، صفوة التفسیر، ج ۳، ص ۳۵۲.

^۲ - أبو القاسم الحسین بن محمد، الراغب الأصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۱-۶۲۲.

^۳ - عبد الکریم بن هوازن، الفشیری، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۵۷۹.

^۴ - مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، التفسیر الوسیط، چاپ اول، الأمیریة، الهيئة العامة لشئون المطابع الأمیریة، ۱۳۹۳ هـ ق، ج ۱، ص ۵۷۴.

^۵ - محمد علی الصابونی، صفوة التفسیر، ج ۳، ص ۳۵۲.

قتیبہ رحمہ اللہ می فرماید: در اینجا منظور از حواریین هواداران و طرفداران حضرت عیسی (علیہ السلام) است.^۱ امام سجستانی رحمہ اللہ می فرماید: در ابتداء منظور از حواریون یاران ویژه انبیاء (علیہم السلام) بود، کسانی که با اخلاص کامل آنان را تصدیق کردند و به یاری آنان شتافتند، آنان را به عنوان حواریون یاد می شد، اما بعد ها عام شد و به یاران ویژه هر کس اطلاق می شد.^۲

«مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ» چه کسانی لشکر خاص من اند که به یاری دین خدا بشتابند.
«فَأَمَنْتَ طَائِفَةً مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» در این قسمت آیه الله متعال بیان می دارد گروهی از بنی اسرائیل به عیسی (علیہ السلام) ایمان آوردند و او را اکرام کردند و گفتند: او بنده الله است که به آسمان برداشته شده.

«كَفَرَتْ طَائِفَةٌ» و عده ای نیز به عیسی (علیہ السلام) کافر شدند و ذلیل گشتند و گفتند او پسر خدا بود که به سویش بالا رفت و هر دو گروه با هم بجنگ پرداختند.
«فَأَيَّدْنَا» یاری رساندیم و کمک کردیم، یا با استدلال یا با جنگ و این کار بعد از بالا رفتن عیسی (علیہ السلام) بود «الَّذِينَ آمَنُوا» آن گروهی که ایمان آوردند و اولیاء الهی بودند، «عَلَى عَدُوِّهِمْ» بر دشمنان کافر شان پیروز شدند تا پیامبر اکرم (صلی الله علیہ وسلم) بداند که الله متعال اولیاء خود را بر دشمنان شان پیروز می گرداند،^۳ «ظَاهِرِينَ» با حجت و دلیل چیره شدند.^۴

فرع چهارم: سبب نزول آیه ۱۰

{تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ} ابن ابی حاتم از ابو سعید بن جبیر (رضی الله عنه) روایت کرده که گفت: آنگاه که آیه: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ} (الصف: ۱۰) نازل شد مسلمانان گفتند اگر می دانستیم این تجارت کدام است اموال خود را در آن می دادیم پس آیه {تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (الصف: ۱۱) فرود آمد.^۵

موضوع سوم: تفسیر موضوعی برخی محتویات این مقطع

در این موضوع راجع به تجارت سودمند، جهاد با مال و جان و نصرت دین خداوند متعال

۱ - أبو محمد عبد الله بن مسلم، ابن قتيبة الدينوري، غريب القرآن، ص ۴۶۴.
۲ - محمد بن عزيز، السجستاني، غريب القرآن المسمى بنزهة القلوب، ص ۱۸۵.
۳ - عبد الكريم بن هوازن، القشيري، لطائف الإشارات، ج ۳، ص ۵۸۰.
۴ - محمد علي، الصابوني، صفوة التفاسير، ج ۳، ص ۳۵۳.
۵ - وهبة، الزحيلي، التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۵.

بررسی می گردد، هرکسی که با جان و مال خود جهاد کند، دین خداوند متعال را نصرت کرده است کسی که دین خداوند متعال را نصرت کند، در عوض آن بهشت را می گیرد.

فرع اول: تجارت سودمند

در این آیات راجع به تجارت سودمند بحث نموده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أُنْتُكُم عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُحِبُّونَ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ / تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ / يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (الصف: ۱۰-۱۲): ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ (اگر این تجارت را انجام دهید، خدا) گناهانتان را می بخشد، و شما را به باغهای بهشتی داخل می گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آن جویبارها روان است، و شما را در منازل و خانه های خوبی جای می دهد که در باغهای بهشت جاویدان ماندگار، واقع شده اند. پیروزی و رستگاری بزرگ همین است. منظور از تجارت که در سوره الصف آمده است به معنی مجازی آن حمل می شود؛ به معنی دست یافتن به ثواب اعمال است^۱

خداوند متعال در آیات دیگری این داد و ستد را به تصویر کشیده است. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَّ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَنْبِشُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (التوبة: ۱۱۱): بیگمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می کند. (آنان باید) در راه خدا بجنگند و بکشند و کشته شوند. این وعده ای است که خداوند آن را در (کتابهای آسمانی) تورات و انجیل و قرآن (به عنوان سند معتبری ثبت کرده است) و وعده راستین آن را داده است، و چه کسی از خدا به عهد خود وفاکننده تر است؟ پس به معامله ای که کرده اید شاد باشید، و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.

در روایت آمده است که وقتی صهیب (رضی الله عنه) خواست به مدینه هجرت کند اهل مکه به او گفتند: تو پیش ما آمدی در حالی که در مانده بدبختی بودی و امروز دارای مال فراوان هستی و به همه چیز رسیده ای، حالا می خواهی خودت و اموالت را از این شهر بیرون ببری؟ به خدا سوگند این ممکن نیست. صهیب (رضی الله عنه) گفت: اگر مالم را برای شما بگذارم آیا راه مرا باز می کنید و دست از سرم بر می دارید؟ گفتند: آری و او تمام اموال خود را به ایشان بخشید و چون این خبر به رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) رسید دو بار فرمود: صهیب (رضی الله عنه) سود برد. و این آیه مبارکه نازل شد.^۲

^۱ - حسن بن محمد بن حسین، النیسابوری، تفسیر النیسابوری = غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق الشیخ زکریا عمیرات، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ ق، ج ۶، ص ۲۹۷.

^۲ - محمد ثناء الله، المظهری، التفسیر المظهری، پاکستان، مکتبة الرشیدیة، ۱۴۱۲ هـ ق، ج ۱، ص ۲۴۵.

احمد بن مصطفی^۱ می گویند منظور از تجارت سودمند نزد خداوند متعال ایمان و جهاد در راه او می باشد.^۲

قرآن کریم در آیات متعدد از این تجارت سودمند نام برده است. {إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ} (فاطر: ۲۹): بی گمان کسانی که کتاب خداوند را می خوانند و نماز را برپای می دارند و از چیزهایی که بدیشان داده ایم در پنهان و آشکار می بخشند، امید به تجارتي دارند که هرگز کاستی نمی پذیرد.

و در جای دیگر به عنوان قرض یاد کرده است. {مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} (البقرة: ۲۴): کیست که به خداوند قرضی نیکو دهد (خدا) آنرا برای او چندین برابر کند؟ و خداوند است که (در معیشت بندگان) تنگی و گشایش پدید می آورد و به سوی او باز می گردد.

طبق بیان این آیات انسان عاقل دنبال تجارت سودمند همراه خداوند متعال می باشد و قوت بهترین سرمایه است همه را در راه خداوند متعال هزینه می کند انسانی که همراه خداوند متعال معامله می کند تمام اوقات خود را مد نظر می گیرد تا اینکه در معاملات خود موفق شود و در آخرت دیدار خداوند، حور و بهشت به او داده می شود کسی سرمایه (وقت) خود را بدون هدف سپری می کند بزرگترین خسران و زیان را در دنیا و آخرت می بیند به ویژه کسی که اوقات خود را در معاصی و گناه سپری کند و مشمول غصب خداوند متعال شود، کلان ترین خسارت را می بیند و این یکی از مثال های قرآنی است که علماء برای شخص خسارت دیده استعمال می نمایند.^۳

استاد دکتور زحیلی در تفسیر الوسیط می نویسد: تجارت سودمند همان رستگاری است که به سبب اطاعت از شریعت و دین خداوند متعال میسر است کسی که دین خدا را ترک کند، زیان و خسران نموده است و در هلاکت افتاده است پس در نتیجه تجارت سودمند ایمان به خداوند متعال و جهاد در راه او با مال و نفس است.^۴ در کتاب المختصر فی التفسیر القرآن الکریم آمده است منظور از تجارت سود مند ایمان به خدا و رسول و جهاد در راه او می باشد و سود این تجارت غفران گناهان و دخول به بهشت است و فایده دیگری این تجارت در دنیا این است که خداوند نصرت بر دشمنان را نصیب می کند.^۵

۱ - أحمد بن مصطفی المراغی (متوفی ۱۳۷۱ هـ ق) مفسر و از علمای بزرگ مصر شمرده شده و استاد زبان عربی و شریعت اسلامی در دانشکده غوردون خرطوم تعیین گردیده و به قاهره وفات نمود. آثاری از ایشان به جا مانده است، از قبیل الحسب فی الإسلام، الوجیز فی أصول الفقه، تفسیر المراغی و علوم البلاغ (خیر الدین بن محمود، الزرکلی، الأعلام للزرکلی، ج ۱، ص ۲۵۸).

۲ - أحمد بن مصطفی، المراغی، تفسیر المراغی، مصر، مصطفی البابی الحلبي وأولاده بمصر، ۱۳۶۵ هـ ش، ج ۲۸، ص ۹۲.

۳ - محمد الأمين بن محمد المختار، الشنقيطی، العذب النمریر من مجالس الشنقيطی فی التفسیر، تحقیق خالد بن عثمان السبت، چاپ اول، مکه المكرمة، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۵، ص ۶۳۵.

۴ - وهب، الزحیلی، التفسیر الوسیط، چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ۱۴۲۲ هـ ق، ج ۳، ص ۲۶۴۸.

۵ - جماعة من علماء التفسیر، المختصر فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ سوم، بی جا، مرکز تفسیر للدراسات القرآنية، ۱۴۲۶ هـ ق، ج ۱، ص ۵۵۲.

فرع دوم: جهاد با مال و جان

بدون تردید جهاد دارای انواع متعدد است؛ یکی از انواع آن جهاد با مال است در تجارت سودمند داخل است^۱ جهاد با مال و جان، در میزان و معیار یزدان، دارای ارزش گرانبهای است. خداوند متعال می فرماید: {لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ} (التوبة: ۴۴): آنانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، در انجام جهاد با مال و جان تو اجازه نمی گیرند، و خداوند به خوبی افراد پرهیزگار را می شناسد.

روی سخن این آیه مبارکه به جهاد مالی و جانی است، بدون تردید ما مسلمانان معتقدیم که نظام هستی قانونمند است و بر اساس اسباب و مسببات پایه ریزی شده است؛ لذا برای انجام هر کاری و رسیدن به هر هدفی به کارگیری اسباب و وسایل شرعی مناسب، ضروری می باشد هدایت خداوندی هم مانند هر چیز دیگر از این قاعده مستثنی نیست و برای کسب آن باید زمینه‌ی مناسب فراهم کرده و اسباب و وسایل مناسب به کار گرفت که وسایل مربوط به تلاش و کوشش؛ یعنی «جهاد» است. خداوند متعال می فرماید: {وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} (عنکبوت: ۶۹): یعنی کسانی که برای ما به تلاش ایستند و در راه ما جهاد کنند، آنان را در راه‌های منتهی به خود رهنمود می گردانیم و قطعاً خدا با نیکوکاران است.

در اسلام هر کاری که به خاطر مصالح عمومی انجام شود و هر قدمی که به سوی سعادت جامعه‌ی انسانی در چهارچوب ایدئولوژی الهی و به منظور کسب رضای خدا برداشته شود - اگر غنیمت مادی و مایحتاج زندگی مدّ نظر نباشد - جهاد در راه خدا نامیده می شود و نیز مال و سرمایه‌ای را که خداوند متعال به شما داده و صرف خدمات اجتماعی می کنید و می خواهید اثرات آن به صورت مختلف مادی و معنوی در دنیا به شما برگردد، در راه خدا نوعی جهاد کرده‌اید. جهاد دو نوع دارد که عبارتند از: جهاد با مال و جهاد با نفس. خداوند از مؤمنان می خواهد که به هر دو صورت جهاد کنند؛ هر چند که مقدار آن به نسبت افراد، متغیر است. قرآن در این زمینه، چنین می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُحِبُّكُمْ مِّنْ عَدَابِ اللَّهِ * تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (الصف: ۱۰-۱۱) یعنی: ای مؤمنان! آیا شما را به بازرگانی و معامله‌ای رهنمود سازم که شما را از عذاب بسیار دردناک دوزخ رها سازد؟ و آن این است که به خدا و پیغمبرش ایمان می آورید و در راه خدا با مال و جان تلاش می کنید. اگر بدانید این برای شما از هر چیز دیگری بهتر است.

و در آیه‌ای دیگر می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ...} (التوبة: ۱۱۱) یعنی: بی گمان خداوند جان و مال مؤمنان را به بهشت خریداری می کند. در این آیه مبارکه این مطلب بیان می شود که مصرف کردن مال و جان بخاطر رسیدن به موعود (بهشت) است.^۲

۱ - أسماء بنت محمد بن عبدالعزیز، الناصر، الاستنباط عند الخطیب الشربینی فی تفسیر السراج المنیر، رسالة ماجستير، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية - كلية أصول الدين - قسم القرآن وعلومه، ۱۴۳۸ هـ ق، ص ۴۷۹.

۲ - أبو منصور محمد بن محمد الماتريدي، تأويلات أهل السنة، ج ۱، ص ۳۸۸.

ابوسعید خدری (رضی الله عنه) نیز، روایت می‌کند که مردی آمد و از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) پرسید: «أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ. قَالُوا: ثُمَّ مَنْ قَالَ: مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشَّعَابِ يَتَّقِي اللَّهَ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ»^۱ یعنی: «چه کسی به نزد خدا از همه محترم‌تر است؟ فرمود: شخص با ایمانی که با مال و جان خود در راه خدا جهاد می‌کند، گفتند: بعد از او چه کسی؟ فرمود: شخص با ایمانی است که در دره و جای خلوتی به پرهیزگاری و عبادت مشغول است و مردم را از شرّ ادیت و آزار خود محفوظ می‌دارد.»

فرع سوم: ناصرین و انصار دین خدا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنَّا طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَثْوِهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (الصف: ۱۴): ای مؤمنان! یاوران (دین) خدا باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان گفت: یاوران من (در دعوت) به سوی خدا چه کسانی هستید؟ حواریان گفتند: ما یاوران (دین) خدائیم، آن گاه گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند در نهایت مؤمنان را بر دشمنانشان توان دادیم و پیروز شدند.

در سوره آل عمران آمده است که وقتی حضرت عیسی (علیه السلام) در میان بنی اسرائیل افرادی را طلبید که یاران او در راه خدا باشند، حواریون دعوت او را اجابت کردند و به پیروی از رسول خدا و ایمان به آنچه نازل کرده است، گواهی دادند؛ ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۵۲): وقتی عیسی از ایشان احساس کفر کرد، گفت: کیست که یاور من به سوی خدا باشد؟ حواریون گفتند: ما یاوران خدا هستیم، به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما مسلمانیم.

یعنی مخلصین قوم اش گفتند ما ناصرین دین خدا هستیم و همراه تو در دعوت و تبلیغ و تبیین رسالت تو همکار هستیم و ما ایمان آوردیم و هرکسی که به خدا ایمان بیاورد، لازم است که دین او را کمک کند و گواه باش که ما مسلمان هستیم.^۲

قرآن کریم در جای دیگر بیان می‌دارد که آنگاه حواریون ایمان آوردند ما در خواست شان پذیرفتیم آنها از حضرت عیسی (علیه السلام) خواستند مائده ای آسمانی برایشان فرو فرستد تا از آن بخورند و دلهایشان آرام یابد و به صدق گفتار او پی ببرند. خداوند متعال در پی درخواست عیسی (علیه السلام) فرمود که آن را فرو خواهد فرستاد: ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ * إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقْتَنَا

^۱ - محمد بن اسماعیل، البخاری، صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۵. ابن ماجه نیز این حدیث را در سنن خود آورده است و شعب ابانوط در تحقیق و تخریج آن می‌فرماید: این حدیث صحیح است و هشام بن عمار از منابع و سایر روایان آن همه تقه هستند (أبو عبد الله محمد بن یزید، القزوينی، سنن ابن ماجه، ج ۵، ص ۱۲۰). الألبانی نیز این حدیث را صحیح دانسته است (محمد ناصر الدین، الألبانی، صحیح الترغیب والترهیب، ج ۲، ص ۱۰۰).

^۲ - مجموعه من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، همان، ج ۱، ص ۵۷۵.

وَتَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ * قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَانَا
 وَأَخْرِنَا وَأَيِّهِ مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ * قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ
 عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ { (مائده: ۱۱۱-۱۱۵): و (خاطرنشان ساز) آن گاه را که به حواریون
 الهام کردیم که به من و فرستاده من (عیسی) ایمان بیاورید. (آنان پذیرفتند و) گفتند: ایمان آورده
 ایم و (پروردگار!) گواه باش که ما مخلص و منقاد (او امر تو) هستیم. و (خاطرنشان ساز) آن
 گاه را که حواریون (به عیسی) گفتند: ای عیسی پسر مریم! آیا پروردگار تو می تواند سفره ای
 از آسمان برای ما فرو فرستد. (وبا پذیرش این درخواست تو، بر ما مئت نهد؟ عیسی بدیشان)
 گفت: اگر مؤمن (به خدا) هستید از خدا بترسید (و مطیع اوامر و نواهی او باشید، و درخواستهای
 نابجا و ناروا نکنید).

عیسی پسر مریم (هنگامی که دید درخواست ایشان برای اطمینان بیشتر است؛ نه امتحان
 او و شك در قدرت خدا، درخواست ایشان را پذیرفت و) گفت: آفریدگارا و پروردگارا! خوانی
 از آسمان (برای ما بندگان) فرو فرست تا (روز نزول آن) جشنی برای ما (مؤمنان) متقدمین
 و (دیگر مؤمنان) متأخرین شود و معجزه ای از جانب تو (بر صدق نبوت من) باشد. و ما را
 (نه فقط امروز، بلکه همیشه) روزی برسان، و تو بهترین روزی دهنده گانی.

خداوند (دعای عیسی را پذیرفت و بدو) گفت: من آن را برای شما فرو می فرستم، ولی
 هرکس از شما از آن به بعد (که نزول مانده و گام نهادن به مرحله شهود و عین الیقین تحقق
 یافت، چون مسؤولیت بیشتری پیدا می کند) اگر کافر گردد (و راه الحاد و انکار پوید) او را
 چنان مجازاتی می کنم که کس دیگری از جهانیان را بدان گونه مجازات نکرده باشم!

حواریون عیسی (علیه السلام) مخلصین و دوستان خاص حضرت عیسی (علیه السلام) بودند،
 که برای نصرت دین خدا با بیعت کرده بودند، در آیه چهاردهم سوره صف - که ناظر بر آیه
 فوق است - از مسلمانان خواسته شده است، همانطور که حواریون در پاسخ به دعوت
 عیسی (علیه السلام)، خدا را یاری دادند، آنان نیز در جهاد با کافران یاران خدا باشند؛ ﴿يَا أَيُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ
 أَنْصَارُ اللَّهِ... { (الصف: ۱۴): ای مؤمنان! یاوران (دین) خدا باشید چنانکه عیسی پسر مریم به
 حواریان گفت: یاوران من (در دعوت) به سوی خدا چه کسانی هستید؟ حواریان گفتند: ما یاوران
 (دین) خدائیم، آن گاه گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند در نهایت
 مؤمنان را بر دشمنانشان توان دادیم و پیروز شدند.

از سوره صف، به سبب اشتغال بر این آیه، با نام «حواریون» نیز یاد شده است و هرکسی
 دین خدا را نصرت نماید، این نام به او استعمال می شود^۱ و خداوند فرموده است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
 آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَنْبِتْ أقدامكم { (محمد: ۷): ای مؤمنان! اگر (دین) خدا را یاری کنید

۱- أبو بکر عبد القاهر بن عبد الرحمن، الجرجانی، درج الدرر فی تفسیر الای والسور، چاپ اول، عمان، دار
 الفکر، ۱۴۳۰هـ.ق، ج ۱، ص ۴۰۱.

، خدا شما را یاری می کند (وبر دشمنانتان پیروز می گرداند) و گمهایتان را استوار می دارد (و کار و بارتان را استقرار می بخشد).

بدون تردید کسی دین خداوند متعال را با ایمان نصرت و یاری کند، قطعاً خداوند متعال او را یاری می کند.^۱

استاد عادل محمد خلیل از برخی اندیشمندان اسلامی می گویند: هدف و محور اساسی این سوره نصرت دین است این سوره با جهاد و نصرت دین آغاز گردید {إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُورٌ} (الصف: ۴) و در آخر آن امر به نصرت دین شده است. آیا ائیه‌الذین آمنوا کونوا أنصاراً لله كما قال عيسى ابن مريم للحواريين من أنصاري إلى الله قال الحواريون نحن أنصار الله فأمنت طائفة من بني إسرائيل وكفرت طائفة فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين { (الصف: ۱۴): ای مؤمنان! یاوران (دین) خدا باشید چنانکه عیسی پسر مریم به حواریان گفت: یاوران من (در دعوت) به سوی خدا چه کسانی هستید؟ حواریان گفتند: ما یاوران (دین) خدایم، آن گاه گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کفر ورزیدند در نهایت مؤمنان را بر دشمنانشان توان دادیم و پیروز شدند.

دلیل این بافت و تنظیم این است که تا نشان بدهد که نصرت دین خداوند متعال مهم است و نباید از آن غفلت کرد و نیز نباید تفریط کرد. و محور اساسی این سوره همان نصرت دین خداوند متعال است.^۲

موضوع چهارم: درس‌ها، اندرزها و فوائد مستنبطه این مقطع

آیه مبارکه بر احکام ذیل اشاره نموده است:

۱- خداوند متعال مردم را به تجارتی سودمند که از عذاب درردناک اخروی می رها کند رانمایی کرد و آن عبارت از ایمان به الله و پیامبرش و جهاد در راه الله با جان ها و مال ها می باشد. مقاتل در تفسیر آیه گفته: این آیه در خصوص عثمان بن مظعون نازل شده و داستان از این قرار است که او به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) گفت: اگر برایم اجازه دهید «خوله» را طلاق می دهم، گوشه نشینی اختیار کرده و خود را اخته می‌کنم و گوشت را نیز بر خود حرام می‌کنم هرگز در شب نمی‌خوابم و همه عمر روزه می‌گیرم. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به او فرمود: نکاح از سنت من است و گوشه نشینی در اسلام نیست، رهبانیت امت من تنها جهاد در راه الله متعال و خصیه کردن امت من روزه است و پاکیزه‌هایی که خداوند متعال بر حلال کرده بر خویش حرام قرار ندهید و از روش من این است که من می‌خوابم و نماز می‌خوانم و افطار می‌کنم و روزه می‌گیرم و هر کسی سنت مرا بر تافت از من نیست. عثمان گفت: سوگند که الله که ای پیامبر خدا دوست دارم بدانم کدام تجارت نزد الله محبوب تر است تا بدان مشغول شوم. پس آیه کریمه نازل شد. و این سبب نزول و اسبابی که قبلاً ذکر نمودیم از حالات تعدد اسباب نزول است.

۱- أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم الثعلبی، الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۳۶۲.
۲- عادل محمد، خلیل، اول مرة تدبر القرآن، چاپ سیزدهم، کوبیت، شرکه اس بی، ۱۴۳۸ هـ ق، ص ۲۳۴.

در واقع ایمان و جهاد از زراندوزی و از نفس‌ها بهتر است و اگر انسان به آینده‌ی خویش نیک‌بنگرد این واقعیت را درک میکند لذا الله متعال فرموده: «ان کنتم تعلمون» یعنی: در صورتی که اهل علم و دریافت باشید و بهتری آن را درک کنید. زیرا نتیجه خیر و خوبی زمانی دانسته می‌شود که انسان آن را درک نماید. در این آیه «هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ...؟» (الصف: ۱۰) استفهام برای ترغیب و تشویق است. و در میان جمله (فَأَمَّنتَ طَائِفَةً) و جمله (وَكَفَرْتَ طَائِفَةً) طباق است^۱

۲- فایده ایمان و جهاد در راه خدا این است که گناهان شخص آمرزیده شده و داخل در بهشت می‌شود و در جنت‌های اقامت دائمی برای همیشه از مسکن‌های پسندیده بهره‌میرد و بهشت‌های جاودان همانا سعادت ماندگار است.

۳- ایمان و جهاد فایده و مزیت دنیوی دیگری نیز دارد و آن پیروزی و نصرت بر دشمنان و فتح سرزمین‌های آنها می‌باشد چنان‌که در گذشته مکه مکرمه، سرزمین فارس و بلاد روم گشوده شده و مومنان به خوشنودی الله مژده داده شدند.

۴- الله متعال فرمان داده که مسلمانان برای یاری دادن دین خداوند متعال و پایمردی بر آن استمرار ورزند همانند یاری رساندن حواریون به عیسی (علیه السلام) آنگاه که به آنان گفت: چه کسی از شما دین خدا را نصرت داده و از من حمایت میکند؟ پس حواریین وی را یاری رسانده و از او حمایت کردند.

۵- بنی اسرائیل و یهودیان بعد از اینکه عیسی (علیه السلام) به آسمان رفت درباره او اختلاف نمودند. برخی به او ایمان آوردند و برخی کافر شدند و در نتیجه سه فرقه تقسیم شدند: گروهی گفتند: او الله بود و به آسمان بالا رفت و عده‌ای گفتند: او فرزند خدا بود و او را به سوی خود بالا برد و بعضی گفتند: او بنده و فرستاده خدا بود و خداوند وی را به سوی خود بالا برد و آنها مسلمانان بودند و از هر فرقه‌ای گروهی از مردم پیروی می‌کردند. در نتیجه خداوند آنانی که عیسی را بنده و پیامبر خدا دانسته و به او ایمان آوردند را بر کافران نصرت داده و آنها غالب شدند. و سپس گروه پیروز با بعثت محمد (صلی الله علیه وسلم) تایید نموده و آنها بر کافران چیره گشتند.^۲

^۱ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۳.

^۲ - وهبة، الزحیلی، التفسیر المنیر فی العقیة والشریعة والمنهج، ج ۲۸، ص ۱۷۳.

خاتمه

در خاتمه بحث نتیجه گیری و پیشنهادات مورد بررسی قرار می گیرد.

الف- نتیجه گیری

از مطالعه این تحقیق به دست می آید که قرآن کریم تامین کننده سعادت زندگی انسان است، از همین جهت قرآن به روش های گوناگون تفسیر و تبیین می شود در این تحقیق سوره «الصف» تفسیر و بررسی شده است سوره صف در حقیقت بر دو محور اساسی دور می زند: یکی برتری اسلام بر تمام آئین های آسمانی، و تضمین بقاء و جاودانگی آن از سوی خداوند، و دیگر لزوم جهاد در طریق حفظ و پیشرفت این آئین است و مهمترین نتایجی که از تفسیر این سوره به دست می آید، عبارت است از:

ا- این سوره مبارکه مکی بوده و دارای ۱۴ آیه می باشد؛ شروع سوره با تسبیح خداوند عزیز و حکیم است و در مورد موضوعات متفاوت بحث می کند یکی از موضوعات مهم که در این سوره بحث شده است حصول فتح و نصرت در دنیا است و عاقبت انسان گنهگار زیانمند شدن در دنیا و عذاب در آخرت است این سوره را به این مناسبت «صف» می نامند که آیه چهارم آن درباره صف جهادگران سخن می گوید. از موضوعاتی که در این سوره مطرح شده چنین است: تسبیح و تقدیس خداوند، سرزنش و توبیخ کسانی که گفتارشان با کردارشان مطابقت ندارد، پیروزی نهایی دین خدا و جهانگیر شدن آن و بی نتیجه بودن تلاش مخالفان برای جلوگیری از آن، تشویق انسان ها به جهاد با مال و جان.

ب- در این سوره مبارکه در آیات ۱-۴ فراخوان به سوی جهاد متحدانه در راه الله متعال است خداوند متعال در این آیات مسلمانان را دعوت می نماید که علیه کفار متحدانه صف بکشند، صفوف کفار را متزلزل نمایند و نیز بر مؤمنین است که هرگز آنچه را که خود عمل نمی کنند به دیگران نگویند، و در آنچه وعده می دهند تخلف ننمایند در حقیقت دعوت به هماهنگی گفتار و کردار و پرهیز از سخنان بی عمل می کند و نیز دعوت به جهاد با عزم راسخ و اتحاد کامل می نماید. ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد و گرنه مستحق سرزنش و توبیخ است

ج- در آیات ۵-۷ یادآوری داستان موسی و عیسی (علیهما السلام) به همراه بنی اسرائیل است؛ و این پیامبران به بعثت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وسلم) بشارت دادند. پس بر مؤمنین است که کمر همت بر اطاعت رسول شان ببندند و آنچه امر می کند امتثال کنند، و در راه خدا جهاد نموده، خدا را در دینش یاری کنند، تا خدای تعالی به سعادت آخرتشان رسانیده، یاریشان کند، و در دنیا فتح و پیروزی نصیبشان کند، و بر دشمنانشان غالب و مسلط نماید.

د- دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. در آیات ۸-۹ در مورد اظهار و غلبه دین بحث می کند و اذعان می دارد که دین اسلام بالای کفار غلبه می یابد و دین یگانه و محور توجه دین اسلام است. در این سوره، مؤمنین را ترغیب و تحریک می کند بر

اینکه در راه خدا، با دشمنان دین کارزار و مبارزه نمایند. و خبر می‌دهد که این دین نوری است درخشان از جانب خدای سبحان که کفار اهل کتاب می‌خواهند آن را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا نور آن را تمام می‌کند، هر چند که کافران کراحت داشته باشند، و دین خود را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد، هر چند که مشرکین نخواهند. بدون تردید امروزه جذاب‌ترین دین دنیا دین اسلام است. کفر و شرک، به‌طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند.

«وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

ه- انسان فطرتاً به دنبال سود است، آن هم سودی ثابت و پایدار از همین جهت در آیات ۱۰- ۱۴ به ادامه آیه ۹ در این سوره از تجارت سودمند بحث شده است و بیان می‌کند که چه نوع تجارت سودمند است، قطعاً تجارت با خداوند متعال سودمند است و در این آیات اشاره فشرده ای به زندگی حواریین مسیح و الهام از آنها دارد.

ت-پیشنهادهات

الف- با توجه به اهمیت رشته تفسیر و علوم قرآن کریم رساله های علمی که در این حوزه از طرف دانشجویان نوشته می شود، به ریاست محترم دانشگاه سلام پیشنهاد می شود، که مجموعه ی این رساله های علمی جمع نموده بعد از ویستاری و تنظیم در یک مجموعه منظم به چاپ رسانیده شود.

ب- تحقیقات که در حوزه تفسیر قرآن کریم صورت می گیرد، باید هدف مند باشد تا مشکلات جامعه علمی را کاهش بدهد و از بورد علمی ماستری دانشگاه سلام خواهشمندیم که موضوعات اساسی و کاربردی را برای رساله های علمی تصویب نمایند.

ج- به مقام محترم ریاست دانشگاه سلام پیشنهاد می نمائیم که کلاس های آموزشی بیشتر را جهت یاد گرفتن روش تحقیق برگزار نماید.

ج- به وزارت ارشاد و فرهنگ پیشنهاد می شود، که زمینه های برنامه قرآنی را در تلویزون ها مساعد نماید.

فهارس

الف- فهرست آيات

شماره	آيات	سوره	شماره آيه	صفحه
١	.. أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّيْ... ..	يوسف	١٠١	١١
٢	إِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا... ..	الصف	٤	١٨،٢٥،٢٨،٣١،٣٦
٣	سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ... ..	الصف	٤-١	٢٦،٢٤
٤	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أُنِذِرَكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ... ..	الصف	١٠	٢٥،٣١،٦٧،٦٨ ٧٦،٧٨،٧٥،٦٩٠
٥	إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي	المتحنه	١	٢٥
٦	سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... ..	الصف	١	٢٥،٢٦،٢٧،
٧	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ	الصف	٢	٢٦،٣٢،٣٤
٨	أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا... ..	النساء	٧٧-٧٨	٢٧
٩	وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ... ..	محمد	٢٠	٢٨
١٠	وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ	يس	٤٠	٢٩
١١	وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا	النازعات	٣	٢٩
١٢	إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا	مزل	٧	٢٩
١٣	إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ... ..	انفال	٢-٤	٣٣
١٤	الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ... ..	الرعد	٢٨	٣٤
١٥	اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ	علق	١-٥	٣٤
١٦	يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ	البقره	٢٦٩	٣٤
١٧	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا... ..	جمعه	٢	٣٥
١٨	مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا الثُّرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا... ..	جمعه	٥	٣٥
١٩	كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ... ..	البقره	٢١٦	٣٦
٢٠	وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... ..	انفال	٦٠	٣٦
٢١	تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ... ..	شورى	٥	٣٨
٢٢	كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ	الصف	٣	٤٠
٢٣	وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي... ..	الصف	٥-٧	٤٢،٤٤

٧٠، ٧٩، ٦٧، ٦٩	١٤	الصف	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ ...	٥١
٧٩، ٧٦، ٧٠	١١١	التوبه	إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ ...	٥٢
٨١، ٧١	٧	محمد	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّصِرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ ...	٥٣
٧٦	٢٩	فاطر	إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ ...	٥٤
٧٧	٢٤	البقره	مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضاعفه له ...	٥٥
٧٨	٤٤	التوبه	لَا يَسْتَأْذِنَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ ..	٥٦
٧٨	٦٩	عنكبوت	وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ ...	٥٧
٧٩	٥٢	آل عمران	فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي ...	٥٨
				٥٩
٦٩	١٠٢	يونس	فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ ...	٦٠
٦٩	١٠٣	يونس	ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا ...	٦١
٦٩	١٣٩	آل عمران	وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ ...	٦٢
٧١	١٤١	النساء	وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا	٦٣
				٦٤
٨١، ٧٦، ٧٥، ٧٣	١٢	الصف	يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي ...	٦٥
٧٦، ٧٥، ٧٣	١٣	الصف	وَأُخْرَى تَحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ ...	٦٦
٧٨، ٧٧، ٨٥، ٧٣، ٨٠، ٨٧	١٤	الصف	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ...	٦٧
٨٠	١١١	مائدته	وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي ...	٦٨
٨٠	١١٢	مائدته	إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ...	٦٩
٨٠	١١٣	مائدته	قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا ...	٧٠
٨٠	١١٤	مائدته	قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً ...	٧١
٨٠	١١٥	مائدته	قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ ...	٧٢

ب- فهرست احاديث

شماره	حديث	صفحه
١	لَمَّا نَزَلَتْ {الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ} شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.....	١٢
٢	فَعَدْنَا نَفَرًا مِنْ اصْحَابِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَذَكَّرْنَا، قُلْنَا: لَوْ نَعْلَمُ اَيَّ الْاَعْمَالِ احَبُّ اِلَى....	٢٣، ١٩
٣	تَذَكَّرْنَا اَيْكُمْ يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَسْأَلُهُ: اَيُّ الْاَعْمَالِ احَبُّ اِلَى اللّٰهِ؟.....	٢٣
٤	اَيُّهُ الْمُنَافِقُ ثَلَاثٌ: اِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَاِذَا وَعَدَ اَخْلَفَ....	٢٧
٥	اَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيْهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيْهِ...	٢٧
٦	السَّاعِي عَلَى الْاَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِيْنَ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ.....	٣٦
٧	رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَى مُوسَى، لَقَدْ اُوذِيَ بِاَكْثَرِ مِنْ هَذَا فَصَبَرَ	٤٥
٨	اِنَّ لِيْ اَسْمَاءً: اَنَا مُحَمَّدٌ، وَاَنَا اَحْمَدُ، وَاَنَا الْمَاحِي....	٤٥
٩	كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ...	٤٦
١٠	وَاللّٰهُ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا، فَلْيَكْسِرَنَّ....	٦٦

ج- فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	مصطفى مسلم	۱۶، ۱۲، ۴
۲	احمد بن عبدالله الزهرائي	۴
۳	مصطفى الوراق ابراهيم	۴
۴	عاطف ابراهيم المتولى	۴
۵	ابن فارس	۸
۶	زرکشی	۹، ۸
۷	زرقانی	۹
۸	طاهر بن عاشور	۹
۹	فضل حسن عباس	۱۳
۱۰	اسماعيل بن عباد الطالقانی	۱۵
۱۱	ترمذی	۳۲، ۲۳، ۱۸
۱۲	حسن	۲۱
۱۳	قتاده	۷۲، ۳۱، ۱۸
۱۴	عكرمه	۱۸
۱۵	مجاهد	۱۸
۱۶	حاكم	۳۲، ۲۳، ۱۸
۱۷	ابو اسحاق ثعلبی	۲۰
۱۸	ابو حفص سراج الدين الدمشقی	۲۰
۱۹	علاء الدين الخازن	۲۰
۲۰	امام احمد بن حنبل	۲۳
۲۱	زحیلی	۷۷، ۶۸، ۴۶، ۲۵
۲۲	امام فخر الدين رازی	۳۳، ۳۱، ۲۵
۲۳	دارمی	۳۲
۲۴	ابن كثير دمشقی	۳۲
۲۵	ابن جریر طبری	۳۲
۲۶	قرطبی	۶۲، ۴۰
۲۷	شرف الدين الطیبی	۴۸
۲۸	اسماعيل حقی	۴۹
۲۹	شیخ رشید رضا	۵۱
۳۰	بن سليمان بلخی	۶۰

۶۵، ۶۲	سدى	۳۱
۶۲	ضحاک	۳۲
۶۲	سمرقندى	۳۳
۶۲	سمعانى	۳۴
۶۸	علامه طنطاوى	۳۵
۷۵	ابن ابى حاتم	۳۶
۸۱	عادل محمد خليل	۳۷

د- فهرست مراجع و مصادر

١. قرآن كريم.
٢. إبراهيم، مصطفى و ديگران، المعجم الوسيط، بيچا، بحرین، دار الدعوة، بی تا.
٣. ابن ابی حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد، تفسير القرآن العظيم، تحقيق اسعد محمد الطيب، چاپ سوم، سعودی، مكتبة نزار مصطفى الباز، ١٤١٩ هـ.ق.
٤. ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر، احكام القرآن، چاپ سوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤ هـ.ق.
٥. ابن جزى الكلبي، أبو القاسم محمد بن احمد، التسهيل لعلوم التنزيل، تحقيق عبد الله الخالدي، چاپ اول، بيروت، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، ١٤١٦ هـ.ق.
٦. ابن عاشور التونسي، محمد الطاهر بن محمد، التحرير والتنوير، بيچا، تونس، دار التونسية للنشر، ١٩٨٤ هـ.ق.
٧. ابن عطية الأندلسي، أبو محمد عبد الحق بن غالب، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق عبد السلام عبد الشافي محمد، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ هـ.ق.
٨. ابن فارس، أبو الحسين أحمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام محمد هارون، بيچا، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٩ هـ.ق.
٩. ابن قتيبة الدينوري، أبو محمد عبد الله بن مسلم، غريب القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ هـ.ق.
١٠. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ١٤١٤ هـ.ق.
١١. أبو العلاء، عادل بن محمد، مصابيح الدرر في تناسب آيات القرآن الكريم والسور، مجلة علوم القرآن وأصول التفسير جامع الإسلامىة بالمدينة المنورة، شماره ١٢٩، سال ٣٧، ١٤٢٥ هـ.ق.
١٢. أبو زيد، وصفى عاشور، «التفسير المقاصدى لسور القرآن الكريم»، مؤتمر فم القرآن بين النص والواقع، الجزائر، كلية أصول الدين، شماره ٤-٥، ديسمبر ٢٠٠٣ م.
١٣. الأزدي، أبو بكر محمد بن الحسن، جمهرة اللغة، تحقيق رمزي منير بعلبكي، چاپ اول، بيروت، دار العلم للملايين، ١٩٨٧ م.
١٤. الأزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذيب اللغة، تحقيق محمد عوض مرعب، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ٢٠٠١ م.
١٥. إسماعيل، محمد بكر، دراسات في علوم القرآن، چاپ دوم، قاهرة، دار المنار، ١٤١٩ هـ.ق.
١٦. الألوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله، روح المعانى في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى، تحقيق على عبد البارى عطية، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥ هـ.ق.

١٧. الأندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق صدقي محمد جميل، بيچا، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠هـ.ق.
١٨. الأندلسي، أبو حيان محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق صدقي محمد جميل، بيچا، بيروت، دار الفكر، ١٤٢٠هـ.ق.
١٩. البخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاري، چاپ اول، بولاق، المطبعة الكبرى الأميري، ١٣١١هـ.ق.
٢٠. البلخي، أبو الحسن مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبد الله محمود شحاته، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث، ١٤٢٣هـ.ق.
٢١. البيضاوي، ناصر الدين عبد الله بن عمر، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، تحقيق محمد عبد الرحمن المرعشلي، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤١٨هـ.ق.
٢٢. الثعلبي، أبو اسحاق أحمد بن إبراهيم، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، چاپ اول، جدة، دار التفسير، ١٤٣٦هـ.ق.
٢٣. الجرجاني، أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن، درج الدرر في تفسير الآي والسور، چاپ اول، عمان، دار الفكر، ١٤٣٠هـ.ق.
٢٤. الجزائري، جابر بن موسى، أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، چاپ پنجم، المدينة المنورة، مكتبه العلوم والحكم، ١٤٢٤هـ.ق.
٢٥. جماعة من علماء التفسير، المختصر في تفسير القرآن الكريم، چاپ سوم، بيچا، مركز تفسير للدراسات القرآنية، ١٤٢٦هـ.ق.
٢٦. الجوزي، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي، زاد المسير في علم التفسير، تحقيق عبد الرزاق المهدي، چاپ اول، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٢٢هـ.ق.
٢٧. الحاكم النيسابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١١هـ.ق.
٢٨. الحسيني، محمد رشيد بن علي رضا، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، بيچا، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م..
٢٩. الحنفي، شهاب الدين أحمد بن محمد، حاشية الشهاب على تفسير البيضاوي، بيچا، بيروت، دار صادر، بي.تا.
٣٠. حوى، سعيد، الأساس في التفسير، چاپ ششم، قاهره، دار السلام، ١٤٢٤هـ.ق.
٣١. الخازن، علاء الدين علي بن محمد، لباب التأويل في معاني التنزيل، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٥هـ.ق.
٣٢. الخضيرى، محمد بن عبد العزيز، «مقدمة في التفسير الموضوعي»، مجلة البيان، شماره ٢٣٨، سالهاى ١٤٠٦-١٤٢٨هـ.ق.

٣٣. الخطيب الشربيني، شمس الدين محمد بن احمد، السراج المنير فى الإعانة على معرفة بعض معانى كلام ربنا الحكيم الخبير، بيچا، قاهرة، مطبعة بولاق الأميرية، ١٢٨٥ هـ، ج ٤، ص ٢٧٥.
٣٤. الخلوتى، إسماعيل حقى بن مصطفى، روح البيان، بيچا، بيروت، دار الفكر، بي.تا.
٣٥. خليل، عادل محمد، أول مرة أتدبر القرآن، چاپ سيزدهم، كويت، شركة إس بي، ١٤٣٨ هـ ق.
٣٦. الدعاس، أحمد عبيد، أحمد محمد، حميدان، إسماعيل محمود، القاسم، إعراب القرآن الكريم، چاپ اول، دمشق، دار المنير ودار الفارابي، ١٤٢٥ هـ ق.
٣٧. الدمشقى، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، تفسير القرآن العظيم، تحقيق سامى بن محمد السلامه، چاپ دوم، بيروت، دار طيبه، ١٤٢٠ هـ ق.
٣٨. الدمشقى، أبو حفص سراج الدين عمر بن على، اللباب فى علوم الكتاب، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ هـ ق.
٣٩. الذهبى، محمد السيد حسين، التفسير والمفسرون، ج ٢، ص ٢٥٢، القاهره: مكتبة الوهب، بي.تا.
٤٠. الرازى الحنفى، زين الدين محمد بن أبى بكر، مختار الصحاح، تحقيق يوسف الشيخ محمد، چاپ پنجم، بيروت، المكتبة العصريه، ١٤٢٠ هـ ق.
٤١. رازى، محمد بن عمر، تفسير الرازى = مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير، چاپ سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٠ هـ ق.
٤٢. الرازى الجصاص، أحمد بن على أبو بكر، أحكام القرآن للجصاص، بيچا، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٥ هـ ق.
٤٣. الراغب الأصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد، المفردات فى غريب القرآن، چاپ اول، دمشق، دار الشاميه، ١٤١٢ هـ ق.
٤٤. زيدي، محمد بن محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، بيچا، كويت، وزارة الإرشاد والأبناء، ١٤٢٢ هـ ق.
٤٥. الزجاج، ابو اسحاق إبراهيم بن السرى، معانى القرآن وإعرابه، تحقيق عبد الجليل عبده شلبى، چاپ اول، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ هـ ق.
٤٦. الزحيلي وهبه، ، التفسير المنير فى العقيدة والشريعة والمنهج، چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ١٤١١ هـ ق.
٤٧. الزحيلي، وهبه، التفسير الوسيط، چاپ اول، دمشق، دار الفكر، ١٤٢٢ هـ ق.
٤٨. الزرقانى، محمد عبد العظيم، مناهل العرفان فى علوم القرآن، چاپ سوم، مصر، مطبعة عيسى البابى الحلبي، بي.تا.
٤٩. زرکشى بدر الدين محمد، ، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، چاپ اول، بيروت، دار إحياء الكتب العربيه، ١٣٧٦ هـ ق.

٥٠. الزمخشري، أبو القاسم جار الله محمود، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٧هـ ق.
٥١. الزيد، عبد الله بن أحمد، مختصر تفسير البغوي، چاپ اول، رياض، دار السلام، ١٤١٦هـ ق، ج ٤، ص ٤٧٥
٥٢. زيدان، عبد الكريم، السنن الإلهية في الأمم والجماعات والأفراد في الشريعة الإسلامية، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٣هـ ق.
٥٣. السجستاني، محمد بن عزيز، غريب القرآن المسمى بنزهة القلوب، چاپ اول، سوريه، دار قتيبة، ١٤١٦هـ ق.
٥٤. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، تحقيق عبد الرحمن بن معلا اللويحق، چاپ اول، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٢٠هـ ق.
٥٥. السمرقندي، أبو الليث نصر بن محمد، بحر العلوم، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٥٦. سيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، الإقتان في علوم القرآن، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، بی‌جا، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٣٩٤هـ ق.
٥٧. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن، تناسق الدرر في تناسب السور، تحقيق: عبد القادر أحمد عطا، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٦هـ ق.
٥٨. الشافعي، أبو عبد الله محمد بن أدريس، تفسير الإمام الشافعي، تحقيق أحمد بن مصطفى الفران، چاپ اول، رياض، دار التدمري، ١٤٢٧هـ ق.
٥٩. الشنقيطي، محمد الأمين بن محمد المختار، العذب النمير من مجالس الشنقيطي في التفسير، تحقيق خالد بن عثمان السبت، چاپ اول، مكة المكرمة، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، ١٤٢٦هـ ق.
٦٠. الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، فتح القدير، چاپ اول، دمشق، دار ابن كثير، ١٤١٤هـ ق.
٦١. الصابوني، محمد علي، صفوة التفاسير، چاپ اول، القاهرة، دار الصابوني للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٧هـ ق.
٦٢. صافي، محمود بن عبد الرحيم، الجدول في إعراب القرآن وصرفه وبيانه، مع فوائد نحوية هامة، چاپ سوم، دمشق، دار الرشيد، ١٤١٦هـ ق.
٦٣. الصلابي، علي محمد محمد، المسيح عيسى ابن مريم عليه السلام الحقيقي الكامل، چاپ اول، دمشق، دار ابن كثير، ١٤٤٠هـ ق.
٦٤. الطالقاني، إسماعيل بن عباد، المحيط في اللغة، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
٦٥. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بی‌جا، مكة المكرمة، دار التريبة والتراث، بی‌تا.
٦٦. الطبري، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آي القرآن، بی‌جا، مكة المكرمة، دار التريبة والتراث، بی‌تا.

٦٧. طنطاوى، محمد سيد، التفسير الوسيط لطنطاوى، چاپ اول، قاهرة، دار نهضة مصر، ١٩٩٧م.
٦٨. الطيار، مساعد بن سليمان، فصول فى أصول التفسير، چاپ دوم، رياض، دار ابن الجوزى، ١٤٢٣هـ.ق.
٦٩. الطيبى، شرف الدين الحسين بن عبد الله، فتوح الغيب فى الكشف عن قناع الريب، تحقيق ابياد محمد الغوج، چاپ اول، دبی، جائزة دبی الدولية للقرآن الكريم، ١٤٣٤هـ.ق.
٧٠. عباس، فضل حسن، التفسير والمفسرون أساسياته واتجاهاته ومناهجه فى العصر الحديث، چاپ اول، اردن، دار النفائس، ١٤٣٧هـ.ق.
٧١. عبد الله، علوان و ديكران، إعراب القرآن الكريم، چاپ اول، طنطا، دار الصحابة للتراث، ١٤٢٧هـ.ق.
٧٢. عتر، نور الدين محمد، علوم القرآن الكريم، چاپ اول، دمشق، مطبعة الصباح، ١٤١٤هـ.ق.
٧٣. العمادى، أبو السعود محمد بن محمد، تفسير أبى السعود، بی‌چا، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بی‌تا.
٧٤. الفراء الديلمى، أبو زكريا يحيى بن زياد، معانى القرآن، تحقيق أحمد يوسف النجاتى، محمد على النجار، عبد الفتاح إسماعيل الشلبى، چاپ اول، مصر، دار المصرىة للتأليف والترجمة، بی‌تا.
٧٥. القرطبى، أبو عبد الله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق أحمد البردونى و ابراهيم أطفيش، چاپ دوم، قاهرة، دار الكتب المصرىة، ١٣٨٤هـ.ق.
٧٦. القشيري النيسابورى، مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، تحقيق أحمد بن رفعت و ديكران، بی‌چا، تركيه، دار الطباعة العامرة، ١٣٣٤هـ.ق.
٧٧. القشيري، عبد الكريم بن هوازن، لطائف الإشارات، تحقيق ابراهيم البسيونى، چاپ سوم، مصر، الهيئة المصرىة العامة للكتاب، بی‌تا.
٧٨. القشيري، عبد الكريم بن هوازن، لطائف الإشارات، چاپ سوم، مصر، الهيئة المصرىة العامة للكتاب، بدون تاريخ.
٧٩. القماش، عبد الرحمن بن محمد، جنه المشتاق فى تفسير كلام الملك الخلاق، بی‌چا، امارات العربىة المتحدة، بی‌تا، شماره ٧٦١.
٨٠. القنوجى، أبو الطيب محمد صديق خان، فتح البيان فى مقاصد القرآن، بی‌چا، صيدا، المكتبة العصرىة، ١٤١٢هـ.ق.
٨١. الكزبرى، عبد الرحمن بن محمد، انتخاب العوالى والشيوخ من فهارس شيخنا الإمام المسند العطار أحمد بن عبيد الله العطار، تحقيق محمد مطيع الحافظ، چاپ اول، بيروت، دار الفكر المعاصر، ١٤١٤هـ.ق.

٨٢. الماتريدي، ابو منصور محمد بن محمد، تأويلات أهل السنة، تحقيق مجدى باسلوم، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمىة، ١٤٢٦ هـ.ق.
٨٣. المتولى رفاعى، عاطف إبراهيم، «صور الإعلام الإسلامى فى القرآن الكريم»، رسالة ماجستير، قسم التفسير وعلوم القرآن، جامعة المدينة العالمىة ماليزيا، ١٤٣٢ هـ.ق.
٨٤. مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامىة بالأزهر، التفسير الوسيط، چاپ اول، الأميرىة، الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرىة، ١٣٩٣ هـ.ق.
٨٥. محمد ابو زهرة، اصول الفقه، چاپ اول، قاهرة، دار الفكر المعاصر، ١٩٧٥ م.
٨٦. محمد، محمد عبد اللطيف، أوضح التفاسير، چاپ سوم، مصر، المطبعة المصرىة ومكتبتها، ١٣٨٣ هـ.ق.
٨٧. المراغى، أحمد بن مصطفى، تفسير المراغى، مصر، مصطفى البابى الحلبي وأولاده بمصر، ١٣٦٥ هـ.ش.
٨٨. المرسى، أبو الحسن على بن إسماعيل، المحكم والمحيط الأعظم، تحقيق عبد الحميد هنداوى، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمىة، ١٤٢١ هـ.ق.
٨٩. مسلم، ابو شاکر، احاديث صحيح در مورد فضائل سورهها، چاپ اول، بیجا، کتابخانه موحدین، ١٤٠٠ هـ.ش.
٩٠. مسلم، مصطفى، مباحث فى إعجاز القرآن، چاپ سوم، دمشق، دار القلم، ١٤٢٦ هـ.ق.
٩١. مسلم، مصطفى، مباحث فى التفسير الموضوعى، چاپ چهارم، دمشق، دار القلم، ١٤٢٦ هـ.ق.
٩٢. مصطفى درويش، محيى الدين بن أحمد، إعراب القرآن وبيانه، چاپ چهارم، بيروت، دار اليمامة، ١٤١٥ هـ.ق.
٩٣. المظهرى، محمد ثناء الله، التفسير المظهرى، باكستان، مكتبة الرشيدىة، ١٤١٢ هـ.ق.
٩٤. المعافرى، عبد الملك بن هشام، السيرة النبوىة لابن هشام، تحقيق مصطفى السقا و دیگران، چاپ دوم، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي، ١٣٧٥ هـ.ق.
٩٥. المقدسى، مجير الدين بن محمد، فتح الرحمن فى تفسير القرآن، چاپ اول، دمشق، دار النوادر، ١٤٣٠ هـ.ق.
٩٦. الناصر، أسماء بنت محمد بن عبدالعزيز، الاستنباط عند الخطيب الشربينى فى تفسيره السراج المنير، رسالة ماجستير، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامىة - كلية أصول الدين - قسم القرآن وعلومه، ١٤٣٨ هـ.ق.
٩٧. النحاس، أبو جعفر، أحمد بن محمد، النحوى، إعراب القرآن، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمىة، ١٤٢١ هـ.ق.
٩٨. النخجوانى علوان، نعمت الله بن محمود، الفواتح الإلهىة والمفاتيح الغيبىة الموضحة للكلم القرآنىة والحكم الفرقانىة، چاپ اول، الغورىة، دار ركابى للنشر، ١٤١٩ هـ.ق.

٩٩. النفيسه، نادى بنت إبراهيم، أقوال الحسين بن الفضل فى التفسير، رساله ماجستير،
جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلاميه، قسم القرآن وعلومه، ١٤٢٦هـ ق.
١٠٠. النيسابورى، حسن بن محمد بن حسين، تفسير النيسابورى = غرائب القرآن ورغائب
الفرقان، تحقيق الشيخ زكريا عميرات، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٦ هـ
ق.
١٠١. وجيه، رامى ابراهيم، سعد، قبس من دعوه سيدنا موسى عليه السلام، جامعه الأزهر
الشريف، عدد ٢٤، حولى كلية أصول الدين، دار الأندلس للطباعه، ١٤٤٠هـ ق.
١٠٢. الهررى الشافعى، محمد الأمين بن عبد الله، تفسير حدائق الروح والريحان فى روابى
علوم القرآن، چاپ اول، بيروت، دار طوق النجاه، ١٤٢١هـ ق.

Discussion summary in English

This research has been written about the thematic interpretation of Sura al-Saif in this treatise, other verses which were related to the verses of Sura al-Saif have been explained and interpreted, the most important topics of this treatise are as follows:

١. The Holy Qur'an is a book that is the time of inclusion of the inclusive world, which responds to the needs of human life in keeping with time and evolutions and developments;
٢. In this treatise, the scientific, literary, rhetorical, and jurisprudential aspects of the sura sections are expressed in order to reveal the centrality of the Holy Qur'an. The research method is inductive, which has been obtained from the study of books and valid sites of this research.
 - ١- Verses of this sura are categorized into different sections and then analyzed and analyzed.
 - ٢- Some islamic scholars are mentioned conceptually and others are mentioned directly among Guillaume.
 ٣. Translation of verses of the Holy Quran is derived from true interpretation and interpretation.

Research Results; The most important results of the research are:

- ١- In this treatise, the expression of the purposes and objectives of this sura has been studied from several interpretations;
- ٢- Considering the thematic interpretation of Sura al-Asif with inductive method of various interpretations;
- ٣- Familiarizing the Islamic society with the teachings of the Holy Quran with thematic approach in addition to Sura al-Saf.

Keywords: Economics, Exegesis, Sura al-Saf, Thematic Interpretation, Verses of the Holy Quran, Dominance of Religion, Allied Jihad;

Conclusion: Finally, as usual, the conclusion of the research and some suggestions have been presented.

Referral List: In this section, the sources and resources of the research are discussed.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic Interpretation of surah Mubarak
AS Saff
A Master's thesis

Student: Yalda Nasri
Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2022



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Tafseer and Hadith



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Thematic Interpretation of surah Mubarak
AS Saff
A Master's thesis

Student: Yalda Nasri

Supervisor: Dr. Fasihullah Abdulbaqi

Year: 2022